



وزارت معارف
ریاست عمومی تربیه معلم

عقاید شریف – ۱

مؤلف: پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی

سال: ۱۳۹۱ هـ ش

◀ مشخصات کتاب

نام کتاب:	عقاید شریف - ۱
مؤلف:	پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی
ایدیت:	پوهنوال عبدالجلیل یوسفی
کمپوز:	روح الله شفیق و محمد صدیق صمیم
دیزاین:	روح الله شفیق، عصمت الله عمرزوی و محمد صدیق صمیم
تیراژ:	20,000 جلد
سال:	139۱ ه. ش
چاپ:	مطبعة ریپرو هند (Repro India Ltd.)

◀ کمیته انکشاف نصاب درسی:

سوسن وردک، پوهاند دکتور سید قیوم شاه باور، ښوونډوی عبدالخلیل فضلی،
ښوونډوی صدرالدین اشرفی، ښوونیار عبدالحق رحمتی، ښوونمل عبدالودود شریف،
ښوونډوی محمد حسینی محسنی و ښوونډوی شه غاسری زرم‌تی

صاحب امتیاز وزارت معارف

©Copyright reserved by MoE

حق چاپ محفوظ است

خرید و فروش این کتاب ممنوع است

به مساعدت های مالی و تخنیکي یونسف (UNICEF)
و بانک جهانی (WORLD BANK)



مطالع؟ کتاب، شخص؟ ت انسان را تکم؟ل
م؟کند. حفظ و نگهدار؟ آن ب؟ انگر فرهنگ
عال؟ استفاده کننده آن است.

پیام وزیر معارف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و كفى وسلام على عباده الذين اصطفى.بهد:

بدون شك علم راه ايمان، وسيله ترقى، پيشرفت و رسيدن به مدارج كمال انسانى و تمدن است. همه تمدنهای بشرى چه در گذشته و چه در عصر حاضر نتيجه نهضت و ابتكارات علمى در عرصه های مختلف مى باشد كه دانشمندان با زحمات فراوان شباه روزى راه های اكتشاف، ابتكار و اختراع را به روى بشریت گشوده اند.

علوم و تجارب بشرى از يك نسل به نسل ديگر منتقل مى شود و جهان هر روز شاهد نوآوری های شگفت انگيز در رشته های مختلف علم و دانش است.

انتقال علم و دانش از يك نسل به نسل ديگر توسط معلم صورت مى گيرد و معلمان در حقيقت بانيان تمدن بشرى، قافله سالاران و مشعل داران كاروان مدنيت و تعالى و ترقى در جهان مى باشند.

با درنظرداشت همين جايگاه شامخ «معلم» است كه پيامبر بزرگوار ما حضرت محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم خويش را معلم خوانده و فرموده اند «انما بعثت معلماً» يعنى بدون شك من معلم فرستاده شده ام.

احترام به مقام ارجمند و والای معلمان، بهتر ساختن وضع معيشتی آنان و ارتقای ظرفيت علمى و مسلكى استادان، از جمله نيازهای مبرم توسعه معارف به شمار رفته و يکى از اولويت های اساسى وزارت معارف مى باشد كه قاطعانه و مسؤ ولانه آن را تعقيب مى نماي.

وزارت معارف جمهورى اسلامى افغانستان با درك رسالت اسلامى و ملی خويش، در مطابقت با احكام مندرج قانون اساسى و پابندى به پاليسى و اهداف معارف افغانستان همواره در تلاش است تا كارهای بنيادين و م وثر را در جهت رشد و انكشاف همه جانبه نظام معارف کشور انجام بدهد.

بازسازی معارف کشور در عرصه های مهمی چون تربیه معلم، نصاب تعلیمی و فراهم آوری محیط مناسب و سالم تعلیمی چه در جهت برآورده ساختن ضرورت های مادی مکاتب و مؤسسات تعلیمی، و چه در عرصه ایجاد فضای سالم علمی و معنوی برای رشد شخصیت شاگردان به حیث انسانهای مسلمان، وطن دوست، و علم دوست در اولویت برنامه های کاری وزارت معارف قرار دارد که به توفیق خداوند متعال، مساعدت های مالی کشورهای دوست، تشویق و همکاری ملت علم پرور افغانستان و فداکاری های بی شمار معلمان عزیز و کارمندان بخشهای مختلف معارف، گامهای مهمی در تحقق این اهداف نبیل و میمون برداشته شده است.

وزارت معارف تلاش دارد تا مؤسسات تربیه معلم کشور را از نظر کیفیت و کمیت بهبود ببخشد؛ که الله الحمد تهیه نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها و تألیف کتب درسی برای آنها در کنار تهیه نصاب تعلیمی تعلیمات عمومی، تعلیمات اسلامی، تعلیمات تخنیکی و مسلکی و سواد آموزی از جمله دستاوردهای مهم در این بخش عمده و حیاتی محسوب می شود.

نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها که با در نظر داشت نیازهای جامعه ما و با استفاده از شیوه های نوین و اصول و معیارهای علم پیداگوژی معاصر تهیه شده است، ان شاء الله جوابگوی نیازهای علمی معلمان جوان کشور ما خواهد بود.

با تشکر فراوان از همه استادان و دانشمندان ارجمندی که در تهیه نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها، چه به شکل تهیه مفردات و چه در راستای تألیف، تصحیح و بازنگری سهم فعال گرفته اند، از بارگاه خداوند علیم و خبیر عاجزانه استدعا دارم تا برای استادان محترم و محصلین گرامی توفیق تطبیق درست نصاب جدید دارالمعلمین ها را عنایت فرموده و آن را وسیله رشد و شگوفایی معارف افغانستان عزیز بگردانند.

والله ولی التوفیق

فاروق وردک

وزیر معارف

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

تعلیم و تربیه یکی از عوامل اساسی پیشرفت جامعه بوده که باید بنابر اقتضای وقت، طبق شرایط ملی و بین‌المللی همان جامعه، انکشاف و رشد نماید. با درنظرداشت این واقعیت لزوم تغییرات اساسی در نظام تعلیم و تربیه کشور ما نیز محسوس میگردد. بناءً تغییرات مطلوب بدون توجه به تجدید و انکشاف نصاب تعلیمی امکان‌پذیر نیست، از این لحاظ نصاب تعلیمی، بر مبنای ارزشهای والای اسلامی و با توجه به پیشرفت علوم و فنون، از اولویت خاص برخوردار است. قابل تذکر است که نصاب تعلیمی تربیه معلم از دیر زمان بدینسو یکنواخت بوده و در حدود ارزشهای قبلی خود جهشی را که همگام با انکشاف علوم معاصر باشد کمتر تجربه نموده است و از جانبی نظر به نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی گذشته؛ مانند: فقر، جهل و بیسوادی از کاروان شتابنده پیشرفت و ترقی جهان معاصر و حتی از صف کشورهای روبه انکشاف، عقب مانده و روند حرکت روبه رشد آن، با دشواری‌ها و موانع مواجه گردیده است. در شرایط موجود که در نتیجه پیشرفت علوم و تکنالوژی معاصر جهان، در بخشهای گوناگون حیات بشری، تحولات شگرفی رونما گردیده است، نیازمندی‌های رهایی از عقب مانده گی و سیر در جهت ترقی و پیشرفت، به ضرورت مبرم تاریخی مبدل شده است. تحقق این آرمان والای انسانی، یعنی نیل به بازسازی و پیشرفت بدون دگرگونی ژرف در عرصه تعلیم و تربیه و ایجاد معارف نوین که یکی از ابعاد اساسی آن را، تجهیز آموزگاران به دانش تخصصی و مسلکی معاصر بنیاد می‌نهد، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

بر مبنای همین هدف بود که چند سال قبل به تأسی از تصامیم وزارت معارف کشور، مشاوریت ارشد این وزارت در بخش تربیه معلم، ترتیب نصاب تعلیمی جدید را برای مؤسسات تربیه معلم رویدست گرفت. با همکاری استادان پوهنتون کابل و پوهنتون تعلیم و تربیه و تعدادی از اعضای علمی اکادمی علوم، با برگزینی و ورکشاپ‌ها و بهره‌گیری از تجارب سیستم تعلیم و تربیه بعضی از کشورهای پیشرفته، توانست نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین را با توجه به شرایط مشخص کشور، ترتیب و مطابق آن، روند تألیف کتب درسی رشته‌ها و مضامین مختلف را آغاز نماید.

منظور از تألیف این کتابهای درسی که بر مبنای نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین ها صورت پذیرفته است، قبل از همه ارتقای سوئیۀ علمی، تخصصی و مسلکی محصلان دارالمعلمین ها و تقویۀ روحیۀ آنها به ارزشهای ملی و اسلامی بوده است تا آنها بتوانند در آینده به حیث معلمان آگاه و مبتکر، رسالت ملی و وطنی خویش را در امر آموزش و تربیت نسل بالندۀ کشور موفقانه ادا نمایند.

لازم به یاد آوری است که هدف ریاست عمومی تربیۀ معلم با آمادۀ نمودن نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین ها و بر مبنای آن، تألیف و تدوین این کتب درسی، پایان نمی یابد؛ زیرا استفادۀ مؤثر از این مواد درسی، مستلزم ارتقای سوئیۀ علمی و مسلکی استادان دارالمعلمین ها، از طریق اعتلای سطح تخصص و حصول تجارب نوین آموزشی میباشد. با این هدفمندی، ریاست عمومی تربیۀ معلم میکوشد تا زمینه تحصیلات عالی برتر را برای استادان دارالمعلمین ها فراهم نماید. از سوی دیگر با تدویر سیمینارهای علمی، ورکشاپها و سازماندهی لکچرها، به غنامندی هر چه بیشتر اندوخته های علمی و تجارب مسلکی آنان بیفزاید.

امیدوارم محصلان عزیز دارالمعلمین های ما بتوانند با اسلوب آموزش فعال، از این کتاب های درسی که با استفاده از معتبرترین منابع علمی تألیف گردیده اند، به طور ثمر بخش بهره مند گردند. و سوئیۀ علمی و مسلکی خویش را به حیث معلمان آیندۀ کشور ارتقا بخشند و آمادۀ خدمت بیشتر و بهتر به آیندۀ سازان کشور شان شوند.

در پایان جا دارد تا از همکاری آن عده استادان محترم پوهنتونها و اکادمی علوم افغانستان اعضای محترم علمی و مسلکی ریاست عمومی تربیۀ معلم، کارمندان طباعتی آن، استادان محترم دارالمعلمین ها و کمیسیون محترم بازنگری نصاب وزارت معارف که روند تألیف این کتابها را به انجام رسانیده اند، و نیز از مساعدتهای مالی آن مؤسسات خارجی و افراد و نهادهایی که در تدوین این کتب سهم خویش را ایفا نموده اند، اظهار امتنان کنم و از بارگاه خداوند متعال برای ایشان موفقیت های بیشتر استدعا نمایم.

سوسن وردک

رئیس عمومی ریاست تربیۀ معلم

و مشاور ارشد مقام وزارت معارف

فصل اول

مبادی علم عقاید

درس اول: تعریف، موضوع و غرض علم عقاید

1. تعریف عقاید.

الف: تعریف لغوی عقاید.

ب: تعریف اصطلاحی عقاید.

2. موضوع علم عقاید.

3. غرض علم عقاید.

درس دوم: رکن‌مندی های انسان به عقیده و ایمان

1. نیازمندی عقل انسان به شناخت حقایق بزرگ درهستی.

2. نیازمندی فطرت بشری به عقیده و ایمان.

3. نیازمندی صحت نفس و قوت روح انسان به عقیده و ایمان.

4. نیازمندی اجتماع به انگیزه ها و ضوابط اخلاقی.

5. نیازمندی اجتماع به همکاری و هم بستگی.

درس سوم: معنی اجمالی ارکان ایمان

1. معنی رکن.

2. تعریف ایمان.

3. ارکان هفت گانه ایمان و دلایل آن.

4. ایمان به تقدیر، مقتضای ایمان به کمال الهی است.

5. مفهوم اجمالی ایمان به الله ﷻ.

6. مفهوم اجمالی ایمان به ملائکه علیهم السلام.

7. مفهوم اجمالی ایمان به کتابهای آسمانی.

8. مفهوم اجمالی ایمان به پیامبران علیهم السلام.

9. مفهوم اجمالی ایمان به روز قیامت.

10. مفهوم اجمالی ایمان به قدر.



فصل دوم

ایمان به الله جل جلاله

22.....

درس اول: ایمان به وجود الله ﷻ

- دلایل اثبات وجود الله متعال.

1. دلالت فطرت انسانی بر وجود الله ﷻ .

2. دلالت کائنات بر وجود الله ﷻ .

الف: خلقت و پیدایش.

ب: اتقان و استواری.

31.....

درس دوم: ایمان به وحدانیت الله ﷻ

- دلایل وحدانیت الله متعال.

1. دلیل خلقت.

2. دلالت یکسانی نظام کائنات بر وحدانیت الله ﷻ .

3. دلالت عدم فساد هستی بر وحدانیت الله ﷻ .

36.....

درس سوم: حقیقت توحید

1. یگانگی الله ﷻ در خلقت.

2. یگانگی الله ﷻ در ملک.

3. یگانگی الله ﷻ در حکم، تشریع، قانون گذاری، امر و نهی.

4. یگانگی الله ﷻ در عبادت.

5. یگانگی الله ﷻ در اسماء، صفات و افعال.

فصل سوم

اشکال، انواع و اضرار شرک

44.....

درس اول: شرک و اشکال آن

- تعریف شرک.

- بعضی اشکال شرک.

1. پرستش اصنام (بت ها).

2. پرستش آفتاب، مهتاب و ستارگان.

3. پرستش ملائکه و جن.



4. پرستش انبیاء علیهم السلام.
5. پرستش احبار (علماء) و رهبان (عابدان).
6. پرستش طاغوت.
7. پرستش هوا و هوس.

52.....

درس دوم: انواع و اقسام شرک

- شرک اکبر.

1. شرک اکبر جلی.

2. شرک اکبر خفی.

- شرک اصغر:

1. شرک اصغر جلی و مثال های آن.

2. شرک اصغر خفی و مثال های آن.

- فرق میان شرک اکبر و شرک اصغر.

58.....

درس سوم: اضرار و مفاسد شرک

1. شرک ستم بزرگ است.

2. شرک مصدر خرافات و بیهوده گی ها است.

3. شرک مصدر وهم و خوف است.

4. شرک سبب ذلت و اهانت انسانیت است.

5. شرک جوانب مثبت انسان رامعطل قرار میدهد.

6. آثار اخروی شرک.

فصل چهارم

اسمای حسنی و تصنیف صفات الله جل جلاله

64.....

درس اول: چگونگی تعبی از وجود الله ﷻ

- اسم ذات یا اسم اعظم.

- یاد کردن الله ﷻ به نامهای دیگر.

- نظر امام اعظم رحمه الله علیه، ابوالمنتهی و حواشی کتابش در این مورد.

69.....

درس دوم: اسمای حسنی الله ﷻ

- شناخت این اسماء.

- دلایل قرآنی این اسماء.



- احادیث صحیحہ در این مورد.

- توقیفی بودن اسمای حسنی.

- ذکر و بیان 99 نام الله ﷻ با معانی دری آنها.

77.....

درس سوم: تصنیف صفات الله ﷻ

- تصنیف صفات از نظر امام اعظم رحمه الله علیه.

- سایر تصنیف های صفات.

- تأیید نظر شارح «العقیده الطحاویة» در مورد اثبات مفصل و نفی مجمل صفات.

82.....

درس چهارم: الله شناسی

- انواع توحید.

- تصنیف صفات به شکل جدول .

- توضیح جدول.

فصل پنجم

صفات ثبوتیه الله جل جلاله

88.....

درس اول: صفت نفسی الله ﷻ

- برهان حدوث عالم.

- برهان بطلان دور و تسلسل.

- برهان وجود.

- برهان غایاتی.

- براهین انفسی و انسانی.

- براهین قرآنی.

98.....

درس دوم: صفات معاری (ذاتی) و معنوی الله ﷻ

- صفت قدرت.

- صفت اراده.

- صفت علم.

- صفت حیات.

- صفت کلام.

- صفت سمع.

- صفت بصر.



108.....

درس سوم: صفات فعلی الله ﷻ

- نظریات مذاهب.
- عینیت و غیریت صفات در رابطه با ذات الله ﷻ

114.....

درس چهارم: صفات متشابه الله ﷻ

- موقف سلف و خلف.
- نظر علامه الباجوری در مورد نقطه اختلاف سلف و خلف.
- تاویل امام ابن تیمیہ رحمۃ الله علیه.

119.....

درس پنجم: عدل الهی

- عدل تکوینی.
- اشاره الخمیس به عدل الهی.
- شرح محمد بن ابی العز الحنفی در مورد عدل الهی.

124.....

درس ششم: وجود شر

- آرائه پنج دلیل.
- ابتلاء و آزمایش انسان.
- فواید ذهنی.
- نظر شارح «العقیده الطحاویة».

فصل ششم

اثبات پنج صفت دیگر به الله جل جلاله

132.....

درس اول: صفت وحدانیت، اقسام و دلایل ثبوت آن

- وحدانیت.
- اقسام توحید.
- نفی کموم ششگانه.
- دلایل قرآنی.
- دلایل عقلی.

138.....

درس دوم: اثبات چهار صفت دیگر به الله ﷻ

- صفت قدّم.
- دلایل ثبوت صفت قدّم.
- صفت بقاء.
- صفت قیام به نفس.



- صفت مخالفت با حوادث.
- دلایل ثبوت صفت مخالفت با حوادث.

فصل هفتم

هدف خلقت و عبادت الله جل جلاله

.....146.....

درس اول: هدف خلقت جهان و انسان

- خلقت کائنات در شش روز.
- قانون سببیت و علیت در کائنات.
- تسخیر کائنات برای انسان.
- هدف خلقت انسان.
- خلافت زمین.

.....152..

درس دوم: عبادت الله ﷻ ، خصائص و ثمرات عقیده اسلامی

- تعریف و انواع عبادت.
- خصوصیات عقیده اسلامی.
- آثار و ثمرات عقیده اسلامی.

.....157.....

درس سوم: اصطلاحات معروف عقاید اسلامی

- عقیده.
- اصول دین.
- اصول پانزده گانه دین از نظر اسفراینی.
- ایمان.
- فقه اکبر.
- واجب، مستحیل و ممکن.
- سائر اصطلاحات عقاید اسلامی.

.....163.....

مأخذ

مقدمه

الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد، المتوحد بجلال ذاته و كمال صفاته، المتقدس فى نعوت الجبروت عن شوائب النقص و سماته، المنفرد بالايجاد و الاعدام، المتصف بصفات الكمال، المنزه عن صفات النقص، و عن كل صفة يكون بها فى حقه إخلال، و الصلاة و السلام على اشرف المرسلين و امام المتقين، و حامل لواء الحمد يوم الدين محمد عبدالله و رسوله الهادى الامين، المؤيد بساطع حججه و واضح بيناته، و على آله و اصحابه هداة طريق الحق و حماته، و تابعيهم باحسان الى يوم الدين.

چنانچه همه ميدانيم افغانستان يك کشور اسلامى است و كافه ملت افغان به معتقدات دين مقدس اسلام يقين كامل و باور قاطع دارد. مضمون عقايد اسلامى جزء نصاب درسى معارف کشور بوده و در صنوف مختلف مكاتب و مدارس دينى تدریس می شود. رشته علوم دينى دارالمعلمين هاى کشور در جمع ساير نهادهای تحصيلی، استادان علوم دينى را برای مكاتب و مدارس دينى کشور آمادة خدمت می نمايد، بناءً ضرورت است تا محصلان اين رشته در پهلوی ساير مضامين علوم دينى مضمون عقايد اسلامى را نیز آموزش ببينند و روى اين ضرورت بود که اين مضمون در پروگرام درسى دو سمستر اين رشته گنجانیده شد و اينک کتاب درسى سمستر اول آن به يارى الله ﷻ تحقيق و تأليف شده است، اين کتاب صرف به شرح ذات و صفات الله ﷻ و ساير مسائل مربوطه اختصاص یافته و موضوعات مربوط به بعثت انبياء عليهم السلام و ساير ارکان ايمان طى کتاب جداگانه تنظيم و تحرير میگردد. محتويات اين کتاب در ضمن هفت فصل ترتيب و جابجا شده که در فصل اول مبادئ علم عقايد اسلامى، در فصل دوم ايمان به الله ﷻ، در فصل سوم اشکال، انواع و اضرار شرک، در فصل چهارم اسمای حسنى و تصنيف صفات الله ﷻ، در فصل پنجم صفات ثبوتيه الله ﷻ، در فصل ششم اثبات پنج صفت ديگر به الله ﷻ، در فصل هفتم هدف خلقت و عبادت الله ﷻ ترتيب و تنظيم شده است. در جمع آورى و ترتيب مطالب کتاب سعى و کوشش بعمل آمده تا از متون معتبر و منابع دست اول عقايد اسلامى استفاده صورت گيرد و مطابق نظر ائمه سلف و علمای اهل سنت و جماعت به تحليل آن پرداخته شود.

بمنظور تکميل کار اين کتاب از مراجع زيادى استفاده صورت گرفته و تقريباً تمام آن مراجع

معتبریکه به زبان عربی و یا زبانهای ملی در عقاید اسلامی تحریر شده و در کتابخانه های رسمی و یا شخصی کشور وجود داشته، حاضر ساخته شد و به هر کدام آن مراجعه صورت گرفت و بعد از آن در موارد مختلف از آنها استفاده بعمل آمد که لیست مفصل آن در فهرست مأخذ وجود دارد.

این کتاب به شیوه جدید درسی تحقیق و تألیف شده و هر فصل حاوی دروس متعدد است، در ابتدای درس بعد از معرفی عنوان درس، اهداف تدریس درس ذکر گردیده و در آخر درس تمرینی که حاوی سوالات مختلف است آورده شده است، و هم توجه استادان محترم و محصلان ارجمند به فعالیت صنفی و کار عملی جلب گردیده تا از طریق آن، مراجع معتبر و مواد درسی لازم را مورد استفاده وسیع خود قرار دهند.

با استفاده از فرصت لازم به تذکر می دانم تا از محترم پوهنوال عبدالجلیل یوسفی، محترم صدیق الله سدید، محترم روح الله شفیق و محترم محمد صدیق صمیم ابراز سپاس و شکران نمایم که به ترتیب در ادیت، تصحیح اغلاط، تایپ و دیزاین این کتاب با اینجانب همکاری بی شائبه و صادقانه نموده اند.

و همچنان از همکاری فرهن گی محترم استاد محمد نسیم قاضی زاده عضو نصاب تعلیمات عمومی اظهار سپاس می نمایم.

و در اخیر از اس تادان محترم و مدرسین گرامی خواهشمندم اگر به اغلاط تایپی برمیخورند و یا در تحلیل مطالب این کتاب مشکلی را ملاحظه می فرمایند با بزرگواری شان خود به حل و رفع آن بپردازند.

فصل اول

مبادی علم عقاید

درس اول

تعریف، موضوع و غرض علم عقاید

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان معنی لغوی و اصطلاحی عقیده و تعریف علم عقاید را بیان نمایند.
2. محصلان موضوع و غرض تدریس علم عقاید را توضیح کنند.
3. محصلان تثبیت عقیده در نفسها را تمرین کنند.

قبل از اینکه به اصل موضوع علم عقاید داخل شویم، لازمست تا از تعریف، موضوع و غرض آن آگاهی حاصل نماییم، زیرا تا وقتی که آنرا تعریف نکنیم امکان ندارد بدانیم که علم مورد نظر ما چیست؟ بناً تعریف است که هر علم را بما معرفی مینماید در غیر آن شاید که ما در بدست آوردن یک علم مجهول خویشتن را مصروف ساخته باشیم که عقل سلیم به بطلان آن حکم میکند، و دیگر اینکه اگر موضوع آنرا که از چه بحث میکند دریافت ننماییم، تفاوت و فرق آنرا با علوم دیگر ندانیم، و هم اگر غرض و هدف آنرا درک نکرده به آن آغاز کنیم سعی و تلاش ما بیهوده خواهد بود و کار بی هدف به هیچ صورت قابل قبول خردمندان نیست، لهذا اینک نخست علم عقاید را تعریف کرده سپس موضوع و غرض آنرا بالترتیب تذکر میدهیم.

تعریف عقاید:

الف: تعریف لغوی عقاید جمع عقیده است و آن از کلمه عقد گرفته شده که بمعنای بستن، گره زدن، محکم کردن عهد و پیمان است. به این اساس معنی عقیده عبارت از آن است که قلب انسان به آن چنان گره خورده و بستگی یافته باشد که تغییر دادن آن متعذر باشد و اینکه مأخذ و مرجع آن تقلید باشد یا وهم و یا عقل تفاوتی ندارد.

در لسان عرب آمده: «عقد قلبه علی الشیء لزمه» دل خود را به چیزی بست یعنی خود را به آن ملزم ساخت.

در مصباح آمده: (اعتقدت کذا عقدت علیه القلب والضمیر) به چنان چیز معتقد شدم یعنی دل و ضمیرم را به آن بستم.

بناً معنی عقیده عبارت است از آنچه که انسان دردل و ضمیر خود نگاه میدارد، و یا آنچه که انسان بدان اعتقاد دارد، چنانچه بمعنی رأی و باور نیز آمده است.

ب: تعریف اصطلاحی علم عقاید اسلامی عبارت از علمیهست که از معتقدات اسلامی قسمیکه الله تعالی و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم تعلیم داده و امت محمدی به آن اجماع نموده است بحث میکند و شکوک و شبهات راجع به موضوعات اعتقادی را رفع نموده و عقیده صحیح و سالم را بیان میدارد.^۱

موضوع علم عقاید:

موضوع این علم بطور فشرده عبارت است از وجود، وحدانیت، افعال و صفات الله متعال، فرشتگان، کتاب های آسمانی، پیغمبران علیهم السلام، روز آخرت، تقدیر خیر و شر و زنده شدن بعد از مرگ.

غرض علم عقاید:

- دراین شکی نیست که علم عقاید از همه علوم مهمتر بوده بلکه اساس تمام علوم دیگر است زیرا درپرتو علم عقاید حقیقت تمام معتقدات شناخته شده و درمورد آنها یقین و باور قلبی پیدا میشود، سپس این باور و یقین قلبی مطابق به مقتضیات و ایجابات معتقدات، مصدر حسنات و اعمال نیک و تهداب قبول و اعتبار آنها می شود و به این ترتیب انسان به سعادت دنیوی و اخروی فایز می گردد، روی این اصل، تدریس مضمون عقیده اسلامی اهداف عمده ذیل را داشته که جهت تحقق آن سعی می کند:
- رشد و نموی ایمان فطری، عقیده توحید به الله ﷻ و شناخت اسماء و صفات الله ﷻ از طریق تأسیس عقیده سالم بااستناد کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ .
 - نگهداری و حفظ مسلمان در آغاز عمرش از سقوط در اندیشه های انحرافی و خرافات فکری و جلوگیری از تقلید کورکورانه و تهدید های شکوک آمیز برخی فلاسفه و نظریات میان تهی باطل.
 - ایجاد قدرت و توانمندی دفاع علمی از عقیده اسلامی در برابر انحرافات الحادی و لادینی با دلایل قاطع و منطقی.

1. مصطفی سعید الخن و محی الدین دیب مستو. العقيدة الإسلامية- ارکانها- حقائقها- مُفسداتِها دمشق: دار الکلم الطیب، 1427 ق. ص 17-18.

- تربیه افراد جامعه بر اساس دوستی و صمیمیت بخاطر الله ﷻ و رسولش و دوری از فکر تفوق قومی و خود خواهی، و استقرار اندیشه افتخار به اساسات دینی.
- توضیح و تشریح ارکان ایمان به الله ﷻ، ملائکه، کتابهای آسمانی، رسل، روز آخرت، اندازه خیر و شر، ایجاد محبت با رسل و انبیاء الله ﷻ و تکریم آنها در قلوب مسلمانان.
- ایجاد اطمینان و سکون قلبی برای مؤمن و دوری از تشویش و اضطراب.
- ایمان بر اینکه اداره امور جهانی، مادی و معنوی به الله ﷻ تعلق دارد و بس.
- بوجود آوردن نسل مسلمان که دارای ایمان قوی و عقیده ثابت باشد، نسلی که مسئولیت پخش و نشر دین و علوم آنرا بدوش گرفته، در هر گونه شرایط دشوار و ناگوار و درمقابل هر نوع تهدیدات و فشارهای طاقت فرسا ایستاده گی کرده بتواند، چنانچه مسلمانان عصر اول در برابر طغیان مشرکین مقاومت نموده لفظ أحد أحد به زبان می آوردند ولی به هیچ صورت از عقیده خود نمی گذشتند.

تثبیت عقیده در نفس ها:

در زمان کنونی که مادیات بر ارزش ها، اخلاق و دین چیره شده، خود سری ها و طمع به اوج خود رسیده، گلیم عقیده چیده میشود و روز بروز جای آنرا فرهنگ دشمنان دین میگیرد و از اثر شوم و ناگوار صنعت، عقیده در دل های مردم ضعیف و اکثریت شان به امراض گوناگون روانی و عصبی مبتلا گردیده اند، لهذا تدریس مضمون عقاید ایمان را در قلوب آنها تثبیت و تقویت بخشیده بر هر نوع مخاوف و مصائب عصر پیروزی را نصیب شان می سازد، از ادعیه مأثوره پیغمبر اکرم ﷺ است که همیشه می فرمود: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» چنانچه شده میتواند که این هدف از طریق مثال های زندۀ مسلمانان عصر نبوت مانند عمار، بلال بن ابی رباح و ربیع بن عامر که هیچ فشاری بر آنها تاثیر نکرده تحقق پذیرد.

تمرین

1. دانستن تعریف، موضوع و غرض هر علم چه فایده دارد؟
2. عقاید را در لغت و اصطلاح تعریف نمائید .
3. علم عقاید از کدام موضوعات بحث میکند؟
4. مقاصد علم عقاید کدام ها اند؟
5. چگونه میتوان عقیده را در نفس ها تقویت بخشید؟

درس دوم

نیازمندی های انسان به عقیده و ایمان

اهداف:

1. محصلان نیازمندی عقل انسان به شناخت حقایق بزرگ هستی را توضیح کرده بتوانند.
2. محصلان نیازمندیهای فطری به عقیده و ایمان را بیان کرده بتوانند.
3. محصلان نیازمندی اجتماع به ضوابط اخلاقی، همکاری و همبستگی را شرح کرده بتوانند.
4. محصلان با آیات کریمه قرآنی در این موارد بلدیت حاصل کنند.

1. نیازمندی عقل انسان به شناخت حقایق بزرگ هستی:

نیاز و احتیاج انسان به عقیده دینی درست و صحیح از نیازمندیهایش به شناخت خود و شناخت موجودات بزرگ در ماحول و پیرامونش سرچشمه می گیرد یعنی از دریافت جواب به پرسش های که خرد و جانب فلسفی انسان را از قدیم الایام تا به امروز سرگرم و مشغول خود ساخته و جوابیکه باعث اطمینان قلب و رفع تشنگی او در این مورد شود دریافت ننموده است، بناءً انسان زیر فشار این سوال های بزرگ و قابل ملاحظه قرار داشته که به پاسخ آنها احتیاج اشد و نیاز مبرم دارد.

۱. از کجا آمده ایم؟ ۲. باز گشت ما به کجاست؟ ۳. غایه و هدف از خلقت ما چیست؟^۱

الف: من از کجا آمده ام و این کائنات و اجرام بزرگ که در ماحول و پیرامونم قرار دارد از کجاشده؟ آیا من خود بخود وبدون کدام آفریننده پیدا شده ام؟ یا اینکه کدام خالق و آفرید گاری وجود دارد که مرا آفریده است؟ و آن آفریدگار کیست؟ و رابطه، پیوند و علاقه من با او چیست؟ و چگونه است؟

ب: بعد از این سفر کوتاه و قصیرالمدت بر روی زمین بازگشت و مصیر به کدام سمت و سو است؟ بعد از مرگ چه واقع میشود؟ آیا زندگی بواسطه مرگ خاتمه می یابد؟ و یا اینکه در

1. مجد مکی. الیبيان فی ارکان الایمان بیروت: دارالبشائر الاسلامیة، 1424 ق. ص 17.

ماورای موت حیات دیگری است که در آن بدکاران به کیفر اعمال و کردار زشت و ناروای شان رسیده و مجازات میشوند و نیکوکاران را پاداش اعمال نیک و پسندیده شان داده شده و مورد احسان الهی قرار می‌گیرند؟

ج: چرا انسان آفریده شده است؟ و چرا عقل واراده برایش اعطا شده؟ و چرا تمام موجوداتی که در آسمان و زمین قرار دارد برای او مسخر شده است؟ و هدف و غایه از پیدایش این انسان چیست؟ و چگونه میتوان او را دریافت و شناسائی کرد؟

این همه پرسش‌های است که به پاسخ ضرورت مبرم دارد و بخاطر پاسخ دادن به این سوالات چاره وجود ندارد جز اینکه به عقیده و ایمان خالص و بی شائبه پناه ببریم و از آن استمداد بجویم، زیرا تنها ایمان و عقیده صحیح و سالم است که جواب گوی این همه پرسشها شده می‌تواند.

عقیده است که به انسان می‌فهماند که او مخلوق و آفریده شده‌ی خالق و آفریده‌ی گار بزرگ و با عظمتی است، او را برابر، مکمل و معتدل آفریده و از روح خود در جسد وی دمیده و نعمت‌های گوناگون را به او ارزانی داشته است.

همانا عقیده انسان است که برایش می‌آموزاند که بازگشت او بعد از زندگی کوتاه مدت روی زمین به کجاست؟ عقیده اوست که برایش واضح می‌سازد که مرگ فنا و نابودی محض و کامل نیست بلکه مرگ وسیله انتقال انسان از حیات دنیوی به حیات برزخی است، بعد از آن آفرینش دیگری وجود دارد که تمام انسان‌ها در آن جزا و پاداش اعمال خود را بطور کامل می‌بینند.

و همان عقیده انسان است که برایش می‌آموزاند که: چرا آفریده شده؟ و چرا نسبت بر سایر مخلوقات با کرامت و برتر آفریده شده است؟ او در این دنیا بخاطر ابتلا و آزمایش خلق شده، بخاطر خلق شده تا عبادت و اطاعت الله واحد و لاشریک را نماید و بالاخره بخاطر آفریده شده تا زمین را طوری تسخیر و تعمیر نماید که بواسطه آن رضامندی و خوشنودی الله جلت عظمت‌ه را حاصل نماید.

2. نیازمندی فطرت بشری به عقیده و ایمان:

طوریکه قبلاً تذکر داده شد که نیازمندی‌های انسان به ایمان و عقیده صحیح و سالم

وابستگی تام به نیازمندی های عقل و خرد او دارد، دراین جاباید گفت که فطرت و سرشت انسانها نیز نیاز مبرم به عقیده راسخ و ثابت دارد، زیرا انسان همیشه با پریشانی نفسی و تشویش روحی زندگی میکند، احساس یک نوع خلا و کمبودی و نقص میکند تا آنکه به الله متعال ﷻ ایمان بیاورد، در این جاست که او بعد از پریشانی و اضطراب احساس اطمینان میکند، و بعد از خوف و بیم احساس امنیت و آرامش را در خود می یابد و هم چنان او طوری احساس میکند که خود را دریافت نموده و شناخته است و از همین جاست که قرآن کریم ایمان را فطرت بشری قلمداد میکند و میفرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...»^۱.

ترجمه پس راست بدار روی خود را بدین الله ﷻ یکسو شده " لازم بگیر " دین الله ﷻ را که پیدا کرد مردمان را برآن هیچ تبدیل نیست دین الله ﷻ را این است دین راست.

3. نیازمندی صحت نفس و قوت روح انسان به عقیده و ایمان:

ایمان به الله (سبحانه و تعالی) و ایمان به عدل و رحمت او و همچنان ایمان به مجازات و مکافات در دارخلود و همیشگی به انسان صحت معنوی، نفسی و قوت روحی می بخشد و انگیزه امید واری، خوشبینی و شکیبائی را در وجود او زنده نگه می دارد.

ولی کسانی که در دنیا بدون ایمان زنده گی میکنند مخصوصاً هنگامی که بلاها، و آفات و مصائب برسرشان فرود می آید به پریشانی و ناراحتی روحی و تکلیف های گوناگون عصبی مبتلا میشوند، انتحار و خود کشی را راه نجات خود دانسته عجلولانه به آن اقدام میکنند و یا هم با بیماری های روانی به زنده گی ناخوش آیند شان ادامه می دهند.

4. نیازمندی اجتماع به انگیزه ها و ضوابط اخلاقی:

نیازمندی دیگری نیز به ایمان وجود دارد و آن عبارت است از نیازمندی و حاجت اجتماع به انگیزه ها و ضوابطی که مردم را بدون کدام مراقب و پاداش دهنده بشری بسوی انجام امور خیریه و ادای مسئولیت های شان سوق دهد، ضوابطیکه علایق و پیوند های بشری آنها را استحکام بخشیده و هر کس را وادار سازد تا در محدوده خود قدم گذاشته و به حقوق و حدود

1. سورة الروم، آیه: ۳۰.

دیگران از تجاوز امتناع ورزد. واین یک امر مبرهن و روشن است که قوانین وضعی و زمینی که ساخت فکر و تجارب مخلوق ناقص است به هیچ صورت این بواعث و ضوابط در آن وجود ندارد و نه آنرا در انسانها ایجاد کرده میتواند، بخاطریکه انگیزه ذاتی و درونی در وجود انسان و قلب او که اگر بواسطه ایمان، صالح و نیکو کار شود، همه کردارش اصلاح میشود و اگر فاسد شد تمام اعمالش فاسد میشود، امر لازمی و ضروری پنداشته شده است.

5. نیازمندی اجتماع به همکاری و هم بستگی:

ایمان وعقیده سالم و صحیح رول مهم و بزرگی را در استحکام علایق و ارتباطات میان مردم بازی میکند، به اعتبار اینکه همه انسان ها بنده گان پروردگار واحد و یکتا هستند که آنها را آفریده است و همه شان اولاد، نسل و ذریه یک پدر هستند بناءً همه برابر و مساوی هستند، الله متعال میفرماید:

«يَتَّيَّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...»^۱.

ترجمه: ای مردمان بترسید از پرودگارتان که بیافرید شما را از نفس واحد) و میفرماید:

«يَتَّيَّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...»^۲.

ترجمه: ای مردمان "هر آینه" آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و گردانیدیم شما را نژادها و قبیله ها تا با هم شناسا شوید). و همچنان ایمان و عقیده است که روحیه اخوت و برادری را در

بین مؤمنان می آفریند، الله ﷻ میفرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...»^۳.

ترجمه: (جز این نیست که مؤمنان برادران اند).

و همین اخوت و برادری ایمانی ثمرات و نتایجی را در نفس و حیات انسان های با ایمان ایجاد کرده که چیزی را که به خود دوست داشتند به دیگران نیز آنها دوست میداشتند بلکه پا از آن فراتر زده و راه ایثار پیشه کرده برادرشان را بر خود ترجیح می دادند، هر چند فقر و تنگ دستی شدیدی آنها را تهدید می کرد.

1. سورة النساء، آیه: 1.

2. سورة الحجرات، آیه: 13.

3. سورة الحجرات، آیه: 10.

تمرین

1. وجوه نیازمندی انسان به عقیده و ایمان را شماره وار بیان دارید.
2. وجوه نیازمندی اجتماع به عقیده و ایمان صحیح را ذکر کنید.
3. پرسش های بزرگی که انسان را مصرانه و ملحانه تحت فشار قرار میدهد کدام ها اند و پاسخ آنرا از کجا یافته میتوانید؟
4. آیا نیاز انسان به عقیده تنها نیاز عقلی است یا خیر، موضوع را روشن سازید.
5. آیا قوانین وضعی (بشری) توانمندی آنرا دارد تا انسان را انگیزه دهد که او به انجام وجائب و مسئولیت هایش وادار ساخته شود و قواعدی را ایجاد نماید که راوبط ذات الیینی انسانها را تنظیم نماید.
6. عقیده اسلامی از اثر عمیق و عظیمی در توثیق پیوند های مردمی برخوردار است آنرا واضح سازید.

درس سوم

معنی اجمالی ارکان ایمان

اهداف:

1. محصلان ارکان هفتگانه ایمان را بیان کنند.
2. محصلان توضیح کنند که مفهوم ایمان چه چیز میباشد.
3. محصلان با آیات کریمه قرآنی در این زمینه ها آشنا شوند.

ارکان:

جمع رکن و رکن چیز، کرانه قویتر و جزء عمده آن چیز را گویند.

و چنانچه هیچ بنا و تعمیر برپایه نمی استند مگر بواسطه اساسات و زیربناهای نیرومند و ثابت، هم چنان بنا و تعمیر این دین بر پا نمی ایستد مگر بواسطه ارکان و زیر بناهای قوی، ثابت و مستحکم و مسلمان به هیچ صورت داخل اسلام شده نمیتواند تا آنکه به تمام ارکان ایمان تصدیق جازم و قطعی نداشته باشد.

ایمان:

ایمان در لغت بمعنی تصدیق قطعی است.

و در اصطلاح شریعت: عبارت است از تصدیق به قلب و اقرار به زبان به آن چیزیکه بطور بدیهی از دین فهمیده میشود که رسول صلی الله علیه وسلم آنرا از جانب پروردگار عالم آورده است.

ارکان هفتگانه ایمان:

ارکان هفتگانه ایمان قرار ذیل اند:

۱. ایمان به الله ﷻ
۲. ایمان به ملائکه.
۳. ایمان به کتابهای آسمانی.
۴. ایمان به پیغمبران علیهم السلام.
۵. ایمان به روز واپسین.
۶. ایمان به قدر، خیر و شر آن.
7. زنده شدن بعد از مرگ.

الله متعال ارکان ایمان را در اول، وسط و آخر سوره بقره ذکر نموده است.

در اول آن چنین میفرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»^۱.

ترجمه: (آنانی که ایمان دارند به چیزهای نادیده) و غیب آن است که از چشمان ناپدید باشد و آن عبارت از تمام امور غیر مرئی است که از دیده های ما پوشیده و پنهان می باشد و ما به ایمان آوردن آن مأمور شده ایم مانند ایمان به الله متعال، ایمان به ملائکه، ایمان به بعث، جنت، دوزخ و هم چنان ایمان به تقدیر خیر و شر از جانب الله ﷻ.

سپس میفرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...»^۲.

ترجمه: (و آنانی که ایمان دارند به آنچه نازل شده بسوی تو) یعنی تصدیق میکنند قرآن نازل شده بر شما را. «وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...»^۳.

ترجمه: (و آنچه نازل شده پیش از تو) یعنی ایمان می آورند به کتب منزل و فرود آمده بر انبیایی قبل از شما. «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^۴.

ترجمه: (و به آخرت ایشان یقین دارند) و در وسط سوره مذکور می فرماید:

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ...»^۵.

ترجمه: (ولیکن نیکی عظیم نیکی کسیست که ایمان آورد به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب ها و پیغمبران).

و در آخر سوره ذکر نموده و میفرماید: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ

وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ

1. سورة البقرة، آیه: 3.

2. سورة البقرة، آیه: 4.

3. سورة البقرة، آیه: 4.

4. سورة البقرة، آیه: 4.

5. سورة البقرة، آیه: 177.

مِّن رُّسُلِهِ^١ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ^٢»^١.

ترجمه: (ایمان آورد پیغمبر بچیزی که نازل شده به وی از طرف پروردگارش و مؤمنان نیز، همه ایمان آورده اند به الله ﷻ و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش، "میگویند" فرق نمیکنیم میان هیچکس از پیغمبران او و گفتند شنیدیم و فرمان بردیم، میخواهیم آموزش ترا ای پروردگار ما و به سوی تست بازگشت).

والله متعال در مورد زنده شدن بعد از مرگ چنین میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي

رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن ...»^٢.

ترجمه: (ای مردم اگر در باره برانگیخته شدن در شکید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه سپس از ...).

و: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ^٣»^٣.

ترجمه: (و [هم] آنکه رستاخیز آمدنی است [و] شکی در آن نیست و در حقیقت خداست که کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد).

ایمان به تقدیر، مقتضای ایمان به کمال علم الهی است:

قرآنکریم ایمان به تقدیر را به حیث رکن مستقل ایمان ذکر نموده است بلکه به ذکر ارکان پنجگانه یعنی ایمان به الله ﷻ، ایمان به روزرستاخیز، ایمان به فرشتگان، ایمان به کتب آسمانی و ایمان به رسل علیهم السلام اکتفا نموده است. چنانچه در آیت مبارکه البر "لیس البر" و دیگر آیات آمده است و رازیکه در آن نهفته است اینست که ایمان به تقدیر به طور ضمنی شامل ایمان به الله متعال ﷻ می باشد یا به عباره دیگر ایمان به الله متضمن ایمان به قدرت او تعالی است بلکه جزء حقیقی آن به شمار میرود و آن از این جهت که مقدرات الهی که در این هستی روی اجرا قرار دارد عبارت از ایمان است به علم الله متعال و عمومیت مشیت و اراده او و شمولیت قدرت او و علو و برتری مرتبه، سلطه و غلبه آن ذات

1. سورة البقره، آیه: 285.

2. سورة الحج، آیه: 5.

3. سورة الحج، آیه: 7.

باعظمت. و هم چنان باید تذکر داد که ایمان به کتابهای الله متعال که در آیات ذکر شده است شامل ایمان به لوح محفوظ قضا و قدر الهی که تمام حوادث و وقایع کونی در آن نوشته و درج است نیز می باشد.

الله ﷻ میفرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»^۱.

ترجمه: (نمیرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفسهای شما مگر نوشته شده است در کتابی پیش از آنکه بیافرینیم آنرا به تحقیق این بر الله آسان است).

و پیامبر بزرگوار اسلام ارکان شش گانه ایمان را هنگامیکه جبرائیل علیه السلام از او پرسید چنین شرح و بیان داشت: «أَنْ تُوْمِنَ بِاللّٰهِ، وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ تُوْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ» ترجمه: «اینکه ایمان بیاوری به الله و ملائکه او و کتابهای او و پیغمبران او و روز قیامت و اینکه ایمان بیاوری به تقدیر، خیر آن و شر آن».

1. مفهوم اجمالی ایمان به الله

خلاصه مفهوم ایمان به الله ﷻ اینست که باور و یقین قاطع و جازم داشته باشیم به اینکه الله متعال حق است، واحد و لا شریک است، متصف به همه صفات کمال است و منزّه از تمام عیوب و نقایص است و یگانه اوست که سزاوار و مستحق عبادت و اطاعت می باشد.

2. مفهوم اجمالی ایمان به ملائکه علیهم السلام:

مفهوم و مراد اجمالی ایمان به فرشتگان علیهم السلام اینست که اعتقاد قطعی و یقینی داشته باشیم که آنها وجود دارند، از نور آفریده شده اند، از اوامر الله متعال به هیچ صورت تمرّد و سرپیچی نمی کنند و انجام میدهند آنچه را که از طرف الله ﷻ به آن مامور و مؤظف شده اند.^۲

3. مفهوم اجمالی ایمان به کتابهای آسمانی:

خلاصه مفهوم ایمان به کتابهای سماوی اینست که عقیده و باور جازم و قطعی داشته باشیم که

1. سورة الحديد، آیه: 22.

2. امام مسلم رحمه الله علیه در کتاب ایمان از عمر بن الخطاب رض روایت نموده است.

3. ابوالمنتهی. ابوالمنتهی شرح فقه اکبر، پیشاور، مکتبه حقانیه. ب. ت. ص 7.

الله ﷻ بالای پیغمبران و رسولان خود کتاب هایی را نازل کرده که شامل هدایت بنده گانش است و مبین آنچه های است که باعث صلاح و رستگاری دنیا و آخرت شان می گردد و هم چنان ایمان داشته باشیم که کتاب های مذکور که وحی است: از جانب الله ﷻ به پیامبران نازل شده است، و قرآن کریم نسخ جمیع کتابهای گذشته سماوی می باشد.

4. مفهوم اجمالی ایمان به پیامبران علیهم السلام:

خلاصه مفهوم ایمان به پیامبران علیهم السلام اینست که باور یقین کامل داشته باشیم که الله متعال به هر قوم و امت پیامبر و رسولی را جهت دعوت شان به توحید و یکتا پرستی فرستاده است تا آنها را به کارهای خیر در تمام امور دنیوی و اخروی شان دلالت و رهنمایی نموده و از کارهای شر در امور دنیا و آخرت شان آنها را بر حذر دارند.

5. مفهوم اجمالی ایمان به روز قیامت:

مفهوم اجمالی ایمان به روز قیامت اینست که اعتقاد جازم و قطعی داشته باشیم به وجود همه آنچه هاییکه الله ﷻ و رسولش از وقایع و حوادث بعد از مرگ خبر داده است که فتنه و عذاب قبر و مابعد آن، بعث، حشر، حساب، گرفتن صحف، میزان، صراط، جنت و دوزخ را شامل می باشد.

6. مفهوم اجمالی ایمان به قدر:

خلاصه مفهوم ایمان به قدر اینست که باور و یقین قطعی داشته باشیم بر اینکه همه چیزهاییکه واقع میشود اعم از خیر و شر به اساس قضا و قدر الهی واقع می شود.

7. مفهوم اجمالی ایمان به زنده شدن بعد از مرگ:

خلاصه مفهوم ایمان به زنده شدن بعد از مرگ اینست که ایمان و باور کامل داشته باشیم براینکه همه انسانها بعد از مرگ دوباره زنده میشوند و مرگ پایان زندگی انسان نیست بلکه پلی است که انسان از طریق آن به زندگی دیگر منتقل می شود.

ایمان آوردن به این ارکان هفت گانه حتمی بوده و استثناء را قبول نمیکند لهذا کسی که ایمان به الله ﷻ داشته ولی به ملائکه ایمان نیاورد مؤمن گفته نمیشود، و کسیکه ایمان به فرشتگان دارد ولی به پیامبران علیهم السلام و کتاب های شان ایمان ندارد مؤمن نیست و هم چنان مؤمن نیست آن که به تمام ارکان هفت گانه به جز روز قیامت ایمان داشته باشد، خداوند ﷻ جهت بر ملا ساختن چهره اصلی یهود و بیم دادن از عاقبت و فرجام بدشان میفرماید:

«أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضُ الْكُتُبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۱.

ترجمه: (آیا ایمان می آورید به حصه ای از کتاب و کافر می شوید بحصه دیگر، پس نیست جزای کسیکه کند چنین از شما مگر رسوائی در زندگانی دنیا و در روز قیامت گردانیده میشوند بسوی سخت ترین عذاب و نیست الله بی خبر از آنچه می کنید). و هم چنان می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُوا نُوْمِنُ بِبَعْضِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»^۲.

ترجمه: (هرآیینی کسانی که منکر اند به الله و پیغمبرانش و می خواهند که تفریق کنند میان الله و پیغمبرانش و می گویند ایمان می آوریم به بعضی و منکر میشویم بعضی را و می خواهند که بگیرند میان این راهی، آن گروه ایشانند کافران به حقیقت و آماده کرده ایم برای کافران عذاب خوار کننده).

1. سورة البقرة، آیه: 85.
2. سورة النساء، آیه های 150-151.

تمرین

1. معنی رکن چیست و ارکان ایمان کدام ها اند؟
2. معنی ایمان در لغت و اصطلاح چیست؟
3. آیه مبارکه قرآنی را ذکر کنید که ارکان ایمان در آن ذکر گردیده باشد.
4. یک حدیث مبارک پیغمبر اکرم ﷺ را که به ارکان ایمان دلالت نماید بگویید.
5. از موضوعات ذیل یکی را انتخاب نموده مفهوم اجمالی آن را شرح دهید:
1- ایمان به الله ﷻ. 2- ایمان به فرشتگان. 3- ایمان به رسل.
6. چرا قرآنکریم ایمان به تقدیر را من حیث رکن مستقل ایمان ذکر ننموده است؟
7. ایمان به کتاب های الهی مشتمل بر کدام کتاب ها است؟
8. غیب در لغت چه را گویند و مراد شرعی آن چیست؟
9. حکم کسانی که به برخی از عقاید ایمان می آورند و از برخی دیگر صراحتاً انکار می ورزند چیست؟

فصل دوم

ایمان به الله جل جلاله

درس اول

ایمان به وجود الله جل جلاله

اهداف:

1. محصلان دلالت فطرت و کاینات بر وجود الله ﷻ را توضیح دهند.
2. محصلان با عجایب و شگفتی های آفرینش الله ﷻ در آفاق و انفس استدلال کنند.
3. محصلان دلایل نقلی را در این موارد بیان کنند.

ایمان به اینکه الله ﷻ حق (واجب الوجود) است نخستین واجب ایمان به شمار می‌رود، الله ﷻ

در این مورد می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ...»^۱.

ترجمه: (این به سبب آن است که هر آینه اوست حق) و می‌فرماید:

«أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»^۲.

ترجمه: (یقیناً که الله اوست راست ظاهر کننده) و می‌فرماید

«فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ...»^۳.

ترجمه: (پس آنکه اورا این صفت باشد الله است پروردگار شماست، که حق است) و معنی حق در لغت آنست که اثبات آن واجب و اعتراف به آن امر لازم و حتمی باشد و امکان انکار و تردید از لحاظ قوت ثبوت و قطعیت حجت و دلیل در آن منتفی باشد، پس وجود الله متعال حقیقتی است ثابت که در فطرت و سرشت سلیم انسانی مستقر و جاگزین و برای صاحبان عقول سالم واضح و روشن بوده است، دلائل و براهین بر اثبات وجود الله متعال بطور ظاهر و آشکار برای همگی معلوم می‌باشد، چنانچه الله متعال قرار فرموده ذات اقدس خودش "الحق المبين" است یعنی آنکه پوشیده نیست که ظاهرتر و آشکارتر از او کسی در وجود نیست، بناءً هیچ شک و تردیدی در وجود او تصور شده نمیتواند چنانچه در وجود این کائنات مشهود شک و شبهه شده نمیتواند.

1. سورة الحج، آیه: 62.

2. سورة النور، آیه: 25.

3. سورة يونس، آیه: 32.

الله متعال میفرماید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱.

ترجمه: (آیا در الله شبهه است، آفریننده آسمان و زمین است).

بنّا چنانچه در وجود آسمانها و زمین که آنرا با دیده گان خود مشاهده میکنیم و هیچ شک و تردیدی در وجود آنها نداریم از باب اولی در وجود کسیکه این آسمانها و زمین را آفریده و پیدا کرده که عبارت از الله جلت عظمته است شک و تردیدی نباید داشته باشیم. در مورد اثبات وجود الله ﷻ دلایل بیشمارى موجود است که مهمترین آنها قرار ذیل می باشد:

۱. دلالت فطرت انسانی بر وجود الله جل جلاله:

فطرت عبارت از خلقت و آفرینشی است که الله ﷻ مردم را به آن آفریده است لهذا الله متعال انسان را طوری آفریده که در اعماق او احساس و شعور مرموز و پوشیده نسبت بر وجود آفریده گارش نهفته است.

الله قدیر میفرماید: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۲.

ترجمه: ("لازم بگیر" دین الله را که پیدا کرد مردمان را بر آن).

ولی احياناً گروهی از معاندین از لجاجت کار گرفته، فطرت و سرشت شان در هنگام آسایش، گشایش و رخا انحراف کرده از وجود الله انکار میورزند و از موجودیت آن ذات مقدس غافل میشوند مگر هنگامیکه شدید، دشواری ها و مشکلات دامنگیر شان شود باز بسوی الله بیکه مجیب المضطربین است روی آورده پناه میبرند. این حالت ایشانرا الله ﷻ بگونه مثال در قرآنکریم چنین ذکر نموده و میفرماید:

«وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۳.

ترجمه: (و چون بپوشاند ایشانرا موج مانند سایبانهای ابر میخوانند الله را در حالیکه خالص کنندگان اند برای او عبادت را) و در جای دیگر میفرماید:

۱. سورة ابراهيم، آیه: ۱۰.

۲. سورة الروم، آیه: ۳۰.

۳. سورة القمان، آیه: ۳۲.

«وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ»^۱.

ترجمه: (و چون برسد بشما سختی در دریا فراموش میشود کسی را که میخوانید مگر الله).

2. دلالت کائنات بر وجود الله جل جلاله:

یقیناً این هستی با تمام مخلوقات که در آن وجود دارد شاهی و گواهی تام بر وجود خالق و آفریدگار علی و قدیرش میدهد و آن از دو ناحیه:
الف: خلقت و پیدایش. ب: اتقان و استواری.

الف: خلقت و پیدایش:

خلقت عبارت از آفرینش اشیاء و ایجاد چیزها است بعد از عدم و نبودن آن و بدهاقت اقتضای آنرا میکند که هر آفریده شده ناگزیر خالق و آفریدگاری داشته باشد. بسوی خود و چیزهاییکه در ما حول و پیرامونت قرار دارد نظرانداخته و دقیق شو، آیا خویشتن را خودت آفریده ئی؟ آیا آسمانها وزمین را تو خلق نموده ئی؟ حقیقت و واقعیت امراینست که نه توونه غیر از تو کسی دیگر این ادعا را کرده میتواند، و این هم از جمله امور بدیهی و غیر قابل تأمل است که هیچ چیزی در این هستی خودش خالق و ایجاد کننده خود شده نمیتواند و هر چیز ناگزیر یک موجد و آفریدگار دارد و آن خالق و آفریدگار بجز الله قدیر و توانا که همه اشیاء را بعد از عدم آن هست نموده است کسی دیگر شده نمیتواند. الله متعال میفرماید:

«أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٢٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٢٦﴾»^۲.

ترجمه: (آیا آفریده شده اند بدون آفریننده یا خود ایشان آفریننده گان اند، آیا آفریده اند آسمان وزمین را "نه چنین است" بلکه یقین نمی کنند).

و این حقیقت را اعرابی و بادیه نشین ساده لوح هنگامیکه از موجودیت الله ﷻ پرسیده شد، چه خوب تعبیر نموده است.

1. سورة الاسراء، آیه: ۶۷.
2. سورة الطور، آیه های ۳۵ - ۳۶.

«یا سبحان الله البعرة تدل على البعير، و أثر القدم يدل على المسير، فسماء ذات ابراج، و ارض ذات فجاج، و بحار ذات امواج، أفلا تدل على اللطيف الخبير!!».

ترجمه: (یا سبحان الله: بشکل اشتربه وجود اشتد دلالت میکند و آثار قدم به راه رو دلالت میکند، پس آسمان دارای برج ها، زمین دارای راه ها، و بحرهای دارای امواج، چطور شده میتواند که بر یک ذات لطیف و خیر دلالت نکند!!)^۱.

ب: اتقان و استواری:

تمام چیزهای موجود در این هستی آیات و نشانه های اند که دلالت واضح و روشن بر عظمت و بزرگی صانع، حکمت مقدر، تنظیم و تنسيق مبدع آن میکند، از آفرینش شگفت آور، مستحکم و استوار کائنات گرفته تا خلقت انسان و تکوین او، عالم حیوانات و عالم نباتات. هر چند که دانش و علم بسوی تمدن و پیشرفت گام میگذارد و شناخت و معرفت انسان در مورد جهان هستی بیشتر میشود به همان پیمانه ایمان مؤمن به صانع حکیم ان افزونتر میگردد. الله متعال میفرماید: «صَنَّ اللَّهُ الَّذِي اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ»^۲.

ترجمه: (صنع الله، ذاتی که استوار ساخت هر چیز را) و در آیت دیگری میفرماید:

«الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۳

ترجمه: (آنست که داد هر چیزی را صورتش سپس راه نمودش) و الله قدوس به مادعوت داده است تا در آفرینش و صنعت او که تمام اشیاء را با اتقان، استواری و استحکام عجیب آفریده توجه نموده، تدبر و تفکر نماییم، چنانچه میفرماید:

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ»^۴ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ^۵

ترجمه: (و در زمین نشانه‌هاست یقین کنندگان را و در ذات های شما نیز، آیا نمی نگرید) و هم چنان میفرماید:

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا»^۶ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا^۷ وَخَلَقْنَاهُ أَزْوَاجًا^۸

1. مجد مکی. همان اثر. ص 34.

2. سورة النمل، آیه: 88.

3. سورة طه، آیه: 50.

4. سورة الذاریات، آیه های 20-21.

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾^۱

ترجمه: «آیا نگردانیدیم زمین را فرش، و کوها را میخها، و آفریدیم شما را جفت جفت، و گردانیدیم خواب شما را برای رفع خستگی، و گردانیدیم شب را پوشش، و گردانیدیم روز را وقت کار، و بنا کردیم بالای شما هفت بنای خیلی محکم، و گردانیدیم چراغی درخشان، و فرو آوردیم از ابرهای فشارنده آبی ریزان فراوان پی در پی، تا برآریم بواسطه آن دانه و گیاه و باغهای در هم پیچیده».

و نیز میفرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَبْنَا وَقَضَبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَخَلًّا ﴿٢٩﴾ وَحَدَاقٍ غَلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفِكْهَةً وَأَبَّا ﴿٣١﴾ مَتَّعَا لَكُمْ وَلَا نَعْمَكُمْ^۲ ﴿٣٢﴾»

ترجمه: (سپس باید در نگر آدمی به طعام خود که چگونه ریختیم آب ریختنی، بازشگافتیم زمین پس رویانیدیم در آن دانه، و انگور و سبزیجات، و زیتون و خرما، و باغهای پردرخت، و میوه و گیاه برای شما و چهارپایان شما).
و در آیت دیگر میفرماید:

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿٤﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿٥﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿٦﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٧﴾»^۳

ترجمه: (آیا پس نمی نگرند به شتران که چگونه آفریده شده اند، و بسوی آسمان که

1. سورة النبأ، آیه های 6-16.

2. سورة عبس، آیه های 24-32.

3. سورة الغاشية، آیه های 17-20.

چگونه برافراشته شده، و بسوی کوها که چگونه استوار شده، و بسوی زمین که چگونه گسترده شده است). و اینک در اینجا لازم میدانیم تا مثال هایی از عنایات حکیمانه و اتقان شگفت انگیز آفرینش الهی را در نفس ها و آفاق خدمت شما قرار دهیم.

1. نمونه ای از عجائب و شگفتی های آفرینش ﷻ انفس:

مثال بارز و زنده عجائب الله ﷻ یکی هم آفرینش انسان است چنانچه الله یکتا و بی همتا در مورد خلقت او میفرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۳﴾

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا

الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۴﴾».

ترجمه: (و هر آینه آفریدیم انسان را از خلاصه کشیده شده از گل، پس گردانیدیم نطفه را در قرارگاه، پس ساختیم آن نطفه را خون بسته، پس ساختیم خون بسته را پاره گوشت، پس ساختیم آن پاره گوشت را استخوانها، پس پوشانیدیم استخوانها را با گوشت، باز آفریدیم او را آفرینش دیگر، پس بزرگ است الله نیکو ترین آفریننده گان "اندازه کنندگان").

آیات مذکور توجه انسان را به آفرینش و خلقتش جلب مینماید، تاباند که او در ابتدای خلقت بشکل نطفه در رحم مادر قرار گرفت پس همان نطفه به قدرت و ابداع الله ﷻ به خون بسته تبدیل شده و بعد از آن به پارچه گوشت مبدل شده و بعد از آن به استخوان، و بعداً با گوشت، اندام ها و حواس او تغییر شکل یافت تا بالاخره بعد از سپری نمودن ادوار و مراحل متعددی بشکل بشر و انسان متناسب و برابر، با بهترین صورت آفرینش به دنیا بیرون آمد.

2. نمونه ای از عجایب و شگفتی های آفرینش ﷻ آفاق:

مثال روشنی از شگفتی های آفرینش باری تعالی در آفاق رامیتوان در این ستاره گان نشاندگی نمود که ما آنرا در آسمان مشاهده میکنیم که با سرعت حیرت آور و مقدر شده در حرکت هستند، از مدار، خط و سیری که برایشان تعیین گردیده قطعاً انحراف نمیکند و از وقت و

1. سورة المؤمنون، آیه: 12-14.

موعد معین شان هیچگاه تخلف نمی ورزند و با وجود ضخامت و بزرگی حجم شان هرگز سقوط نمی کنند و نه با همدیگرشان در تصادم واقع میشوند. بیایید که بین یک توپ کوچک و سبک و این سیارات بزرگ و ثقیل مقایسه و مقارنه کنیم، فکر کنید که این توپ با آنکه وزن خیلی کم دارد ولی همینکه به فضا پرتاب شود می بینیم که بدون درنگ بعد از مدت کوتاهی پس به زمین سقوط می نماید با وجود کوچکی حجم و خفت وزن آن ولی آن سیارات و اجرام بزرگ سماوی به هیچ صورت سقوط نمی کنند.

هم چنان بین این ره روان روی زمین و آن سیارات و اجرام سماوی به مقارنه و مقایسه بپردازید می بینید که این ره روان با وجود آنکه از قوه دید و خرد برخوردار هستند ولی در هنگام راه رفتن با همدیگرشان در تصادم واقع میشوند مگر آن سیارات و اجرام بزرگ که از نعمت قوه دید و خرد هم محروم اند ولی هیچگاه با همدیگرشان تصادم نمیکنند پس کیست که این ستارگان و سیارات بزرگ را محکم گرفته و از سقوط شان جلوگیری میکند و مدار و خط و سیر دقیقی برایشان تعیین نموده که باهم در تصادم واقع نمیشوند؟ یقیناً و بدون شک آن ذات، ذات اقدس الله ﷻ است و چه راست گفت هنگامیکه فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا»^۱.

ترجمه: (هر آینه الله نگه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود زائل شوند) و میفرماید:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۸﴾ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۳۹﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۰﴾»^۲.

ترجمه: (و آفتاب میروند بقرارگاه خود، اینست اندازه غالب دانا، و برای ماه مقرر کردیم منزلها را تا آنکه باز گردد مانند شاخچه کهنه خوشه خرما، نه آفتاب راسزاوار است که دریابد ماه را و نه شب سبقت کننده است به روز و هریکی در مدار خود شنا میکند) و الله بی نیاز در آیت مبارکه ذیل هردو

۱. سورة الفاطر، آیه: ۴۱.

۲. سورة یس، آیه های ۳۸-۴۰.

دلالت (آفاق و أنفس) را ذکر نموده و میفرماید: «سُنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ

حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾»¹.

ترجمه: (زود است که بنماییم ایشانرا نشانهای خود را که در آفاق است و در نفسهای ایشان نیز، تا روشن شود برای ایشان که او حق است، آیا بسنده نیست؟ پروردگار تو را اینکه او بر هر چیز گواه است).

1. سورة فصلت، آیه: 53.

تمرین

1. معنی ایمان به الله ﷻ چیست؟
2. وجود الله ﷻ حق است، معنی حق را با دلیل روشن سازید.
3. یکی از دلایل موجودیت الله ﷻ (دلیل فطرت) است، معنی فطرت چیست؟
4. یکی از دلایل موجودیت الله ﷻ (دلیل خلق) است معنی خلق را واضح سازید.
5. الله ﷻ هر چیز را در این هستی باجمال و زیبایی عجیب و تنظیم و تنسيق دقیق آفریده است، موضوع را بادلیل توضیح دهید.
6. آیت مبارکه ایکه مراحل خلقت انسان را بیان داشته ذکر نمایید.
7. ستارگانی را که در آسمان مشاهده میکنید یکی از دلایل اتقان به حساب میرود، بگویید که چگونه بر وجود الله ﷻ دلالت می کند؟

درس دوم

ایمان به وحدانیت الله جل جلاله

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان دلایل خلقت، دلیل یکسانی نظام کاینات و دلیل عدم فساد هستی بر وحدانیت الله ﷻ را اقامه کنند.
2. محصلان توانائی دریافت دلایل جدید بر وحدانیت الله ﷻ را کسب کنند.
3. محصلان دلایل نقلی را در این مورد جستجو کنند.

توحید الله متعال:

عبارت از ایمان است به اینکه الله ﷻ واحد و یکتاست، در ذات، صفات و افعال شریک و همتا ندارد، پروردگار عالمیان، آفریدگار و مدبر کائنات است، سزاوار و مستحق عبادت تنها او می باشد ¹.

دلایل وحدانیت الله جل جلاله :

1. دلیل خلقت:

چنانچه این هستی از لحاظ آفرینش و اتقان و زیبایی آن بوجود الله ﷻ دلالت میکند و ثابت می سازد که او جل جلاله خالق و مدبر آن است، هم چنان بر توحید و یکتا بودن ذات اقدس الهی دلالت نموده و واضح می سازد که او تعالی در آفرینش و خلقت آن تنها و یگانه بوده است، زیرا تمام چیزهای که در این هستی وجود دارند گواهی میدهند که خالق و آفریننده آنها واحد و لاشریک می باشد. الله متعال میفرماید:

«وَاللَّهُمَّ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاحْتِلَافِ أَلِيلٍ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا

1. مجد مکی. همان اثر. ص40.

وَأَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا يَتِلَقُّ قَوْمٌ يَعْقِلُونَ ﴿١﴾

ترجمه: (و معبود شما معبود یگانه است، نیست هیچ معبودی جز او (و اوتعالی) نهایت بخشاینده بسیار مهربان است، هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین، اختلاف شب و روز و کشتی هائیکه "گرفته" می‌رود دردِ آنچه سود میدهد مردم را و آنچه فروفرستاده الله از طرف آسمان از آب پس زنده گردانید به آن زمین را پس از مرگ آن و پراکنده ساخت در زمین از هر جنبنده و در تقلیب بادها و در ابر رام کرده شده میان آسمان و زمین هر آینه دلایلی است مرگروهی را که خرد دارند.

2. دلالت یکسانی نظام کائنات بر وحدانیت الله

یقیناً که ناظر و بیننده به این هستی، متأمل و متفکر در عجائب نظام و استواری صنعت آن طوری آنرا می‌یابد که بر وفق نظام واحدی در سیر و حرکت بوده که بین تمام اجزای آن تنسيق و هماهنگی کامل وجود دارد، این نظام ثابت و مستحکم در صنع الهی دلالت صریح میکند که این کارها تحت اراده و مشیئت الهی واحد حکیم و علیم صورت می‌پذیرد. الله متعال در این مورد می‌فرماید: «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ»^۱.

ترجمه: (نمی‌بینی در آفرینش رحمن هیچ تفاوت "خل").

در آیت دیگر می‌فرماید:

«أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِلَهُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٢﴾ أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾»

1. سورة البقرة، آیه‌های 163-164.

2. سورة الملک، آیه: 3.

3. سورة النمل، آیه: 60-61.

ترجمه: (بلکه "مپرسیم" کی آفریده آسمانها و زمین را و فرود آورده برای شما از آسمان آب را پس رویانیدیم با آن باغهای با رونق و تازه، ممکن نبود برای شما که برویانید درختان آنرا، آیا معبودی شریک هست بالله؟ "نی" بلکه ایشان گروهی هستند که از راه کج میروند، بلکه "مپرسیم" کی آفریده زمین را لائق بود و باش و بیافرید در میان زمین نهرها و گردانید برای قرار آن کوههای بلند گران، و آفرید میان دو بحر حجابی آیا معبود دیگری هست با الله "نی" بلکه اکثر ایشان نمی دانند).

3. دلالت عدم فساد هستی بر وحدانیت الله

این یک حقیقت ثابت است که کشتی به دستور یک نفر رئیس ملاحین و کشتی بانها به حرکت در می آید و اگر تعداد دساتیر از یکی بیشتر شود اداره کشتی با اضطراب و ناآرامی مواجه گردیده غرق میشود، هم چنان برای یک لشکر یک نفر قائد و سالار مناسب است، به همین منوال مدرسه، فابریکه و فامیل را به آن قیاس کنید. الله متعالی در این مورد میفرماید:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَنَ اللَّهُ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»¹.

ترجمه: (اگر بودی در آسمان و زمین معبودانی سواى الله "هرآیین" هر دو تباه شدی، پاکی الله یراست که مالک عرش است از آنچه بیان می کنند).

بنأ اگر این هستی را دو خالق و آفریننده میبوند حتماً بافساد مواجه می شد و آن از این جهت که اگر هر دوی آنها با هم در اراده و خلقت آن متفق میشدند معنی آن این بود که هر یکی آنها به دیگرش نیاز و احتیاج داشت، حال آنکه (إله) و معبود محتاج و نیازمند نمی باشد، و اگر در بین هم در مورد اراده و آفرینش اختلاف می ورزیدند حتماً این هستی و کائنات با فساد و بیقراری روبرو میشد. اگر در این هستی بغیر از الله ﷻ دو إله و معبود پرستش می شد و از آنها فرمانبرداری صورت می پذیرفت بازهم لزوماً این هستی، بافساد و نابودی مواجه بود، پس مستحق و سزاوار عبادت بجز الله متعال هیچ کسی شده نمیتواند. ازجمله آیاتیکه الله یکتا و بی همتا آنرا به حیث دلیل وحدانیت خود در قرآنکریم ذکر نموده است یکی این آیت مبارکه است:

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ

1. سورة الانبياء، آیه: 22.

وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾^۱

ترجمه: (نگرفته است الله هیچ فرزندی نیست با او شریک در الوهیت هیچ معبودی آنگاه هر آینه میبرد هر معبودی چیزیکه آفریده است و هر آینه غلبه میکرد بعضی ایشان بر بعضی، پاک است الله از آنچه بیان میکنند) در آیت مذکور دو دلیل وجود دارد که دعوای تعدد آلهه و معبودان را باطل و بی بنیاد می سازد.

الف: «إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ» یعنی هر اله و معبودی از آنها آفریده شده و مخلوق خود را فراهم ساخته علیحده می شد که این حالت باعث تباین و اختلاف در بین مخلوقات هم نوع شده فساد انتظام هستی و کائنات امر محتوم میگردید، درحالیکه به اساس مشاهده عینی ما واقعیت این است که این هستی با عالی ترین نظم و نسق و بهترین و عجبترین صنع آفریده شده است.

ب: «وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» یعنی هر "إله" بردیگرش چیره شده بالای او غالب می شد و عقل نیز به درگیری و حصول غلبه بر همدیگر در موجودیت حکام متعدد قناعت میکند، و اگر کسی گمان میکند که امکان دارد که إله و معبود با غیر خود متفق و متحد شده میتواند، در این صورت (إله) را از معنای اصلی آن تجرید و از حقیقت آن خارج ساخته است و او را به اساس اقتضاء و خواست (اتفاق) مقهور و مغلوب گردانیده است، زیرا معنای (إله) اینست که او دارای سلطه و قدرت مطلق، نفوذ تام و قهر و غلبه باشد^۲.

۱. سورة المؤمنون ۹۱.

۲. مجد مکی. همان اثر. ص ۴۳-۴۴.

تمرین

1. معنی توحید الله متعال چیست؟
2. دلالت خلقت بر یگانگی الله ﷻ را با دلیل واضح سازید.
3. دلالت یکسانی نظام کائنات بر وحدانیت الله ﷻ را با دلیل بیان کنید.
4. دلالت عدم فساد کائنات بر توحید الله را با دلیل شرح دهید.
5. در آیت «ما اتخذ الله من ولد و ما كان معه من إله إذاً لذهب كل إله بما خلق و لعل بعضهم على بعض» دو دلیل بر وحدانیت الله ﷻ موجود است، هر دو دلیل را در پرتو تفسیر آیه مبارکه توضیح دهید.
6. اگر کسی گوید که: صورت اتفاق تعدد الهه ممکن است، جواب شما در این مورد چیست؟

درس سوم

حقیقت توحید

اهداف:

1. محصلان یگانگی الله ﷻ در خلقت، ملک و تشریع را اثبات کرده بتوانند.
2. محصلان یگانگی الله ﷻ را در عبادت، ذات، اسماء، صفات و افعال توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان با آیات متبرکه قرآنی در موارد مختلف توحید بلدیت حاصل کنند.

قرآنکریم حقیقت و معانی توحید را بطور مشروح و تفصیلی واضح ساخته است و هیچ حقیقتی از حقایق آنرا بدون شرح و تفصیل و اقامه برهان و دلیل بر آن نگذاشته که مهمترین آن حقایق قرار ذیل اند:

1. یگانگی الله جل جلاله در خلقت:

الله متعال ذاتی است که به تنهائی و یگانگیش تمام این عالم را آفریده است، و این هم یک حقیقت مبرهن است که خلقت و آفرینش اقتضای رسانیدن رزق و روزی، زنده ساختن، میراندن و تدبیر را می کند.

بناءً الله ﷻ هم آفریدگار انسان است و هم آفریننده آسمانها، زمین، مواشی، چهارپایان، نباتات و غیره. قرآنکریم انواع خلقت الهی را در آیات بی شماری بایست و تفصیل ذکر نموده و اینک در این فرموده الله متعال آنرا بطور خلص و اجمالی بیان داشته است:

«اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ». ترجمه: (الله آفریننده هر چیز است).

و این هم واضح است که احدی از مخلوق الله قدوس این ادعا را نمی تواند که او آفریدگار یا روزی دهنده و یا مدبر یک ذره کوچکی در آسمان و یا در زمین است:

«وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ» ﴿٢١١﴾.

ترجمه: (و نشاید ایشان را و نمی توانند).

2. یگانگی الله جل جلاله در ملک:

چون خالق و آفریدگار همه مخلوقات ذات بی همتای الله سبحانه و تعالی است، بناءً مالک اصلی و حقیقی تمام این مخلوقات نیز او تعالی می باشد، الله متعال میفرماید:

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ»^۱.

ترجمه: (و نیست او را شریکی در پادشاهی) و هکذا میفرماید:

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲.

ترجمه: (الله راست پادشاهی آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر همه چیز توانا است) و چیزیکه در دسترس و ملکیت انسانها قرار دارد تمام آن فقط تسخیر و عطای الهی می باشد، چنانچه او تعالی میفرماید:

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ»^۳.

ترجمه: (و مسخر کرده است برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از نزد خود) و چون این موضوع واضح و ثابت گردید که خلق و امر همه مختص به الله متعال می باشد پس نه خالق و آفریدگاری وجود دارد جز الله و نه رازق و روزی دهنده ای وجود دارد جز الله و نه مدبر و تدبیر کننده امور وجود دارد بغیر از الله و این امر واجب و لازم می سازد تا دلهای ما فقط و فقط با همان الله واحد و لاشریک تعلق و بستگی داشته باشد و بر او اعتماد و توکل داشته باشیم، عجز و فقر خود را تنها به او اظهار کنیم و مایحتاج و نیازمندی های مان را از او بجویم زیرا خالق، رازق، مالک و متصرف تمام امور و شئون ما تنها اوست و بس.

3. افراد (یگانه شناختن) الله در حکم، تشریع و قانون گذاری، امر و نهی:

طوریکه در گذشته گفته شد که الله متعال خالق و مالک ما انسانها و تمام مخلوقات است پس همین خالقیت و مالکیت او تعالی بر ما لازم میسازد تا در هیچ وقت و هیچ صورت در جستجو و تلاش حکم و فیصله کننده دیگری جز او نباشیم و بغیر از او حکمیت و داوری هیچ کسی را نپذیریم.

1. سورة الفرقان، آیه: 2.

2. سورة المائدة، آیه: 120.

3. سورة الجاثیه، آیه: 13.

الله متعال در این رابطه میفرماید:

«أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا»^۱.

ترجمه: ("بگو" آیا بجز الله طلب کنم دیگری را حکم (فیصله کننده) و حال آنکه اوست که نازل کرده بر شما کتاب واضح شده) و معنای آن این که ترک تواضع و فروتنی به هر حکمی جز حکم الله و به هر امری جز امر الله و به هر قانونی جز شریعت و قانون الله و به هر طرز العمل، اندیشه و طرز تفکری که اذن و اراده الله در آن مطرح نباشد، امر حتمی و ضروری می باشد.

به این اساس هر آن کسیکه چیزی از اشیای ذکر شده را بغیر از الله ﷻ به دیگری تفویض داده به آن منقاد شود و آنرا قبول نماید، یقین و باور کامل داشته باشد که حقیقتی از حقایق اساسی توحید را باطل و بی اثر ساخته است. حکم، تشریع، قانون گذاری و آیین سازی حق الله واحد و لاشریک است، او تعالی در این مورد میفرماید:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^۲.

ترجمه: (تنها حکمفرمای عالم وجود الله ﷻ است و فرمود که جز آن ذات پاک یکتا کسی را نپرستید).

4. افراد الله جل جلاله در عبادت:

در صورتیکه الله متعال وحده لاشریک له خالق، مالک، حاکم، مشرع و قانون گذار است پس لازم است که اطاعت و عبادت نیز تنها و تنها برای او باشد زیرا عبادت و پرستش حق مسلم الله ﷻ بر عباد و بندگانش میباشد و همین موضوع (اطاعت و عبادت الله متعال) اصل و اساس دعوت تمام انبیاء و رسل علیهم السلام را تشکیل داده است. الله قدوس میفرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^۳.

1. سورة الانعام، آیه: 114.

2. سورة يوسف، آیه: 40.

3. سورة الانبياء، آیه: 25.

ترجمه: (و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری مگر وحی میفرستادیم بسوی او که هیچ معبودی بر حق غیر من نیست پس بپرستید مرا) و هکذا میفرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾^۱.

ترجمه: (و پرستش کنید الله را و شریک نگیرید با او هیچ چیزی را).
و مطلب و خواست اساسی الله متعال از مخلوق عبادت و پرستش است نه چیزی دیگر، او

تعالی در مورد میفرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۲.

ترجمه: (و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا) یعنی از شما پرستش را خواهانم، بناءً الله متعال به یگانگی و تنهائیش لایق و مستحق تمام انواع عبادات می باشد چه ظاهری باشد مانند نماز، زکات، روزه و دعاء و چه باطنی باشد مانند: خوف، رجاء و توکل.

5. یگانگی الله جل جلاله در اسما، صفات و افعال:

الله ﷻ نه در ذات خود شریک و همتا دارد و نه در اسما و صفات خود و نه هم در افعال خود، بناءً ثابت میسازیم برای الله جلت عظمته آن صفاتی را که خودش برای خوداثبات و اختیار نموده و نفی میکنیم از او آن صفاتی را که خودش از ذات اقدس خود نفی کرده است و پاک و منزّه میداریم او را از مشابهت و هم ماندی با مخلوقاتش^۳.

و الله متعال توصیف نموده ذات خود را به صفات کمال که مختص به خودش وحده لاشریک له است و صفات باری تعالی مماثلت و همانندی با صفات مخلوقش ندارد، الله ﷻ میفرماید:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۴.

ترجمه: (نیست مانند او هیچ چیزی و اوست شنوای بینا) به این اساس الله ﷻ در تمام صفات و افعالش از مماثلت با تمام مخلوقاتش پاک و منزّه می باشد و برای احدی از خلق و لو که از مقام و منزلت عالی در نزد الله برخوردار باشد ممکن نیست که علمش بر ذات الله متعال

1. سورة النساء، آیه: 36.

2. سورة الذاریات، آیه: 56.

3. مجد مکی. همان اثر، ص 49.

4. سورة الشوری، آیه: 11.

احاطه نماید چنانچه میفرماید:

«يَعْلَمَ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»^۱.

ترجمه: (میداند آنچه پیش روی ایشان و آنچه در عقب ایشان است و "ایشان" احاطه نتوانند با و از روی علم) و میفرماید:

«لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^۲.

ترجمه: (در نمی یابند او را چشم ها و او در می یابد چشم ها را و او نهایت مهربان آگاه است). و مؤمنین هنگامیکه مایحتاج و نیازمندی هایشان را از الله متعال می طلبند اسمای حسنی و صفات علیای او تعالی را وسیله میگردانند، الله متعال در این مورد میفرماید:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۳.

ترجمه: (و الله راست نام های نیک پس بخوانید او را به آن). و میفرماید:

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۴
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمُّ
 الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ
 الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۴.

ترجمه: (اوست آن الله که نیست هیچ معبودی مگر او داننده نهان و آشکار است اوست

1. سورة طه، آیه: 110.

2. سورة الانعام، آیه: 103.

3. سورة الاعراف، آیه: 180.

4. سورة الحشر، آیه های 22-24.

بخشاینده مهربان، اوست آن الله که نیست هیچ معبودی مگر او پادشاه نهایت پاک سالم از همه عیب، امان دهنده، در پناه در آورنده، غالب، صاحب شوکت، صاحب عظمت، پاکی الله یراست از شریک مقرر کردن ایشان، اوست الله آفریدگار نو پدیدآورنده، صورت نگارنده، مر اوراست نامهای نیک، بپاکی یاد میکنند او را آنچه در آسمانها و زمین اند و اوست غالب با حکمت) و میفرماید:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱.

ترجمه: (اوست پیش از همه و پس از (فنای) همه اوست ظاهر و اوست پنهان و او بهر چیز داناست).

1. سورة الحديد، آیه: 3.

تمرین

1. قرآنکریم حقایق توحید را به تفصیل واضح ساخته است، مهمترین آنرا بیان کنید.
2. یگانگی الله متعال در آفرینش چه معنی دارد و اقتضای خلقت چیست؟
3. الله متعال مالک حقیقی همه اشیا است، دلیل آن چیست؟
4. معنای یگانگی الله ﷻ در حکم و تشریع چیست موضوع را با دلیل روشن سازید.
5. برخی از انواع عبادات ظاهری و باطنی را که اجرای آن به الله ﷻ واجب است نام ببرید؟
6. معنی یگانگی الله متعال در اسماء و صفات را واضح سازید.
7. دلایل موضوعات ذیل را بگوئید:
 - عبادت الله متعال اساس دعوت انبیاء و رسل را تشکیل میدهد.
 - صفات الله ﷻ مانند صفات مخلوق نیست.
 - هیچ کسی از مخلوقات الله ﷻ بر ذات الله متعال احاطه کرده نمی تواند.
 - یگانگی الله ﷻ در حکم و تشریع واجب است.

فصل سوم

اشکال، انواع و اضرار شرک

درس اول

شرک و اشکال آن

اهداف:

1. محصلان شرک در ذات، صفات، افعال و عبادت الله ﷻ را بیان کرده بتوانند.
2. محصلان اشکال گوناگون شرک چون پرستش بت ها، اجرام سماوی، ملائکه، جن، انبیاء علیهم السلام، احبار، رهبان، طاغوت، هوا و هوس را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان نصوص قرآنی را در این موارد جستجو کرده بتوانند.

از قدیم الایام برخی مردم از توحید که اصل و اساس بعثت پیامبران علیهم السلام را تشکیل داده است گمراه شده و به بیراهه رفته اند و بغیر از الله ﷻ معبودان و الهه گوناگونی را عبادت و پرستش نموده اند، مثلاً: قوم نوح علیهم السلام و د، سواع، یغوث، یعوق و نسر را پرستش میکردند، قوم ابراهیم علیهم السلام اصنام و بت ها را پرستش میکردند، پیشینیان مصری ها گوساله را معبود خود قرار داده به عبادت آن پرداختند، هندوها گاو را اله و معبود خویش گرفته اند، اهل سبأ آفتاب را مورد عبادت قرار دادند، صابئی ها ستارگان را پرستش میکردند، مجوس ها آتش پرست بودند، عرب ها اوئان و سنگ های تراشیده شده دست خودشان را پرستش میکردند، و نصاری عیسی علیه السلام، مادر او، احبار و رهبان را به الوهیت پذیرفته مورد عبادت و پرستش قرار دادند .

آنها تماماً مشرک بودند زیرا الله متعال را به یگانگی و تنهائیش که بجز او هیچ کسی لایق، سزاوار و مستحق عبادت نیست عبادت نمی کردند.¹

تعریف شرک:

شرک ضد توحید است و آن عبارت از گرفتن شریک است با الله ﷻ در ذات یا صفات یا افعال و یا در عبادت و پرستش.

1. محمد بن ابی العز الحنفی، شرح العقيدة الطحاوية، پشاور: رشیدیہ، 1993، ص 16-17.

مفهوم شرک در ذات:

مفهوم شرک بالله ﷻ در ذاتش اینست که انسان به این عقیده و باور باشد که ذات الله ﷻ مانند ذات مخلوق است چنانچه فرقه مجسمه به همین عقیده هستند.

مفهوم شرک در صفات:

مفهوم شرک در صفات این است که انسان بعضی صفات الله متعال را برای مخلوق و آفریده شده او ثابت سازد.

مفهوم شرک در افعال:

مفهوم شریک آوردن با الله ﷻ در افعال اینست که کسی به این عقیده باشد که مخلوقی از مخلوقات الله ﷻ نیز مثلاً روزی رسان شده میتواند و یا در کائنات مانند الله متعال تصرف کرده میتواند.

مفهوم شرک در عبادت:

مفهوم شرک در عبادت و پرستش اینست که کسی غیر از الله ﷻ چیزی دیگری را بپرستد یا اینکه تعظیم و بزرگداشت چیزی دیگری را مانند تعظیم و بزرگداشت الله بکند و یا به غیر از الله متعال با کسی دیگری چنان محبت داشته باشد مانند محبتش با الله ﷻ. دین مقدس اسلام بطور قطعی مردم را از شرک با تمام اشکال و انواع آن بر حذر داشته و آنرا بطور کلی منع قرار داده است.^۱

بعضی اشکال شرک:**۱. پرستش اصنام (بت ها)**

اصنام عبارت از تمثال ها و مجسمه هایی اند که ماسوای الله ﷻ پرستش می شوند، مشرکین اصنام و اوئان هر دو را عبادت و پرستش میکردند، قرآن کریم مسلمانان را از عبادت آنها بیم

داده چنین می فرماید: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ»^۲.

ترجمه: (پرهیزید از پلیدی بتان) و هم چنان آنها را به صفاتی متصف ساخته تا مردم از آنها

۱. مجد مکی. همان اثر. ص 53.

۲. سورة الحج، آیه: 30.

نفرت و انزجار نشان داده از عبادت شان دوری گزینند که در این رابطه داستان استدلال حضرت ابراهیم خلیل الله ﷺ را تذکر داده و میفرماید:

«يَتَأْتِيَ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا»^۱.

ترجمه: ای پدرم چرا میپرستی آنرا که نمی شنود و نمی بیند و هیچ رفع حاجتی از تو نتواند کرد).

2. پرستش آفتاب، مهتاب و ستارگان:

الله ﷻ بخاطر مردود شمردن عملکرد آنانیکه آفتاب، مهتاب و ستارگان را پرستش میکنند

میفرماید: «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّ»^۲.

ترجمه: (و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را رام شده به حکم وی) و همچنان مردم را از پرستش و سجده کردن به آنها منع قرار داده میفرماید:

«لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ»^۳.

ترجمه: (سجده نکنید آفتاب را و نه ماه را و سجده کنید الله را که آفریده این چیزها را).

3. پرستش ملائکه و جن:

مشرکین ملائکه و جنیات را با الله ﷻ شریک ساخته به عبادت آنها می پرداختند، الله ﷻ در

این مورد فرموده است: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ»^۴.

ترجمه: (و گردانیدند با الله شریک، جن ها را) و همچنان فرموده است:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكَةِ أَهْتُولَاءِ إِنِّي أَمَرْتُ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿١﴾ قَالُوا

سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ ﴿٢﴾ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾»^۵.

ترجمه: (و روزیکه جمع کند (الله) ایشانرا همه آنگاه گویند بفرشتگان آیا این گروه شما را

1. سورة مريم، آیه: 42.

2. سورة الاعراف، آیه: 54.

3. سورة فصلت، آیه: 37.

4. سورة الانعام، آیه: 100.

5. سورة سبا، آیه: 40-41.

عبادت میکردند گویند (فرشتگان) پاکی تراست تو الله و یاور مایی نه ایشان، بلکه ایشان عبادت میکردند جن را اکثر ایشان به جنها اعتقاد کننده گان بودند) یعنی شیاطین بر ایشان پرستش ملائکه را مزین و آراسته ساخت، طوریکه صورت ها و اشکالی را برای شان ترتیب داده و چنان برایشان وانمود ساخت که گویا صورت ها و اشکال مذکور از ملائکه می باشد، سپس ایشانرا به عبادت آن فراخواندند که آنها هم از ایشان پیروی نموده به پرستش آنها پرداختند که همین اطاعت و فرمانبرداری شان از شیاطین عبادت قلمداد گردید.

4. پرستش انبیاء علیهم السلام:

در مثال عبادت و پرستش انبیاء علیهم السلام میتوان از عیسی و عزیر علیهما السلام نام برد که نصاری و یهودیان آندو را پسران الله ﷺ خوانده، پرستش شان را میکردند. الله قدوس دراین مورد فرموده است:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾»^۱.

ترجمه: (و گفت یهود عزیر پسر الله است، و گفت نصاری مسیح پسر الله است، این گفتار ایشان است بدهنه ایشان، مشابه میکنند گفتار خود را با گفتار آنانیکه کافر شدند از پیش، هلاکت (لعت) کرد ایشانرا الله، چگونه برگردانیده شده اند) در آیت دیگر میفرماید:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»^۲.

ترجمه: (هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند بدرستی که الله ، مسیح پسر مریم است).

5. پرستش احبار (علماء) و رهبان (عابدان):

پذیرفتن احبار و رهبان منجیت حکم و مشرع و قانون گذار در ذات خود عبادت و پرستش آنها به شمار میرود، الله ﷻ در مورد اهل کتاب که احبار و رهبان خود را حکم و مشرع برای خود قرار داده بودند چنین میفرماید:

1. سورة التوبة آیه: 30.

2. سورة المائدة، آیه: 72.

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۚ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱.

ترجمه: (گرفتند علمای خود و عابدان خود را خدایان بجز الله ﷻ و مسیح پسر مریم را (خدا گرفتند) حال آنکه امر نشده به آنان مگر آنکه عبادت کنند معبود یگانه را، نیست معبودی غیر او، پاکی و پیراست از آنچه شریک او مقرر می کنند).

و پیامبر اکرم ﷺ مفهوم اتحاد ایشان (احبار و رهبان) را به حیث ارباب و خدایان هنگامیکه عدی بن حاتم برایش گفت: (انهم لم يعبدوهم؟) ایشان پرستش آنها را نمی کردند، چنین توضیح و بیان داشت: «بلکه ایشان حرام گردانیدند برایشان اشیای حلال را و حلال گردانیدند برایشان اشیای حرام را و آنها (اهل کتاب) پیروی ایشان (احبار و رهبان) را در این تحلیل و تحریم میکردند پس این کار (پیروی احبار و رهبان در تحلیل و تحریم) بمنزله عبادت اهل کتاب است احبار و رهبان را»^۲.

6. پرستش طاغوت:

تعریف طاغوت: کلمه طاغوت از طغیان گرفته شده و معنای طغیان از (حد گذشتن) است و در اصطلاح نظریات و عبارات سلف در مورد آن تفاوت دارد، عمر رضی الله عنه میگوید: طاغوت شیطان است، جابر رضی الله عنه گفته است: طواغیت کاهنان اند که شیاطین بالای شان فرود میآیند، مالک رحمه الله علیه گفته است: تمام آنچه‌هاییکه ماسوای الله متعال مورد پرستش قرار گیرد طاغوت است، و بعضی از علماء طاغوت را چنین تعریف میکنند: «طاغوت عبارت از هر آن معبودی است که به غیر از الله به هر نوع از انواع عبادت که باشد مورد پرستش قرار گیرد و او از عبادت شان انکار و ابا نورزد» قید اخیر (و او از عبادت شان انکار و ابا نورزد) از آن جهت است که ملائکه، انبیاء و صالحین از طاغوت بودن خارج شوند، زیرا آنها از عبادت دیگران بر ایشان ناراض هستند لهذا نباید ایشانرا طاغوت نامیده و از آنها براءت و بیزارى نشان داد، صرف عبادت شانرا مورد نکوهش قرار داده و باید از آن اعلان براءت کرد و یقیناً که دعوت تمام انبیاء و رسل علیهم السلام به اقوام و امتیان شان این چنین بود که:

1. سورة التوبة آیه: 31.

2. ترمذی: (3059).

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^۱.

ترجمه: (و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [= فریبگر] پرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است).
و مؤمنان را مورد ستایش قرار داده میفرماید:

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ»^۲.

ترجمه: (و آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مباد او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن بندگان من که ...).
و توحید حقیقی هیچگاه به پایه اکمال نمی‌رسد تا آنکه با آن انکار، برائت و بیزاری از طاغوت ضم و پیوست نشود، الله متعال میفرماید:

«وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»^۳.

ترجمه: («پس کسیکه منکر شود گمراه‌کننده گان را» و ایمان آرد به الله پس هر آینه چنگ زده بدستاویزی محکم).

7. پرستش هوا وهوس:

هوی عبارت از میل و محبت است، پرستش‌کننده هوی وهوس ترجیح می‌دهد به چیزی که نفسش به آن تمایل نشان دهد آنرا از اطاعت و محبت الله بالاتر داند، از اینجاست که شخص مذکور پیرو و تابع خواهشات گردیده، عابد و پرستش‌کننده شهوات و رغبت‌های نفسانی شده و

1. سورة النحل، آیه: 36.

2. سورة الزمر، آیه: 17.

3. سورة البقرة، آیه: 256.

عبادت الله ﷻ را کنار میگذارد^۱، الله قدوس در این مورد میفرماید:

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا»^۲.

ترجمه: (آیا دیدی آنرا که گرفته معبود خویش هوای خود را، آیا تو هستی بروی ضامن

«نگهبان».) و هکذا میفرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»^۳.

ترجمه: (آیا دیدی کسی را که گرفته معبود خویش هوای خود را و گمراه کرده است او را الله با وجود علم "استعداد بد او").

1. مجد مکی. همان اثر. ص 59.

2. سورة الفرقان، آیه: 43.

3. سورة الجاثیه، 23.

تمرین

1. شرک را تعریف کنید.
2. پنج شکل از اشکال شرک را نام ببرید.
3. چگونگی عبادت احبار و رهبان را با دلیل واضح سازید.
4. معنی طاغوت چیست و موقف مؤمنین در قبال آن چگونه است؟ موضوع را با دلیل روشن سازید.
5. معنی هوی چیست و شرک در آن چگونه واقع میشود؟
6. جملات ذیل را تکمیل نمایید:
 - الله ﷻ در رد فعل پرستش کننده گان اصنام فرموده است:
 - و برای پرستش کننده گان آفتاب، مهتاب و ستارگان چنین فرموده است:
 - و کسانی که عیسی ﷺ را پسر الله دانسته محکوم به کفر نموده و در مورد شان میفرماید:
 - قوم ابراهیم ﷺ عبادت میکرد و مصریان پیشین عبادت می کردند و هندوها می پرستیدند و اهل سبأ پرستش میکردند، و صابی ها عبادت میکردند، و مجوس مورد پرستش قرار میداد، و عربها می پرستیدند و نصاری و را عبادت میکردند بناً آنها تماماً بودند.

درس دوم

انواع و اقسام شرک

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان اقسام شرک اکبر چون شرک ظاهر جلی و شرک باطن خفی را بیان کنند.
2. محصلان اقسام شرک اصغر چون شرک ظاهر جلی و شرک باطن خفی را توضیح دهند.
3. محصلان دلایل نقلی این موارد را جستجو کنند.

شرک دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر.

نوع اول: شرک اکبر:

شرک اکبر آنست که با الله ﷻ کسی دیگری در حق خالص او شریک ساخته شود، مثلاً کسی با الله ﷻ اله و معبود یا آلهه و معبودانی را شریک سازد، به پرستش آنها بپردازد، از آنها اطاعت و فرمانبرداری کند، و با آنها محبت ورزد، و شبیه و مانند این عمل ها اعمال دیگری را در برابر آنها انجام دهد که به غیر از الله ﷻ کسی دیگر مستحق و سزاوار آن نباشد شرک مذکور شرک اکبر است، شرکیکه الله ﷻ آنرا مغفرت نمی کند و مبتلای آنرا اگر بدون توبه بمیرد از دخول جنت محروم ساخته است.

شرک اکبر دو قسم است: ظاهر (جلی) و باطن (خفی):

1. شرک اکبر جلی:

شرک اکبر جلی یا ظاهر عبارت از پرستش معبود یا معبودانی است با الله ﷻ برابر است که آلهه و معبودان مذکور کواکب و ستارگان باشند، مانند آفتاب و مهتاب یا جمادات باشند مانند بت ها و سنگ ها و یا حیوانات باشند مانند گوساله و گاو و یا انسانها باشند مانند فرعون و امثال او، پادشاهانی که خودشان مدعی الوهیت بودند و یا دیگران به الوهیت شان قایل و معترف بودند و همچنان (بودا) و مسیح (عیسی پسر مریم علیهما السلام) و یا مخلوقات غیبی و پنهان باشند، مانند ملائکه، جن و شیاطین.

2. شرک اکبر خفی:

شرک اکبر خفی یا باطنی آنست که از دید و درک اکثریت مردم مخفی و پوشیده است، از همین جهت است که بسیاری از مردم بدون اینکه بدانند که کدام عمل منافی عقیده و توحید را انجام داده اند یا نه در آن واقع میشوند، حتی در امور بعضی از مسلمانان طوری خود را جازده و مخفی ساخته و در محیط و اجتماع شان قسمی انتشار یافته که اصلاً کسی به شرک بودن آن معترف نیست بلکه عرف و عادت برایشان جلوه نموده بدون اینکه احساس کنند که عملی را که انجام داده اند عمل شرکی و منافی عقیده و توحید است.

مثال های شرک اکبر خفی:

الف: یاری خواستن از مردگان بغیر از الله ﷻ و استعانت و کمک خواستن از ایشان در رفع کردن نیازمندی ها و دور ساختن غم و اندوه و اعمال شبیه به آن که بغیر از الله ﷻ کسی دیگر قدرت و توان برآورده ساختن آنرا نداشته باشد و اعتقاد داشتن به اینکه اموات و مردگان متصرف و متولی بعضی امور شده میتوانند، و نسبت دادن نفع و ضرر به آنها و اثبات سلطه و قدرت و تاثیر برایشان در ماورای اسباب، وسایل و سنن کونی بمنظور یاری و مدد خواستن از آنها بغیر از الله و یا بالله در رفع حاجات و دفع مشکلات، الله ﷻ در این مورد میفرماید:

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ»^۱.

ترجمه: (و مخوان بجز الله چیزی را که سود ندهد ترا و زیان نرساند بتو).

ب: گرفتن غیر الله به حیث مشرع:

زیرا تشریع و آئین سازی حق الله واحد و لاشریک است بناءً کسیکه به جز الله دیگری را مشرع میگیرد باور و یقین کامل داشته باشد که او را رب و معبود خود قرار داده و با الله متعال شریکش ساخته است، الله قدوس در این رابطه چنین میفرماید:

«أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ»^۲.

ترجمه: (آیا برای ایشان شریکان اند که راه ساختند برای ایشان از دین آنچه اجازه نداده به آن

۱. سورة یونس، آیه: ۱۰۶.

۲. سورة الشوری، آیه: ۲۱.

الله) و هم چنان میفرماید: «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^۱.

ترجمه: اگر فرمان برداری کردید ایشان را هر آینه مشرکید (در صورتیکه حکم الله ﷻ در مورد آن عده که ماسوای الله ﷻ را مشرع قرار داده از تشریع و حکم آنها که اذن و اراده الله ﷻ به آن نرفته متابعت و پیروی میکنند چنین باشد، پس حال آنانیکه ادعای همتائی با الله را دارند و حق حکم و تشریع و تحلیل و تحریم که از خصائص الهی بشمار میرود بخود میدهند چگونه خواهد بود؟

نوع دوم: شرک اصغر:

شرک اصغر بعد از شرک اکبر در مرتبه دوم قرار دارد، این شرک باعث خارج ساختن از ملت و دین اسلام نمیگردد مگر در نقص توحید رول مهم و اساسی را بازی میکند، در ایمان شخص رخنه ایجاد میکند و وسیله بسوی شرک اکبر میگردد و در نزد الله متعال از جمله معاصی و گناهان کبیره به شمار میرود.

شرک اصغر نیز دو قسم است: ظاهر (جلی) و باطن (خفی):

1. شرک اصغر جلی:

مثال های شرک اصغر ظاهر یا جلی قرار ذیل است.
سوگند یاد کردن به نبی از انبیاء علیهم السلام یا قسم خوردن به کعبه شریفه، یا قسم خوردن به وطن یا به شرف، یا به آبا و اجداد، و یا سوگند یاد کردن به دیگر مخلوقات.
در حدیث شریف از پیامبر اکرم ﷺ روایت است که فرموده است: «و من حلف بغیر الله فقد کفر أو أشرك»^۲.

ترجمه: (و کسیکه بغیر از الله ﷻ به چیز دیگری سوگند یاد کند یقیناً که کافر و یا مشرک شد) و این از آن جهت است که در قسم و سوگند تعظیم برای (مقسم به) چیزیکه به آن قسم خورده میشود صورت میگیرد حال آنکه لایق و سزاوار تعظیم فقط و فقط ذات یکتا و بی همتای الله ﷻ است و بس.

در جمله شرک اصغر ظاهر آن الفاظی نیز شامل میشود که ایهام و اشتباه شرک، اساءت ادب با الله ﷻ در آن موجود باشد. مثال های این گونه شرک خیلی زیاد بوده از جمله:

1. سورة الانعام، آیه: 121.
2. روایت از ترمذی در کتاب النور و الايمان، 1535.

خود را به اسماء و نامهای الله ﷻ مسمی کردن، و یا نام گذاشتن با چیزهاییکه بجز الله متعال با کسی دیگری نمی‌سزد، مانند تسمیه به ملک الاملاک و کنیه گذاشتن به «ابی الحکم»، تسمیه و نامگذاری با نامهایی که به بندگی غیر الله اضافه شده باشد، مانند عبدالکعبه، عبدالنبی و غیره.

2. شرک اصغر خفی:

شرک اصغر خفی یا باطنی شرکیست که با اراده و نیت تعلق دارد مانند ریاء و سمعه طوریکه شخص عملی را به الله متعال انجام میدهد ولی اراده اش اینست که مردم او را به اساس عملش ستایش کنند، بگونه مثال: کسی نماز را با بهترین و نیکوترین شکل و صورت آن اداء میکند، یاصدقه و خیرات میدهد ولی قصدش این است که مردم او را مدح و ستایش نمایند، یا در تلاوت قرآن کریم خوش آوازی میکند مگر هدفش شنودن دیگران است تا او را مورد مدح و ستایش قرار دهند.

ریا از جمله گناهان و معصیت های قلبی و کبائر هلاک کننده که ضرر آن به نفس و عمل راجع است به شمار میرود زیرا دین مقدس اسلام آنقدر اهتمام و توجه را که به باعث، انگیزه و سبب عمل مبذول داشته به خود عمل مبذول نداشته است، و قتیکه انسان تزویر و فریب کاری مخلوق با مخلوق هم جنس را از بدترین و زشتترین رذایل و سخت ترین جرایم میداند، پس تزویر و مکر مخلوق باخالق و آفریدگارش چه حکمی خواهد داشت، هویداست که تزویر مخلوق با خالق جرم بدتر و شنیعتر از تزویر مخلوق با مخلوق می باشد، کار و عمل شخص ریاءکننده از قسم دوم به شمار میرود زیرا او عملش را جهت نشان دادن به مردم انجام میدهد درحالیکه او به اساس دروغ و تزویرش به آنها طوری وانمود میسازد که او عمل مذکور را صرف بخاطر الله ﷻ و رضای او انجام داده است و شگفت انگیزتر و عجیبتر از این چه خواهد بود که الله (خیرالماکرین) در روزیکه همه سرایر آشکار میشود ریاکار را در ملأ عام رسوا و شرمسار سازد، در حدیث شریف می آید که: «و من سَمِعَ سَمْعَ اللهِ به، و من یرائی یرائی الله به»^۱ (کسیکه بدنبال شهرت باشد، الله ﷻ نیت فاسد وی را در قیامت برملا سازد و او را رسوا نماید، و کسیکه نشان دهد عمل خود را به دیگران از روی ریاء، الله ﷻ نیت فاسدش را در روز قیامت در پیشگاه تمام خلایق آشکار ساخته رسوایش میکند).

و پیغمبر بزرگوار اسلام مردم را از شرک اصغر بیم داده میفرماید: (إن أخوف ما أخاف علیکم:

1. امام بخاری در افاق (6499) و امام مسلم (2987).

الشرك الاصغر، قالوا: و ما الشرك الاصغر يا رسول الله؟ قال " الرياء ".

ترجمه: (چیزیکه بیشتر در مورد شما از آن خوف دارم شرک اصغر است گفتند: ای رسول الله شرک اصغر کدام است؟ فرمود " ریا ")^۱.

فرق میان شرک اکبر و شرک اصغر:

در بین شرک اکبر و اصغر فرقه‌های زیادی وجود دارد که مهمترین آن قرار ذیل است:

1. شرک اکبر باعث اخراج از دین میشود مگر شرک اصغر باعث آن نمیشود.
2. شرک اکبر تمام اعمال حسنه را احباط و باطل می سازد ولی شرک اصغر تمام آنرا باطل نساخته بلکه صرف همان عمل را باطل می سازد که ریا با آن آمیخته است.
3. شرک اکبر شخص ملوث به آن را اگر بدون توبه از آن بمیرد برای ابد مستحق دوزخ می سازد ولی شرک اصغر آنچنان نیست بلکه بعد از مدتی از آن خارج میشود^۲.

و مؤمن مؤظف است تا از هر دو نوع شرک - اکبر و اصغر - بیم داشته و خود را از آن حفاظت و نگهبانی نماید و شرک اصغر را خورد و ناچیز ندانسته زیرا احياناً انسان شرک اصغر را ندیده میگيرد ولی به مرور زمان همان شرک اصغر باعث دخول او در شرک اکبر میگردد، و پیامبر اکرم ﷺ مردم را از شرکی که از آنها مخفی و پوشیده است بیم داده میفرماید: «اتقوا هذا الشرک فإنه أخفی من ديبب النمل فقولوا: اللهم إنا نعوذک من أن نشرک بک شیئاً نعلمه و نستغفرک لما لا نعلمه»^۳.

ترجمه: (از این شرک پرهیزید، این خفی تر از خزیدن و راه رفتن مورچه است، پس بگوئید: بار الهی پناه می بریم به تو از اینکه شریک بگیریم با تو چیزی را که میدانیم به آن و آمرزش می طلبیم از تو از آن چیزیکه بدان نمی دانیم).

1. احمد (4285) و طبرانی در کبیر (430).

2. مجد مکی. همان اثر. ص 66.

3. حدیث را احمد و طبرانی روایت کرده اند.

تمرین

1. انواع شرک را نام ببرید.
2. حکم کسیکه به این عقیده و باور باشد که متصرف امور کائنات بجز الله متعال کسی دیگری هم شده میتواند، چیست؟
3. حکم آنانیکه بغیر از الله ﷻ دیگری رابحیث مشرع بگیرد چیست؟ موضوع را با دلیل و برهان قاطع واضح سازید.
4. حکم آنعدۀ یکہ بغیر الله سوگند بخورد چیست؟ موضوع را با دلیل بیان کنید.
5. حکم نامگذاری به اسمای الله متعال چیست؟
6. مهمترین تفاوت ها میان شرک اکبر و اصغر را ذکر نمایید.

درس سوم

اضرار و مفاسد شرک

اهداف:

1. محصلان تمام اضرار و مفاسد شرک را در ابعاد مختلف آن بیان کرده بتوانند.
2. محصلان آثار اخروی شرک را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان با اشارات قرآن کریم در این موارد بلدیت حاصل کنند.

شرک در زندگی اجتماعی انسانها مفسده ها و زیانهای بسا زیادی را دارا می باشد که مهمترین آنها قرار ذیل اند:

1. شرک ستم بزرگ است:

شرک از نواحی وجهات مختلف ظلم و ستم بزرگ به شمار میرود: زیرا ظلم حقیقی، ظلم بر نفس و ظلم بر غیر است.

شرک ظلم حقیقی است:

زیرا معنا و مفهوم حقیقی و اصلی ظلم گذاشتن چیزی است در موضع و محل غیر مناسب آن و پرستش کننده ماسوای الله ﷻ عبادت و پرستش را در محل و موضع غیر اصلی اش گذاشته و آنرا بغیر مستحق آن صرف کرده و بکار برده است.

شرک ظلم بر نفس مشرک است:

بخاطر اینکه مشرک توسط عبادتش برای غیر الله خود را بندهٔ مخلوق مانند خود و یا مادون خود گردانید، در حالیکه الله ﷻ او را آزاد و با کرامت آفریده است.

شرک ظلم بر غیر است:

زیرا کسیکه با الله یکتا و بی همتا دیگری را شریک سازد در حقیقت بر او ظلم و ستم بزرگی روا داشته است، بخاطر اینکه برای مخلوق چیزی را قایل گردیده که حق او نیست از همین جهت است که الله متعال میفرماید:

«إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱.

ترجمه: (هر آینه شرک ظلمی است بزرگ).

2. شرک مصدر خرافات و بیهوده گی ها است:

کسیکه بدون الله متعال بعض اشیای دیگر مانند ستارگان، جنیات، ارواح، قبرها، انسانها و غیره را در هستی و کائنات مؤثر بداند، عقل و خرد چنین کسان به پذیرش هر نوع عمل خرافی و بیهوده و تصدیق هر دجال آماده و مستعد میگردد، از همین جاست که بازار کاهنان، فالبین ها، ساحران، نجومیان و امثال آنان که مدعی علم غیب هستند گرم شده و مردم به ادعا های ایشان یقین نموده بالآخره یک جامعه خرافی به میان می آید، چنانچه در همچو جوامع لبریز از خرافات اهمال و سهل انگاری در رابطه به اسباب و سنن کونی، اتکال و اعتماد بر تمایم، دم کردن با الفاظ غیرمأثوره و افسون های شرک آمیز، سحر، جادو و امثال آن شایع گردیده ترویج می یابد.

3. شرک مصدر وهم و خوف است:

کسانی که خرافات را می پذیرند و امور نادرست، باطل و بی اساس را تصدیق می نمایند، چنین افراد از جوانب مختلف در ترس و بیم قرار دارند، از آلهه و خدایان باطل در هراس و از سدنه و مجاوران خدایان باطل و ناحق در خوف هستند، از اوهام و خیالاتیکه سدنه و پیروان ایشان آنرا در بین مردم نشر و رایج ساخته بیم زده هستند، از همین جهت است در جوامعی که فضای آن با شرک و خرافات آلوده و ملوث است بدفالی، تشاوم، رعب و هیبت بی جا و بی مورد و بدون سبب ظاهر و روشن انتشار می یابد، چنانچه الله قدوس میفرماید:

«سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ

بِهِ سُلْطَانًا»^۲.

ترجمه: (اکنون می افکنیم در دل های کافران هیبت را به آن سبب که شریک قرار دادند با الله چیزی را که فرود نیاورده الله به آن هیچ حجتی).

1. سورة لقمان، آیه: 13.

2. سورة آل عمران، آیه: 151.

4. شرک سبب ذلت و اهانت انسانیت است:

شرک با تمام اشکال، مظاهر و انواع آن سبب خواری، ذلت و اهانت انسانیت می باشد، طوریکه فرد ملوث و آلوده به شرک خود را ملزم به تواضع و فروتنی به مخلوقات، عبودیت و بندگی اشیاء و انسانهایی می سازد که هیچ چیزی را آفریده نمی توانند بلکه خود ایشان آفریده شده اند، مالک نفع و ضرر، مرگ و زندگی برای خود شان نیستند. انسانیکه الله ﷻ او را با کرامت آفریده و تمام کائنات را برایش مسخر و رام ساخته است، ولی او با وجود تمام این امتیازات و فضایل الله داد از ارزش و وقار خود کاسته، پست و ذلیل شده به بعضی عناصر و اجزای کائنات که الله متعال آنرا برایش مسخر ساخته سجده میگذارد، قرآنکریم تصویر آنانیکه شرک چگونه آنها را ذلیل و خوار ساخته چنین بیان میکند: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ

أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»^۱.

ترجمه: (و کسیکه شریک ساخت با الله پس گویا بیفتاد از آسمان پس ربود او را پرندگان مردار خوار و یا انداخت او را باد در جای دور).

5. شرک جوانب مثبت انسان را معطل قرار میدهد:

شرک سبب تأخیر کارهای مفید و مثمر شده و باعث تعطیل جوانب مثبت و ایجابی انسان میگردد زیرا شرک به یاران و پیروان خود اتکال و اعتماد به شفاعت کننده گان و واسطه ها را می آموزاند، از همین جهت است که مشرکین مرتکب اعمال، کارهای مهلک و گناهای بزرگ شده و معتقد بر اینکه آلهه، معبودان و بت هایشان در نزد الله ﷻ از آنها شفاعت میکنند، عقیده مشرکین عرب در رابطه به معبودان و اصنام شان در نفوذ مشیت و اراده آنها به الله ﷻ نیز این چنین بود، الله متعال در مورد آنها میفرماید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ

وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ»^۲.

ترجمه: (و میپرستند بجز الله چیزیکه ضرر و سود نمیرساند ایشانرا و میگویند این شفیعان ما

1. سورة الحج، آیه: 31.

2. سورة یونس، آیه: 18.

اند نزد الله) و نصاری نیز به همین عقیده و باور هستند از همین جهت است که هر مُنکر مطالبه و خواست هوی و خواهشاتش را انجام می‌دهد به زعم اینکه پروردگارش (مسیح علیه السلام) کفارہ تمام خطاها و گناهانش را هنگامیکه به صلیب آویخته شد داده و فدیہ و سربهای تمام بشر را پرداخته است.

6. آثار اخروی شرک:

در صفحات گذشته آثار دنیوی شرک واضح گردید، اینک اکنون آثار و نتایج خطیری را که شرک نسبت به عاقبت و انجام انسان در آخرت در قبال دارد مورد بحث قرار می‌دهیم:

الف: شرک گناهیست که الله ﷻ آنرا به هیچ صورت مغفرت نمیکند، مگر اینکه ملوث به آن در دنیا از آن تائب گردیده باشد، الله ﷻ در این مورد میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾»^۱.

ترجمه (هر آینه الله نمی آمرزد که شریک گردانیده شود با او و می آمرزد ماسوای شرک را که بخواهد و هر که شریک گیرد با الله بتحقیق افترا کرده گناه بزرگ را).

ب: شرک، تمام اعمال را حبط، باطل و نابود می سازد، الله قدوس میفرماید:

«وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾»^۲.

ترجمه: (و اگر شریک مقرر کردند، نابود شود از ایشان آنچه کرده اند).

ج: مشرک از دخول جنت محروم است و آتش دوزخ مأوی و جایگاه ابدی وی می باشد، الله

متعال میفرماید: «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٦﴾»^۳.

ترجمه: (هر آینه کسیکه شریک قرار دهد به الله بدستیکه حرام کرده است الله بر وی بهشت را و جای او دوزخ است و نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده).

1. سورة النساء، آیه: 48.

2. سورة الانعام، آیه: 88.

3. سورة المائدة، آیه: 72.

تمرین

1. چرا شرک ظلم و ستم بزرگ است؟
2. شرک مصدر خرافات و بیهودگی ها است، موضوع را با دلیل بیان کنید؟
3. شرک مصدر وهم، ترس و بیم است، موضوع را واضح سازید.
4. شرک باعث اهانت انسان است، موضوع را شرح دهید.
5. در مورد آثار اخروی شرک با دلایل صحبت کنید.
6. دلایل ذیل را تکمیل نموده و بگوئید که بر چه دلالت می کند؟
 - (سئل فی قلوب الذین كفروا)
 - (و من یشرك بالله فكأنما)
 - (و یعبدون من دون الله)
 - (إنه من یشرك بالله فقد)

فصل چهارم

اسمای حسنی و تصنیف صفات

الله جل جلاله

درس اول

چگونگی تعبیر از وجود الله جل جلاله

اهداف:

1. محصلان اسم ذات یا اسم اعظم الله ﷻ را توضیح کرده بتوانند.
2. محصلان توضیح کنند که به کدام نامها و صفات جاوز است الله ﷻ را یاد کنیم.
3. محصلان در ارتباط به استعمال ترجمه معانی اسماء و صفات الله ﷻ از نظر امام اعظم رحمه الله علیه، ابوالمتهی رحمه الله علیه و حواشی کتابش مهارت حاصل کنند.

اسم جامع برای تمام اسماء و صفات الله ﷻ اسم ذات یا اسم اعظم است، نامیکه به مجرد ذات الله ﷻ دلالت میکند و اطلاقش بر ماسوای او تعالی به هیچ وجه جایز نیست، این اسم اعظم عبارت از «الله ﷻ» است که در برگیرنده ثبوت ذات و صفات کمالیه الله ﷻ و شایسته معبودیت به تنهایی و ثبوت جلال، عظمت، توانایی میباشد. «الله ﷻ» یعنی معبود بر حق، وجود مطلق، کمال مطلق، ذات ازلی و ابدی مطلق.¹

و طبری رحمه الله علیه در مورد معنی لفظ جلاله «الله ﷻ» گفته است: «ذوالالوهیه و المعبودیه علی خلقه اجمعین»²

طبری رحمه الله علیه، سبویه رحمه الله علیه و ابن قیم رحمه الله علیه ترجیح داده اند که «الله ﷻ» اسم مشتقی است و اصل آن «الاله» بوده همزه آنرا حذف و یک لام را در لام دیگر مدغم کردند و یک لام مشدد از آن ساخته شد.³

برخی نحات از جمله خلیل رحمه الله علیه به این نظراند که اسم «الله ﷻ» اسم مشتقی نمیشد و علت آن اینست که این اسم به ذات واحد دلالت دارد و به چنان وجود حقیقی اطلاق می شود که موصوف به صفات جلال و کمال میباشد.

1. اسدالله جاهدی، عقاید اسلامی، کابل: (وزارت معارف، 1367 هـ ش) ص 152.

2. تفسیر طبری (123/20).

3. فتح المجید شرح کتاب التوحید. (ص 11).

در مورد اسم اعظم الله ﷻ اختلاف وجود دارد، اسمیکه الله ﷻ به آن یاد شود و توسط آن از او تعالی چیزی خواسته شود و او تعالی آنرا اجابت کند. اقوال علماء در این مورد به 14 قول میرسد که از جمله برخی از آنها «الله ﷻ» را اسم اعظم گفته و برخی دیگر «الاحد» و دیگران بالترتیب «المنان» «بدیع السماوات و الارض» «ذوالجلال و الاکرام» «لا اله الا الله» «الحی القيوم» و ... و ... را بحیث اسم اعظم الله ﷻ تعیین نموده اند.¹

و شاید راجح تر آنست که در حدیث حضرت بریده ؓ آمده است: رسول الله ﷺ از شخصی شنید که میگفت: اللهم انی اسئلك بأنی أشهد أنك انت الله الاحد الصمد، الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احداً. فقال رسول الله ﷺ: «لقد سألت الله الذی اذا سئل به اعطی، و اذا دُعی به اجاب» و فی روایة: «لقد سألت الله باسمه الاعظم».²

یعنی رسول الله ﷺ از شخصی شنید که میگفت: إله! به تحقیق من ترا یاد میکنم به اینکه شاهدهی اداء میکنم که به تحقیق تو الله یگانه بی نیازی، ذاتیکه نه کسی را زاده و نه او از کسی زاده شده و نیست برای او هیچ شریکی. پس رسول الله ﷺ فرمود: «به تحقیق الله ﷻ را به آن نامی یاد کردی که اگر به آن نام از او چیزی خواسته شود برایش میدهد، و اگر به آن نام به الله ﷻ دعا کرده شود آن دعا را اجابت میکند» و در روایت دیگر آمده است: «به تحقیق الله ﷻ را به نام اعظمش یاد کردی».

الله ﷻ علاوه از اسم اعظم «الله ﷻ» به نامهای دیگری نیز یاد میشود، نامهاییکه در قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ ذکر شده اند. نامهاییکه ذکر آن در قرآن و احادیث نبوی ﷺ نیامده یاد کردن او تعالی به آن نامها جایز نمی باشد مثلاً جایز نیست به الله ﷻ شجاع، عارف، سیر(ضد گرسنه)، سخی و غیره بگوییم. برخی نامهاییکه افاده معنی نقص، عیب و احتیاج را میکند به هیچ صورت در مورد الله ﷻ استعمال نمیشود. یاد کردن الله ﷻ به نامهاییکه ترجمه مفاهیم عربی اسمای الله ﷻ است جایز میباشد مانند بزرگ، مهربان، بینا، توانا، دانا و غیره.

و همچنان جائز است معانی مفاهیم عربی صفات الله ﷻ را بکار ببریم ولو اینکه این صفات از جمله صفات بلاکیف الله ﷻ نیز باشد مثلاً میتوانیم بگوییم «بروی الله ﷻ» صرف در قسمت

1. مصطفى سعيد الخن و محی الدین دیب مستو. العقيدة الإسلامية، ارکانها، حقایقها، مفسداتنها الطبعة السادسة. دمشق: جاده ابن سینا، 1427 هـ. ق. ص 21-212.

2. حدیث را ابوداود (1493) و ترمذی (3475) و ابن ماجه (3857) و حاکم در مستدرک (504/1) اخراج نموده اند.

صفت بلاکیف «ید» از سوی امام ابوحنیفه رحمه الله علیه منع آمده است که نباید به فارسی گفته شود.

چنانچه او در کتاب معروفش «الفقه الاکبر» فرموده است: و کل شیء ذکره العلماء بالفارسیة من صفات الله تعالی عز اسمه فجائز القول به سوی الید بالفارسیة و يجوز ان یقال «بروی الله عز و جل بلا تشبیه و لا کیفیة»^۱.

و در حواشی ابوالمنتهی در مورد عدم ترجمه فارسی «ید» آمده است: چون اسلاف امت رضوان الله تعالی علیهم گفته اند که این از صفات متشابه است پس باید تاویل آنرا به الله ﷻ موکول کنیم، و هم در این حاشیه از صحت حدیث پیامبر اکرم ﷺ یادآوری شده که فرموده است: «کلتایدیه یمین» یعنی هر دو دست الله ﷻ راست هستند و صحابه کرام هم آنرا به نعمت و یا قدرت تأویل ننموده و به حال خود گذاشته اند. علت جواز ترجمه «وجه» را در این حاشیه چنین گفته است: از این ترجمه ذهن به عضو و جارحه بودن روی میلان نمیکند بخاطریکه روی در باب توسل و انواع جهات حسی و معنوی شایع است و استعمال دارد پس علمای دین در استعمال آن از توسع کار گرفته اند در حالیکه قاری رحمه الله علیه میگوید: وقتیکه سخن از تنزیه و نفی تشبیه باشد پس فرق بین «وجه» و «ید» قابل دقت و تحقیق است. بالاخره حاشیه اینطور ادامه میدهد چون هدف از عدم ترجمه «ید» تنزیه الله ﷻ از امثال اندام های ماست و اینکه میدانیم الله ﷻ با هیچ یکی از مخلوقاتش مشابه نیست پس استعمال دست هم برای او تعالی باکی ندارد و حاشیه را با این شعر مولوی رومی خاتمه میدهد: «دست شان در کارها دست الله ست»^۲.

برخی نامها بطور مجازی برای غیرالله ﷻ استعمال شده میتواند مانند اینکه انسانهای مهربان و یا عفوکننده را مجازاً کریم و یا رحیم بگوییم.

همچنان میتوانیم از الله ﷻ به کلمه «ذات» تعبیر کنیم مثلاً بگوئیم ذات الله ﷻ یعنی شیئی و وجودیکه مستجمع جمیع کمالات است و قایم بخود و غیر محتاج به غیر است،

۱. نعمان بن الثابت الامام ابوحنیفه رحمه الله علیه. الفقه الاکبر، پشاور: (مکتبه حقانیه، ب ت) ص ۱۴.

۲. ابوالمنتهی. ابوالمنتهی شرح الفقه الاکبر. پشاور: (مکتبه حقانیه، ۱۳۵۶ هـ. ش) ص ۱۰۲.

پس تعبیر ما از وجود الله ﷻ به کلمه «ذات» کاملاً متفاوت است با آنچه که منطقیان از جمله ارسطاطالس (ارسطو) واضح علم منطق ارائه کرده است.

او از وجود بدو شکل تعبیر نموده یکی جوهر و دیگری عرض. جوهر که از نظر او همان معنی و مفهوم «ذات» را میرساند عبارت از ماهیتی است که در مرحله وجود خود از موضوع بی نیاز باشد پس جوهر عبارت از ماهیتی است که تحقیق وجود عینی آن از محل مستغنی و منشأ وجود است. جوهر بدو قسم مجرد و غیر مجرد تقسیم شده، که جوهر مجرد خود بر دو قسم عقل و نفس تقسیم گردیده در حالیکه جوهر غیر مجرد به سه قسم هیولا، صورت و جسم تقسیم می‌گردد.

از ده مقوله معروف ارسطو یکی «جوهر» است و نه مقوله دیگر آن مربوط به «عرض» بوده و عبارت اند از: 1. کم (چندی) 2. کیف (چونی) 3. اضافت (پیوند) 4. این (کجائی) 5. متی (چه گاهی) 6. وضع (نهاد) 7. ملک (داشتن) 8. فعل (کنش) 9. انفعال (واکنش).¹

باید محتاط بود که در عقاید اسلامی الله ﷻ نه جوهر است و نه عرض بلکه او تعالی ذات(نه مثل جوهر) ازلی، ابدی و کامل است.

1. سید نور الحق کاوش‌نطق ارسطو کابل: (مطبعة وزارت تحصیلات عالی و مسلك 1369 هـ.ش) ص 125.

تمرین

1. در مورد اسم ذات یا اعظم الله ﷻ چه میدانید؟ با نظر طبری رحمة الله علیه ، مقایسه و بیان دارید.
2. «الله» اسم مشتقی است و یا غیر مشتقی؟ نظر طبری رحمة الله علیه ، سبویه رحمة الله علیه ، ابن قیم رحمة الله علیه و خلیل رحمة الله علیه را در این مورد توضیح دهید.
3. حدیث شریف روایت شده در مورد اسم اعظم را بیان دارید.
4. نامها و صفاتی که جائز است الله ﷻ به آنها یاد شود چگونه تصنیف نموده میتوانید؟ توضیح دهید.
5. نظر امام اعظم رحمة الله علیه ، ابوالمنتهی و صاحبان حواشی ابوالمنتهی را در مورد استعمال ترجمه مفاهیم اسماء و صفات الله ﷻ مفصلاً توضیح دهید.
6. از الله ﷻ به کلمه «ذات» تعبیر میشود، ریشه منطقی این کلمه را بیان و بگویید چرا الله ﷻ جوهر و عرض نیست؟
7. به خاطر یادگیری بهتر درس از منابع معتبر در این مورد استفاده نموده و کارهای عملی مناسب را اجرا کنید.

درس دوم

اسمای حسنی الله جل جلاله

اهداف:

1. محصلان اسمای حسنی الله ﷻ را بیان کنند.
2. محصلان دلایل قرآنی و احادیث صحیحہ نبوی ﷺ را در مورد اسمای حسنی اقامہ کنند.
3. محصلان انواع الحاد در مورد اسمای حسنی را توضیح دهند.
4. محصلان شروط تأثیر ورد و ذکر اسمای حسنی الله ﷻ را در وجودشان فراهم نموده بتوانند.
5. محصلان با 99 اسمای حسنی و معانی دری آنها بلدیت حاصل کنند.
6. محصلان مسأله توقیفی بودن اسمای حسنی الله ﷻ را توضیح کرده بتوانند.

اسمای حسنی الله جل جلاله:

اسمای حسنی الله ﷻ به «نامهای بسیار نیکوی» او تعالی ترجمه شده میتواند. اسمای الله تعالی اعلام و اوصافی اند برای الله ﷻ یعنی هم اسم و هم صفت او ﷻ بوده و وصف در آن منافی علمیت آن نمیشود نه مثل وصف های بندگان که منافی علمیت میباشد، پس نتیجه این میشود که اسمای الله ﷻ به ذات و صفت دلالت مطابقی دارد.

هر اسم او تعالی از مصدر مربوطه اش مشتق میباشد مثل «الکریم» که مشتق از «الکرم» و «السمیع» که مشتق از «السمع» بوده و به صفت کرم و سمع خالق دلالت دارد. امام فخرالدین رازی رحمة الله علیه میفرماید: «نامهای الله ﷻ در دو نوع حصر شده اند: عدم افتقار او تعالی به غیرش، و ثبوت افتقار غیر به او تعالی».¹

دلایل قرآنی اسمای حسنی:

الله ﷻ میفرماید:

1. التفسیر الکبیر، لفخر الرازی (66/15).

«وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ»^۱

یعنی برای الله ﷻ نامهای بسیار نیکو ثابت است پس الله ﷻ را به آن نامها دعا کنید (بخوانید) و بگذارید آنانیکه در نامهای او تعالی الحاد می نمایند. و:

«قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»^۲

یعنی بگو ای محمد ﷺ او را الله بخوانید یا رحمن خوانید به هر آنچه او را نام بگیرید پس برای الله اسمای بسیار نیکو است.

و: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»^۳ یعنی الله ذاتی است که نیست معبود بر حق جز او، برای او نامهای بسیار نیکو است.

اسماء را به تسمیات و یا صفات نیز ترجمه نموده اند. این نامها «حسنی» اند بخاطریکه در شنوایی و قلب، نیکو و بهتراند و بر توحید، کرم، جود، رحمت و افضال او تعالی دلالت دارند. ولی برخی بنابر صراحت آیه کریمه اول در آنها الحاد، میلان و انحراف کرده و مطلوب اصلی آنها را ترک میکنند.

قرطبی رحمة الله علیه الحاد در مورد اسماء الله ﷻ را به سه وجه بیان نموده است: 1- به اساس وارد کردن تغییر در آنها چنانچه مشرکان این نامها را از مطلوب اصلی آنها عدول دادند و بتهایشانرا به آن نامها مسمی ساختند پس «آلات» را از الله، و «العزى» را از العزیز و «مناة» را از المنان مشتق نمودند. و به این اشتقاق، ابن عباس ؓ و قتاده ؓ نیز قول نموده اند. 2- به اساس وارد کردن زیادت در آنها است. 3- به اساس وارد کردن نقصان در آنها است.^۴

احادیث نبوی ﷺ در مورد اسماء حسنی:

از ابوهریره ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِثْلَةَ الْوَاحِدِ، مَنْ احْسَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» یعنی به تحقیق برای الله ﷻ (99) نام است، یک کم صد، کسی که آنرا شمارش کند به بهشت داخل میشود.

1. سورة الاعراف، آیه: 180.

2. سورة الاسراء، آیه: 110.

3. سورة طه، آیه: 8.

4. تفسیر القرطبی (3287).

و همچنین در روایت امام بخاری رحمه الله علیه میخوانیم: «لا يحفظها أحدٌ الا دخل الجنة» یعنی از بر نمیکند آنرا کسی مگر اینکه داخل جنت میشود. «و هو وترٌ يحب الوتر» یعنی او طاق است و طاق را دوست دارد. و امام ترمذی رحمه الله علیه تمام آن 99 نام را در حدیث فوق روایت کرده است.

مقصود نبی کریم ﷺ حصر اسمای الله ﷻ در 99 نام نیست و این صرف نمونه هائی از جمیع اسمای او تعالی است، چنانچه شارح «العقيدة الطحاوية» میفرماید:

لیس کمثله شیء فی صفاته و لا فی اسمائه و لا فی افعاله، مما أخبرنا به من صفاته، و له صفات لم یطلع علیها احد من خلقه.¹ کما قال رسوله الصادق: «اللهم انی اسئلك بكل اسم هو لک سمیت به نفسک او انزلته فی کتابک او علمته احداً من خلقک او استأثرت به فی علم الغیب عندک، ان تجعل القرآن العظیم ربیع قلبی و نور صدری و جلاء حزنی و ذهاب همی و غمی»² یعنی ای الله! به تحقیق از تو می طلبم به هر نامیکه تو نفست را به آن نامیده ای و یا در کتابت نازل کرده ای، یا به تنی از مخلوقات آموخته ای، یا در علم غیبت نزد خود اختیار کرده ای (از تو می طلبم) که قرآن را بهار قلب و روشنی سینه ام و سبب دوری اندوه من و دوری پریشانی و غم من بگردانی.

توقیفی بودن اسمای الله ﷻ:

اسمای حسنی الله ﷻ همه توقیفی اند به این معنی که یا به قرآن کریم و یا به احادیث صحیحیه و یا به اجماع امت مسلمه ثابت شده و در استعمال آن تابع نصوص میباشیم، مثلاً گفته شده میتواند «یا رزاق» ولی «یا سخی» گفته نمیشود.

ورد و ذکر (99) نام الله ﷻ برای هر فرد مومن تأثیرات خاصی دارد که البته تأثیر هر کدام آن بگونه جداگانه ای است که از طرف برخی اولیای کرام احساس شده و برای مردم عام نیز خالی از تأثیرات نیست خصوصاً آنانیکه ظاهر و باطن آراسته داشته، خوش عقیده بوده، مذبذب نباشند، براکل حلال و صدق مقال عامل بوده، مرتکب گناه کبیره و مصر بر صغیره نباشند، ظالم و جابر بر خلق الله، خاین و مودعی، مغرور و متکبر بر مردم نباشند.

1. محمد بن ابی العز الحنفی شرح العقيدة الطحاوية پشاور: (قصه خوانی، 1413 هـ.ق) ص 35.
2. این حدیث را احمد رحمه الله علیه (1-391) و بیهقی در اسماء و صفات (ص 6-7) اخراج نموده اند.

نامهای (99) گانه الله جل جلاله

(99) نام الله ﷻ طبق ترتیبی که در سوره الحشر، آیه 22 و بعد آن و طبق ترتیبیکه در صحیح ترمذی آمده است قرار ذیل میباشند:

1. الله (اسم اعظم و اسم ذات الله ﷻ)
2. الرحمن (بسیار رحم کننده)
3. الرحیم (بی نهایت با رحم)
4. الملك (پادشاه حقیقی)
5. القدوس (ذات پاک از هر نقص و عیب)
6. السلام (ذات سالم و بی نقص)
7. المؤمن (بخشنده امن و ایمان)
8. المہیم (نگهبان)
9. العزیز (بر همه غالب)
10. الجبار (از همه زبردست تر)
11. المتکبر (صاحب عظمت و بزرگی)
12. الخالق (آفریننده)
13. البارئ (جان دهنده)
14. المصور (صورت دهنده)
15. الغفار (آمرزنده)
16. القهار (بر همه غالب)
17. الوهاب (از همه عطا کننده تر)
18. الرزاق (روزی دهنده همه)
19. الفتاح (مشکل گشا)
20. العليم (دارای دانش فراگیر)
21. القابض (کم کننده رزق)
22. الباسط (بسط دهنده رزق)

23. الخافض (پست کننده)
24. الرافع (بلند کننده)
25. المعز (عزت دهنده)
26. المذل (ذلت دهنده)
27. السميع (شنونده هر چیز)
28. البصير (بیننده هر چیز)
29. الحکم (حاکم مطلق)
30. العدل (با انصاف و عدل)
31. اللطيف (بسیار با لطف و کرم)
32. الخبير (آگاه و با خبر)
33. الحليم (بسیار بردبار)
34. العظيم (بسیار بزرگ)
35. الغفور (بسیار آمرزنده)
36. الشکور (قدردان)
37. العلی (بسیار برتر و بلندتر)
38. الکبیر (بسیار بزرگ)
39. الحفیظ (نگهبان همه)
40. المقیت (توانائی دهنده)
41. الحسیب (کافی بر همه)
42. الجلیل (عالی مرتبه)
43. الکریم (بسیار باکرم و سخا)
44. الرقیب (کاملاً نگهبان)
45. المجیب (قبول کننده دعا)
46. الواسع (صاحب وسعت)
47. الحکیم (دانا بر حقیقت هر چیز)
48. الودود (بسیار دوستدارنده)
49. المجید (بسیار بزرگ)

50. الباعث (زنده کننده مرده ها)
51. الشهيد (حاضر و ناظر)
52. الحق (بر حق)
53. الوکیل (کارساز بزرگ)
54. القوی (منبع قوت)
55. المتین (صاحب متانت و قوت)
56. الولی (حمایت کننده و دوست)
57. الحمید (سزاوار ستایش)
58. المحصى (در دایره شمار آورنده)
59. المبدی (از ابتداء آفریننده)
60. المعید (دوباره برگرداننده و آفریننده)
61. المٌحیی (زنده کننده و نگاه دارنده همه)
62. الممیت (موت دهنده)
63. الحی (دائماً زنده)
64. القيوم (قایم کننده و نگاه دار همه)
65. الواجد (پاینده هر چیز)
66. الماجد (صاحب بزرگی و عزت)
67. الواحد الاحد (یک، یکتا)
68. الصمد (بی نیاز)
69. القادر (توانا و با قدرت)
70. المقتدر (صاحب قدرت کامله)
71. المقدم (مقدم و پیش کننده)
72. المؤخر (عقب و پس راننده)
73. الاول (اولی)
74. الآخر (از همه آخر)
75. الظاهر (آشکار)
76. الباطن (پنهان و پوشیده)

77. الوالی (متصرف با اقتدار)
78. المتعالی (از همه بلند و برتر)
79. البر (دارای اعمال و اخلاق نیک)
80. التواب (بسیار عفو کننده)
81. المنتقم (قادر بر انتقام)
82. العفو (بسیار عفو کننده)
83. الرؤوف (مشفق و مهربان)
84. مالک الملک (مالک کلیه عالم هستی)
85. ذوالجلال والاکرام (صاحب بزرگی و کرم)
86. المقسط (عادل و با انصاف)
87. الجامع (جمع کننده اشیای متفرقه)
88. الغنی (بی نیاز)
89. المغنی (بی نیاز کننده)
90. المانع (باز دارنده قدرت صاحب قدرت)
91. الضارُّ (دارای قدرت بر ضرر رسانیدن)
92. النافع (دارای قدرت نفع رسانیدن)
93. النور (روشنی کامل)
94. الهادی (راهنمای راه راست)
95. البدیع (ایجاد کننده بدون نمونه سابق)
96. الباقي (دائما موجود)
97. الوارث (پس از همه باقی و موجود)
98. الرشید (راستی و نیکی پسند کننده)
99. الصبور (صاحب تحمل و برداشت)

تمرین

1. آیات کریمه و احادیث صحیحہ را کہ عبارت «الاسماء الحسنی» در آن ذکر گردیده با ترجمه آن تحریر و حفظ نمایند.
2. جواز استعمال هر اسمی کہ جلال، عظمت و کمال او تعالی را بیان کند از کدام حدیث پیامبر اسلام ﷺ استنباط شده آنرا بیان و ترجمه کنید.
3. شروط تأثیر ورد و ذکر اسمای حسنی الله ﷻ بر هر فرد مؤمن را شرح و حدیث معروف پیامبر ﷺ را در زمینه احصائیه آنها تحریر کنید.
4. توقیفی بودن اسمای حسنی را جر و بحث نمائید.
5. اسمایی دارای معانی با هم نزدیک و متضاد را طی لست های جداگانه ترتیب دهید.
6. هر یک از محصلان معانی دری پنج اسم الله ﷻ را روی تخته تحریر و از سایر محصلان بخواهد تا اسمای حسنی مربوط آن معانی را تشخیص دهند.

درس سوم

تصنیف صفات الله جل جلاله

اهداف:

1. محصلان انواع مختلف تصنیف صفات او تعالی را بیان نموده بتوانند.
2. محصلان از طرز دیدهای متفاوت علماء نسبت به تصنیف صفات تجربه جروبحت را حاصل کنند.
3. محصلان تصنیف امام ابوحنیفه رحمه الله علیه را با سایر تصنیفها مقایسه کرده بتوانند.

تصنیف بندی صفات الله ﷻ نیز مانند اصل قضیه «صفات الله ﷻ» یک مسأله بحث انگیز در بین علمای عقاید اسلامی بوده که نتیجه آن موجودیت یک تعداد تصنیفها در بین صفات او تعالی می باشد.

مشهورترین تصنیف بندی صفات الله ﷻ از حضرت نعمان بن ثابت (امام ابوحنیفه رحمه الله علیه) میباشد که در کتاب معروفش فقه اکبر بیان نموده و صفات را به ذاتی و فعلی تقسیم کرده است: صفات ذاتی الله ﷻ عبارت از آن صفاتی است که قائم به ذات الله ﷻ بوده و او تعالی به ضدش موصوف شده تواند مانند حیات، علم، اراده، قدرت، سمع، بصر و کلام الله ﷻ و صفات فعلی او تعالی عبارت از آن صفاتی است که بر عکس صفات ذاتی، الله ﷻ به ضد آن موصوف شده بتواند مانند تخلیق، ترزیق، ایجاد، اکرام، اذلال، احیاء، اماتت و غیره.

برخی از متکلمین بر این تعریفات صفات ذاتی و فعلی نظر دیگری ارائه داشته و گفته اند: اگر تعریفات صفات ذاتی و فعلی این چنین است، پس چطور است صفت عدل، صدق و عظمت الله ﷻ که از جمله صفات فعلی بحساب میروند ولی الله ﷻ به ضد آنها موصوف نمیشود؟ بنابر آن حل این موضوع دست به تعریفات دیگری برای صفات ذاتی و فعلی زده اند، در این تعریفات، صفات ذاتی عبارت از آن صفاتی قائم به نفس و ذات الله ﷻ بوده که در اتصاف الله ﷻ به آنها صرف ذات الله ﷻ کفایت کند و نیازی به فعل اضافی دیده نشود، اما صفات فعلی او تعالی عبارت از آن صفاتی قائم به نفس و ذات الله ﷻ بوده که در اتصاف الله ﷻ به آنها علاوه از ذات الله ﷻ فعل اضافی نیز بکار برده شود خواه الله ﷻ به ضد آن

موصوف شود مانند صفت اکرام و یا به ضد آن موصوف نشود مانند صفت عدل، صدق و عظمت. برخی از علماء به این نظر اند که الله ﷻ صرف به یک صفت متصف است و بس و آنرا میتوان این چنین بیان کرد: «الله ﷻ وجودی است مستجمع جمیع کمالات» و اگر جمیع کمالات را دقت بیشتر کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که الله ﷻ دارای دو صفت است: یکی صفت ثبوتی و دیگری صفت سلبی.

برخی علماء عوض صفت ثبوتی اصطلاح «جمال مطلق» و بجای صفت سلبی اصطلاح «کمال مطلق» را بکار برده اند، چنانچه برخی دیگر آن صفات الله ﷻ را که دلالت به رحمت و مغفرت او تعالی میکند بنام «صفات جمالیه» و آن صفات الله ﷻ را که دلالت به قهر و غضب او تعالی دارد بنام «صفات جلالیه» یاد کرده اند.

علمای عقاید اسلامی وقتیکه در صفت ثبوتی و صفت سلبی الله ﷻ دقت بیشتر نموده و آیات متبرکه قرآنی و برخی احادیث نبوی ﷺ را در زمینه صفات الله ﷻ تحقیق بیشتر کردند به صفات متعدد ثبوتی و سلبی قایل شدند، شاید تحت نام صفت ثبوتی صفات معینی وجود دارد و زیر نام صفت سلبی صفات بیشماری به نظر آید اما علماء کوشیده اند تا اصولی را در زمینه دریابند که صفات زیاد ثبوتی و سلبی در نوع خود به آن راجع و منتهی شوند. تحت صنف صفات ثبوتی چند دسته از صفات او تعالی ذکر شده که هر دسته بذات خود دارای چند صفت بوده و قرار ذیل می باشد:

1. صفت نفسی که به ذات و وجود او تعالی دلالت می کند.
2. صفات معانی (ذاتی) که قبلاً ذکر گردید و تعداد آنها به هفت صفت میرسد.
3. صفات معنوی که از توابع صفات معانی بوده و عبارت از هفت صفت ذیل میباشد:
 حی بودن، عالم بودن، مرید بودن، قادر بودن، سمیع بودن، بصیر بودن و متکلم بودن. از نظر آنها در صفات معانی صرف ذات الله ﷻ بسنده بوده در حالیکه در صفات معنوی ذات مع الوصف در نظر گرفته شده است.¹
4. صفات فعلی که مثالهای آنها قبلاً ذکر گردید.
5. صفات متشابه یا بلاکیف که از نظر علمای متقدم کیفیت آنها مجهول و سوال کردن در مورد آنها بدعت است، اما علمای متأخر این صفات الله ﷻ را مورد سوال و جواب

1. العقیده الاسلامیة. همان مولفین. ص 203.

قرار داده و نسبت دادن آنها را به الله ﷻ توجیه نموده اند. در این صفات ید، وجه، عین، نفس و غیره شامل می باشد که از نظر علمای متأخر مراد از ید الله ﷻ قدرت او تعالی است نه یدی که ما به آن آشنایی داریم ولی این توجیه منجر به ابطال صفت الله ﷻ میشود و همچنان توجیهاتی در مورد سایر صفات متشابه و بلاکیف.

از نظر آنها تحت گروپ صفات سلبی تعداد زیادی از صفات شامل است که زیر شمارش و احصائیة آمده نمیتواند مانند اینکه بگوئیم: الله ﷻ جوهر نیست، عرض نیست، در مکان نیست، در زمان نیست، جسم نیست، آسمان نیست، زمین نیست و غیره.

برخی علماء صفات جمال الله ﷻ را آن صفاتی میدانند که نشان دهنده کمال وجودی الله ﷻ است مانند علم، قدرت، حیات، اختیار و غیره و مقصود آنها از صفات جلال آن صفاتی است که الله ﷻ اجل و برتر از آن است که به آنها موصوف شود، زیرا این صفات نشانه نقص، کاستی، عجز و ناتوانی موصوف است مثل جسمانیت، داشتن مکان، قرار گرفتن در زمان و غیره. این علماء برای شناختن صفات جلال و جمال الله ﷻ راه وحی و راه عقل را پیشنهاد میکنند که هر دو ما را به این صفات رهبری میکند. این علماء هم صفات او تعالی را از زاویه دیگر نیز تصنیف نموده و گفته اند که صفات الله ﷻ یا ذاتی اند و یا فعلی اما با این تفاوت که صفت کلام را از جمله صفات فعلی بحساب برده اند در حالیکه از نظر ما کلام از جمله صفات ذاتی الله ﷻ می باشد نه فعلی.

در این درس دو مسأله قابل بحث است یکی مسأله صفات سلبی الله ﷻ و دیگری صفات متشابه یا بلاکیف الله ﷻ که به اختصار به توضیح هر کدام آن ذیلاً می پردازیم:

صفات سلبی الله ﷻ آنست که توسط آنها نقص و عیب از ذات الله ﷻ سلب میگردد. در این مورد برخی علماء از جمله شارح «العقیده الطحاویة» به این نظر اند که نباید در حق الله ﷻ از نفی مفصل و اثبات مجمل کار گرفت بلکه برعکس باید از اثبات مفصل و نفی مجمل استفاده صورت گیرد، به این معنی که نباید به تفصیل همه جزئیات را از او تعالی سلب کرد چنانچه گفته شود: الله ﷻ جسم نیست، شبیح نیست، جثه نیست، صورت نیست، خون نیست، گوشت نیست و ... و ... بلکه وقتی میگوئیم «لیس کمثله شیئ و هو السميع البصیر» و یا برخی موارد دیگر بوضاحت اثبات چیزی را میکند که تقریر معنی نفی را نیز در بردارد.¹

1. شرح العقیده الطحاویة همان مؤلف. ص 34-35.

صفات متشابه یا بلاکیف الله ﷻ مانند ید، وجه، نفس، عین، استواء به عرش، نزول، غضب و غیره که آیات متبرکه قرآنی بر آن ناطق است و هم در برخی احادیث صحیحه از آن یادآوری شده نیز مورد بحث و اختلاف سلف و خلف قرار گرفته و علمای سلف اجازه تأویل آنرا نمیدهند که مثلاً از ید قدرت الله ﷻ در نظر گرفته شود چنانچه امام اعظم رحمه الله علیه در کتاب الفقه الاکبر به این مطلب چنین اشاره می کند:

«وله ید و وجه و نفس كما ذكره الله تعالى في القرآن فهي صفات بلاکیف و لا يقال ان یده قدرته او نعمته لان فيه إبطال الصفة»^۱ که بدون شک نظر اسلاف و بطور خاص حضرت امام ابوحنیفه رحمه الله علیه نسبت به نظر علمای متأخر از قوت خاصی برخوردار میباشد و ما این بحث را در جایش دنبال می نمائیم.

1. الفقه الاکبر. ص 9.

تمرین

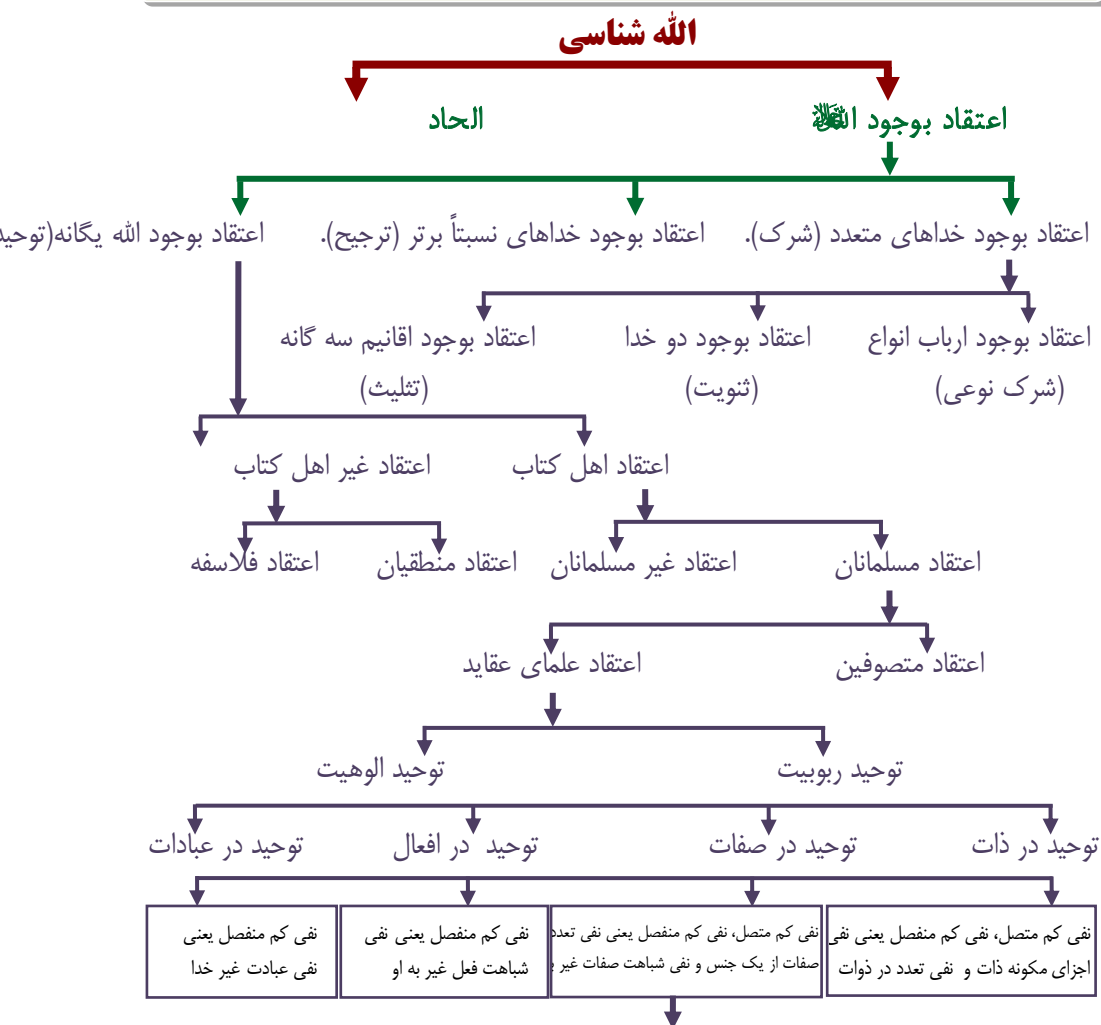
1. تصنیف صفات الله ﷻ از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله علیه چگونه بوده با تفصیل جر و بحث کنید.
2. تعریفات مشهور صفات ذاتی و فعلی الله ﷻ را بیان دارید.
3. صفات جمالیه و صفات جلالیه، صفات جلال مطلق و صفات کمال مطلق را با ذکر مثالهای مربوطه آنها جر و بحث کنید.
4. فرق صفات معانی (ذاتی) و معنوی، صفات فعلی و متشابه یا بلاکیف را با وجوه تسمیه آنها ذکر و مثالهای آنها را بیان نمایید.
5. ید، وجه، عین، نفس، استواء به عرش و غیره صفات بلاکیف را از نظر علمای متقدم و متأخر عقاید اسلامی مناقشه کنید.
6. محصلین از همدیگر راجع به تصنیف های مختلف صفات الله ﷻ بپرسند.
7. محصلان در مورد تصنیف صفات، مقالات مختصر تحریر نمایند.
8. محصلان نظر شارح «العقیده الطحاویة» را در مورد صفات الله ﷻ بدقت مطالعه کنند.
9. محصلان در مورد تصنیف صفات سایت های انترنت را جستجو کنند.
10. محصلان در مورد تصنیف صفات حداقل چهار کتاب معروف را مطالعه کنند.
11. محصلان تصنیف های مختلف صفات را ضمن چارتهای جداگانه روی تخته نشان دهند.

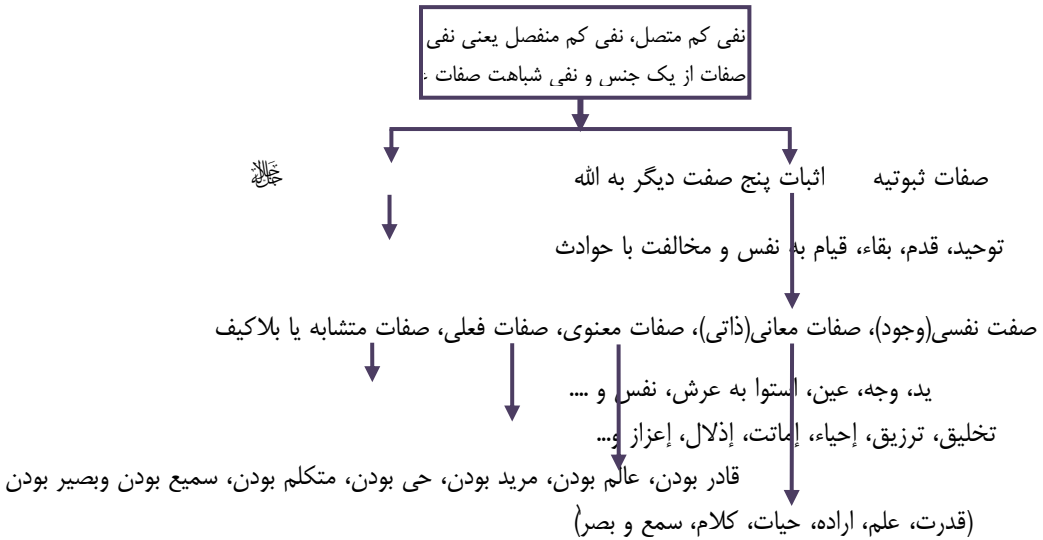
درس چهارم

الله شناسی

اهداف:

1. محصلان انواع توحید و نفی کموم ششگانه از توحید را بیان کرده بتوانند.
2. محصلان تقسیمات اولی، دومی و سومی صفات الله ﷻ را عملاً انجام داده بتوانند.





توضیح جدول:

علامه صلاح الدین سلجوقی دانشمند معروف افغانی در کتاب «تجلی خدا در آفاق و انفس» فکرت الله جویی را در یک جدول توضیح و به عقیده بوجود الله ﷻ و الحاد تقسیم نموده که بعد هر کدام آنها را تقسیمات دومی و سومی کرده است، ما بر بنیاد این تقسیمات اقسام توحید را در ذات، صفات، افعال و عبادات بر آن علاوه نموده، نفی کوم ششگانه و تصنیف صفات را در آن نشان داده ایم. و در زمینه تکمیل این جدول علاوه از کتاب ذکر شده سلجوقی از کتب معتبر دیگر نیز استفاده نموده ایم، مثل کتاب «شرح العقيدة الطحاویة» کتاب «شرح البیجوری علی الجوهره» و کتاب «العقيدة الاسلامیة - ارکانها، حقایقها، مفسداتها». در توحید ذات، دو کم متصل و منفصل از ذات الله ﷻ نفی شده به این تفصیل که در کم متصل، اجزای مگونه ذات نفی شده یعنی الله ﷻ چنان ذاتی نیست که دارای اجزاء باشد مانند واحد ریاضی. در کم منفصل تعدد ذوات از ذات او تعالی نفی گردیده که با ذات او ذوات دیگری موجود نیست، چون در کم اولی در بین اجزای ذات اتصال وجود دارد و در کم دومی چنین نیست پس شارح «جوهره» آنها را به کوم متصل و منفصل تعبیر نموده است.

1. با استفاده از کتب: تجلی خدا در آفاق و انفس، شرح العقيدة الطحاویة¹ و العقيدة الاسلامیة، ارکانها، حقایقها، مفسداتها. ص 123 جدول فوق ترتیب شده است.

در توحید اسماء و صفات نیز عین این کار انجام شده و دو کم متصل و منفصل از آنها نفی شده است، در کم متصل تعدد صفات از یک جنس نفی شده که الله ﷻ مثلاً به دو قدرت و دو سمع موصوف نیست در حالیکه در کم منفصل شباهت صفات و اسماء مخلوقات از او تعالی سلب شده است.

در توحید افعال و توحید عبادات صرف یک یک کم منفصل از افعال الله ﷻ و عبادات بندگان برای غیر معبود بر حق نفی گردیده است، در اولی هر نوع شباهت افعال عباد با افعال الله ﷻ نفی، و در دومی عبادت برای معبودان باطل نفی و سلب شده است.

در ادامه جدول، همین صفات توحیدی الله ﷻ تقسیم اولی، دومی و سومی گردیده و مثالهای هر صنف و هر تقسیم بیان شده است.

تمرین

1. شرک نوعی، ثنویت، تثلیث و سائر انواع شرک را با مثالها مختصراً توضیح دهید.
2. توحید ربوبیت، توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات را با مراجعه به کتاب شرح العقيدة الطحاویة از محمد بن ابی العز الحنفی جر و بحث کنید.
3. نفی کمهای متصل و منفصل از توحید را به کمک استاد مضمون با ذکر مثالها مناقشه کنید.
4. صفات اراده، مرید بودن و اذلال از کدام صنف صفات الله ﷻ بوده ذکر و بعد با پیروی از این سوال پرسشهای مختلف را از همصنفان تان مطرح کنید.
5. در مورد درس از منابع و مواد درسی مناسب استفاده بیشتر کنید.

فصل پنجم

صفات ثبوتیه الله جل جلاله

درس اول

صفت نفسی الله جل جلاله

اهداف:

1. محصلان صفت نفسی الله ﷻ را تعریف کرده بتوانند.
2. محصلان دلایل و براهین معروف عقلی و نقلی ثبوت صفت نفسی الله ﷻ را اقامه نموده بتوانند.

در جمع صفات ثبوتیه الله ﷻ یکی هم صفت نفسی یا صفت «وجود» الله ﷻ است، فرق این صفت با سایر صفات ثبوتیه در این است که این صفت دلالت بر نفس میکند نه بر آن معنی ایکه زاید بر ذات باشد، این صفت در حقیقت به ثبوت ذات الله ﷻ که خود علت اول بوده و معلول علتی نیست دلالت دارد و معنی زاید از ذات را نمیرساند در حالیکه سایر صفات ثبوتیه الله ﷻ مانند علم، قدرت، اراده، تکلم و غیره علاوه از ذات و وجود الله ﷻ بر معنی زاید از ذات او تعالی نیز دلالت میکند مثل اینکه میگوئیم الله ﷻ متکلم است، در این مثال هم ذات و وجود الله ﷻ و هم معنی زاید بر آن که عبارت از تکلم است مد نظر می باشد.¹

در مورد ثبوت صفت نفسی (صفت وجود) برای الله ﷻ دلایل و براهین زیادی ارائه شده که به برخی از این دلایل ذیلاً اشاره می کنیم:

برهان حدوث عالم:

برهان مهمی که علمای عقاید اسلامی همواره بکار گرفته و از طریق آن صفت وجود الله ﷻ را ثابت ساخته اند «برهان حدوث عالم» است، این برهان به شکل یک قیاس منطقی آورده شده که دارای دو مقدمه صغری و کبری و یک نتیجه است:

در جهان هستی آنچه معلوم و قابل تعبیر است از سه حالت بیرون نیست یا چیزی است که هستی آن حتمی باشد و یا چیزی است که هستی و نیستی آن مساوی باشد و یا هم چیزی است که نیستی آن حتمی و ضروری باشد و یا به عبارت کوتاه تر یا واجب است یا ممکن

1. ابراهیم البیجوری. شرح البیجوری علی الجوهره مصر، 1994. ص 63.

است و یا هم ممتنع است، ممتنع چون نیستی آن حتمی و ضروری است. دیگر از بحث ما در این مورد هم خارج است پس باید بگوئیم: جز واجب هر چه هست ممکن است، چون ممکن از لحاظ هستی و نیستی مساوی الطرفین است یعنی وجود و عدمش لذاته نیست پس اگر قرار باشد ممکن جامه عمل بپوشد ناگزیر باید حادث و نو پیدا باشد. زیرا ممکن باید از هیچ هست گردد و به هست کردن دومی آن که تحصیل حاصل است ضرورتی احساس نمیشود بناً میگوئیم: هر ممکن حادث است، ممکن چون از نیست هست می گردد جانب هستی او بر نیستی او که قبلاً با هم مساوی بودند ترجیح پیدا میکند پس می گوئیم: هر حادثی محتاج به هست کننده و آفریننده است.

این یک قیاس منطقی است که آنرا درست کردیم و اگر مقدمات آنرا پهلوی به پهلوی هم بگذاریم اینطور نتیجه و مطلوب خواهد داد:

1. جز واجب هر چه هست ممکن و هر ممکن حادث است.
2. و هر ممکن، نیازمند هست کننده و آفریننده است.
3. پس جز واجب هر چه هست نیازمند هست کننده و آفریننده است. (نتیجه و مطلوب قیاس)¹.

برهان بطلان دور و تسلسل:

برهان دیگر، نیازمندی سلسله علل و معلولات به یک علت نهایی و اول است که خود معلول علت دیگر نبوده و دارای صفات کمال باشد. این برهان که بر اساس نظریه «برهان بطلان دور و تسلسل» استوار است مورد تمسک علمای عقاید قرار گرفته است و ما آنرا طور فشرده ذیلاً بیان می کنیم:

الله ﷻ و صانع متعال ذاتیست که عالم به او نیازمند است و هر آنچه عالم به او نیازمند است آن جز واجب الوجود چیز دیگری نیست زیرا اگر واجب الوجود نباشد پس جایز الوجود خواهد بود و هر جائز الوجود چون وجود و عدمش لذاته نیست نیازمند محدث (ایجاد کننده) است، و هر محدث نیازمند محدث دیگر است و هر محدث در حالیکه علت برای معلول بعدی است معلول یک علت قبلی نیز میباشد و این سلسله علل و معلولات اگر شکل دورانی بخود گرفته

1. نجم الدین القزوینی الکاتبی. شرح الرسالة الشمسية پشاور: (حقانیه قصه خوانی، 1897) ص 275.

باشد بنام (دور) و اگر شکل مستقیم به سوی لایتناهی بخود گرفته باشد بنام «تسلسل» یاد میشود که از نظر عقل هر دوی آن باطل است، بطور مثال در حالت (دور) الف علت ب و ب علت ج و ج پس علت الف باشد در این مثال الف غیر مستقیم و غیر مباشر علت ج و ج بطور مستقیم علت الف است، چون یکی از شرایط در نظریه علیت تقدم علت بر معلول است در حالیکه درین مثال الف بعنوان علت ج مقدم و در عین حال بعنوان معلول ج مؤخر نیز میباشد، اجتماع تقدم و تأخر در یک چیز و یا توقف شیئی بر نفس خودش عقلاً محال است و به آن میماند که بگوئیم زید در حالیکه فرزند بکر است پدر او نیز می باشد.

و در صورت تصور دوام سلسله علل و معلولات در جهان ممکن باز هم به یک امر مستحیل مواجه میشویم، در مورد استحاله تسلسل و بطلان آن دلایل زیادی ارائه شده و یکی از این دلایل برهان تطبیق می باشد.

به این تفصیل که اگرما دو سلسله از علل و معلولات را تصور کرده یکی آنرا از حال و دیگر آنرا بطور مثال طوفان حضرت نوح علیه السلام در نظر بگیریم که هر دو سلسله به لایتناهی در امتداد است و از اول هر دو را مقابل هم قرار داده یک یک واحد را به ترتیب از هر دو سلسله طرح میکنیم، درین حالت یا هر دو سلسله نهایت می پذیرد که این خلاف فرض ما است (که تا لایتناهی در امتداد است) و یا هر دو ختم نگردیده دوام می یابد که نسبت مساوات ناقص با کامل، باطل میباشد، و اگر سلسله طوفانیه خاتمه یابد و سلسله حالییه دوام کند، سلسله طوفانییه چون خاتمه یافته متناهی گفته میشود ولی از تناهی سلسله طوفانییه تناهی سلسله حالییه نیز ثابت میشود بخاطریکه واحد های سلسله حالییه به اندازه معین و متناهی زیادتیر از واحد های سلسله طوفانییه است که البته عبارت از آنچه از طوفان تا حال وجود دارد، میباشد و واضح و روشن است آن شیئی که به اندازه معین و متناهی از شیئی معین و متناهی دیگری زاید باشد خود آن شیئی اول نیز متناهی خواهد بود.

و دیگر اینکه نظریه علیت دارای شرایط خاصی است از قبیل تغایر بین علت و معلول، تقدم علت بر معلول و زیادت تعداد علل بر تعداد معلولات، از شرط اخیرالذکر نظریه علیت به وضاحت فهمیده میشود که سلسله علل و معلولات در جهان ماده و امکان باید به یک علتی منتهی شود که آن علت، دیگر معلول علت دیگر نباشد و خود علت اول و بی نیاز بوده حادث و مسبوق به

عدم نباشد، و اگر تعداد معلولات از تعداد علل زیادتر فرض شود معنی آن این خواهد بود که معلولی بدون علت عرض وجود کرده و این خلاف بدهات عقلی و غیر قابل قبول است.^۱

برهان وجود:

برهان دیگری برای ثبوت صفت وجود الله ﷻ برهان وجودی است که برخی فلاسفه غرب نیز به آن اشاراتی نموده اند: از تصور مفهوم الله ﷻ در ذهن، تصدیق وجود او در بیرون لازم می آید، درین برهان چرا بین تصور و تصدیق تلازم وجود دارد؟ شاید علت این تلازم اینست و قتیکه ما الله ﷻ را وجود کامل تصور کردیم باید آنرا دارای مصداق خارجی و حقیقت عینی هم بدانیم زیرا اگر مصداق خارجی نداشته باشد خلاف فرض ماست (تصور الله کامل) و چیزیکه مصداق خارجی نداشته باشد آن چیز کامل گفته نمیشود و وجود یکی از شرایط کمال است.

این برهان شباهت زیادی با برهان استعلاء یا استکمال دارد که شالوده آنرا سنت اگوستین گذاشته و بعد ها آنسلم (1033 – 1109 م) آنرا با وضوح بیشتری به پایه اکمال رسانیده است. و از اینقرار می باشد: عقل انسانی هر قدر چیز عظیمی تصور کند از آن عظیمتر را نیز تصور خواهد نمود زیرا متوقف ساختن عظمت در مرتبه پائینتر سببی می خواهد و عقل انسانی سبب وقوف و سبب قصور را نمی داند پس هیچ کاملی به عقل نمی آید مگر آنکه عقل در صدد شناختن کاملتر از آن باشد و با این ترتیب تا منتهی درجه امکان خود پیش میرود و بجایی می رسد که غایت کمال مطلق است که مزید بر آن نیست و نقص در آن یافت نمیشود و این وجود کاملی که مزیدی بر کمالش نیست ناگزیر موجود است زیرا وجود تصویری اش کمتر از وجود حقیقی اش میباشد و عدم وجودش کمالیت مطلق را از او منتفی میسازد و کمالی برایش باقی نمانده و میتوان گفت نقص مطلق است که عبارت از عدم وجود باشد پس وقتی کمال برایش ثابت شده تصور همان کمال، وجودش را ثابت میسازد پس صفت وجود الله ﷻ ثابت است زیرا غایه کمال است و عقل هیچ نقصی را درین مرتبه که عالیترین مراتب است تصور نمیکند و قبول نمی نماید زیرا در نظر عقل تصور عالیترین مراتب کمال مرادف با تصور کمال موجود است پس با این مقدمات، عقل انسانی تصور جز اینکه صفت وجود برای الله ﷻ ثابت است، نمی کند.

1. شرح البیجوری علی الجوهره همان مولف. ص 61-62.

برهان غایاتی:

در شمار براهین ثبوت وجود الله ﷻ براهین غایاتی از اهمیت خاصی برخوردار است و لب و لباب این براهین را میتوان در کلام توماس اکویناس جستجو کرد: بعضی اشیاء از قبیل اجسام طبیعی با اینکه قوه شعوری ندارند باز هم به طرف هدفی متوجه هستند زیرا آنها متواتر و دائم طوری کار میکنند که گویا برای حصول آنچه که بهتر است روی می آورند، اکنون اینطور چیزهاییکه قوه فهم ندارند هیچگاه هدفی را تعقیب کرده نمیتوانند تا وقتی که از طرف موجودی که دارای ذكاء و معرفت است به آن طرف گماشته نشود.

اینجا لازم به تذکر است که باید در این گونه براهین دو عنصر موجود باشد:

1. ملاحظه اینکه اشیاء برای هدفی در کار اند.
2. پی بردن به اینکه آنجا حکمت و وجود ذاتی است که این اراده و رهنمایی را می کند.

برهان عدل تکوینی:

برهان عدل تکوینی و نظام عالم هم یکی دیگر از دلایل و براهین ثبوت وجود الله ﷻ در عالم امکان و ماده است. خلاصه این برهان اینست که جهانی که ما در آن زندگی میکنیم با یک نظام و ترتیب خاصی آفریده شده است، از نظم حاکم در وجود یک اتم گرفته تا نظم جهان افلاک و نظامات شمسی همه روی یک محاسبه دقیق سنجیده شده که اگر خلاف حالت فعلی آفریده میشد یقیناً که زندگی انسان و حیوان در روی زمین ناممکن و در مجموع نظام عالم به فساد و نابودی کشانیده میشد.

این نظام و تعادلی که در کاینات برقرار است صنع جز صانع مدبر چیز دیگری نیست و دلیل روشن بر وجود الله ﷻ یکتا است.

براهین انفسی و انسانی:

برای اثبات وجود الله ﷻ براهین انفسی و انسانی در جنب سائر براهین نیز جای خوبی دارند، اگر در وجود ما دقت صورت گیرد و جهاز عصبی، جهاز دوران خون، جهاز تنفسی، جهاز هضمی، حرکات قلب، فعالیت کبد، شش ها، غده ها، ساختمان چشم، گوش و دماغ با بصیرت خاصی مطالعه شود به یقین در هر گوشه ای از وجود خود با چنان نظام و تشکل دقیق و حساب شده ای مواجه میشویم که ما را به سوی وجود صانع مدبر و الله قادر و دانا رهنمائی می کند.

ابوالحسن اشعری رحمه الله علیه میگوید: «من وجود الله ﷻ را از تطور و رشد مرحله به مرحله وجود انسان که خود هیچ نقشی در این تطورات ندارد و برای او فعل غیر ارادی گفته میشود، ثابت میکنم». حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده است: «من الله را به فسخ اراده خود شناختم» که بدون شک این کلام حضرت مفهوم و معنی بزرگی را در بر داشته که برای عقول سالم و اندیشه های نیرومند زودتر قابل دریافت می باشد.^۱

براهین قرآنی:

قویترین دلایل و مهمترین براهین در خصوص وجود الله ﷻ دلایل و براهین قرآنی است که منبع فیض و مایه الهام برای تمام براهین در زمینه شمرده میشود که اینک چند نمونه آنرا قرار ذیل نقل می کنیم:

«وَلَيْنَ سَأَلَتْهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ...»^۲

یعنی اگر از آنها بپرسید (ای محمد ﷺ) که چه کسی خلق کرده آسمانها و زمین را و مسخر کرده آفتاب و مهتاب را بدون تردید خواهند گفت: الله ﷻ. «ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ»^۳ یعنی اینست الله ﷻ پروردگار شما هیچ

معبودی جز او نیست، خالق همه چیز است پس عبادت کنید او را.

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»^۴ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۵ یعنی آسمان را با دستان

قدرت خویش بنا ساختیم و بدون شک ما حتماً وسعت دهندگان هستیم و ما زمین را گسترش دادیم پس ما خوب گسترش دهندگانیم و از هر چیزی جفت (نر و ماده) را آفریدیم برای اینکه شما پند بگیرید.

۱. محمود شلتوت. الإسلام عقيدة و شريعة. القاهرة: (مطبوعات الادارة العامة للثقافة الاسلامية بالازهر 1959) ص 14-15.

۲. سورة العنكبوت، آیه: 61.

۳. سورة الانعام، آیه: 102.

۴. سورة الذاریات، آیه 47-49.

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦﴾»^۱. یعنی بگو (ای محمد ﷺ) کیست که شما را از آسمان و زمین

روزی میدهد و کیست مالک شنیدن (گوشها) و چشمها و کی بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را از زنده و کی تدبیر کار میکند پس حتماً خواهند گفت: الله ﷻ پس بگو (ای محمد ﷺ) پس چرا پرهیز گاری نمی کنید.

و در اینجا برخی آیات کریمه قرآنی را بدون ترجمه آن ذکر میکنیم که براهین بس عظیم و بزرگی بر وجود، توحید، قدرت، علم و حکمت بالغه اوتعالی در آن وجود دارند و علت عدم آوردن ترجمه در اینست که محصلان عزیز بمنظور فهم ترجمه و تفسیر آن به تفاسیر معتبر مراجعه نموده و توضیحات لازم و مفید را از آن مراجع بدست آورده و با کتب تفسیر نیز آشنائی بیشتر حاصل کنند.

الله ﷻ در سوره الفاطر میفرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ ﴿٦﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴿٧﴾ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٨﴾»^۲.

و در عین سوره چنین تلاوت میکنیم: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسْقَنَهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿٦﴾»^۳.

1. سوره یونس، آیه: 31.

2. سوره الفاطر، آیه: 27-28.

3. سوره الفاطر، آیه: 9.

و ایضاً در آن سوره میخوانیم: «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۖ وَمِن كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبُسُونَهَا ۖ وَتَرَى الْفَلَكَ فِيهِ مَوَازِرَ لِّتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٣﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۚ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٤﴾»^۱.

و در سوره النبا چنین میخوانیم:

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاهُ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾»^۲.

و در سوره عبس چنین میفرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۚ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَاهُ ﴿٢٦﴾ الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٧﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٨﴾ وَعَبْنَا وَقَضَبًّا ﴿٢٩﴾ وَزَيَّنَّا وَحْشًا ﴿٣٠﴾ وَحَدَّاقٍ غُلْبًا ﴿٣١﴾ وَفِكَهَةً وَأَبًّا ﴿٣٢﴾ مَتَعَّا لَكُمُ وَلَآ نَعْمِكُمْ ﴿٣٣﴾»^۳.

1. سورة الفاطر، آیه: 12-13.

2. سورة النبا، آیه: 6-16.

3. سورة عبس، آیه: 24-32.

و در سوره نحل این آیات کریمه را میخوانیم: «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ

﴿٤﴾ وَاللَّا تَعْمَرَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٥﴾»^۱ و این

آیات کریمه را تا آیه مبارک شانزدهم ادامه دهید که در مورد کائنات علوی و سفلی در آن ذکر حکیمانه بعمل آمده است.

همچنان الله ﷻ در سوره الروم میفرماید:

«فَسُبْحَنَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿٤﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿٥﴾ تَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ

الْحَيِّ وَتُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ﴿٦﴾ وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿٧﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ

خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾»^۲ و این آیات کریمه را تا آیه مبارکه

بیست و ششم تعقیب کنید.

1. سوره النحل، آیه: 3-5.

2. سوره الروم، آیه: 17-20.

تمرین

1. صفت نفسی الله ﷻ کدام است؟ و فرق آنرا با سائر صفات ثبوتیه توضیح کنید.
2. راجع به برهان حدوث عالم چه میدانید بیان نموده و واجب، ممتنع و ممکن را تعریف کنید.
3. بطلان دور و تسلسل را بطور مستدل ذکر و برهان تطبیق را در چند مثال واضح سازید.
4. برهان وجود را چرا بنام برهان استعلاء و یا استکمال یاد کرده اند ضمن مثال بیان کنید.
5. برهان غایاتی را در یک یک مثال جداگانه تشریح کنید.
6. برهان عدل تکوینی را در مثالهای متعدد از عالم هستی تطبیق نمائید.
7. برهان انفسی و انسانی را با استفاده از تجارب علم بیولوژی و فیزیولوژی وضاحت دهید.
8. براهین قرآنی را با ذکر آیات متعدد بیان کنید.
9. در این درس از مراجع معتبر و کتب تفاسیر مشهور استفاده کنید.

درس دوم

صفات معانی و معنوی الله جل جلاله

اهداف:

1. محصلان نظریات علمای عقاید را در مورد صفات الله ﷻ توضیح کرده بتوانند.
2. محصلان با تفصیل صفات معانی (ذاتی) الله ﷻ را بیان کرده بتوانند.
3. محصلان دلایل عقلی و نقلی ثبوت صفات معانی (ذاتی) الله ﷻ را اقامه کرده بتوانند.
4. محصلان چگونگی تعلقات تنجیزی قدیم، تنجیزی حادث و صلوحی قدیم هر صفت را شرح نموده بتوانند.
5. محصلان با صفات معنوی الله ﷻ بلدیت حاصل کنند.

چنانچه میدانیم موضوع صفات الله ﷻ یکی از موضوعات بحث انگیز کلامی بوده که همیشه بین علمای عقاید اسلامی مورد اختلاف واقع شده است. برخی به این نظر اند که الله ﷻ صرف به یک صفت متصف است و بس و آنرا میتوان این چنین بیان کرد: «الله ﷻ وجودیست مستجمع جمیع کمالات» و اگر جمیع کمالات را دقت بیشتر کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که الله ﷻ دارای دو صفت است: یکی صفت ثبوتی (جمال مطلق) و دیگری صفت سلبی (کمال مطلق)، علمای علم عقاید و فقه در مورد صفت ثبوتی و سلبی الله ﷻ دقت بیشتر نموده و آیات متبرکه قرآنی و برخی احادیث نبوی ﷺ را در زمینه صفات الله ﷻ تحقیق بیشتر کردند به صفات متعدد ثبوتی و سلبی حکم نمودند، تحت نام صفت ثبوتی صفات زیادی وجود دارند و زیر نام صفت سلبی صفات بی شماری به نظر میآیند اما علما کوشیده اند تا اصولی را در زمینه دریابند که صفات زیادی سلبی در نوع خود به آن راجع و منتهی شوند. در جمع این تصنیف بندی، صفات معانی (ذاتی) و صفات معنوی که از توابع صفات معانی بحساب می آید از اهمیت خاصی برخوردار است که برخی تعداد آنرا هفت و برخی تعداد آنرا هشت و عده ای هم تعداد آنرا نه صفت دانسته اند.

این هفت صفت عبارت اند از:

1. صفت حیات
2. صفت قدرت
3. صفت علم
4. صفت اراده
5. صفت کلام
6. صفت سمع

7. صفت بصر که ترتیب آن توقیفی نیست.

صفات ذاتی عبارت از آن صفات قدیم قایم به ذات الله ﷻ است که الله ﷻ به ضد آن موصوف نمیشود در حالیکه در افعال الله ﷻ یا صفات فعلی الله ﷻ امر برعکس آنست، ما در مورد هر کدام این صفات با کمی تفصیل بحث نموده و چون ترتیب در آن توقیفی نیست بحث خود را از صفت قدرت از خاطر ظهور تاثیر آن آغاز می کنیم.

1. صفت قدرت:

قدرت در لغت به معنای توانائی، قوت و استطاعت است و در اصطلاح عقاید اسلامی عبارت از آن صفت ازلی و قایم به ذات الله ﷻ است که بواسطه آن ایجاد و اعدام هر ممکن طبق اراده الله ﷻ صورت میگیرد، از نظر البیجوری رحمه الله علیه صفت قدرت الله ﷻ دارای هفت تعلق بوده که سه تعلق قبضه، سه تعلق تنجیزی حادث و یک تعلق صلوحی یا صلاحی قدیم است.

سه تعلق قبضه:

1. تعلق قدرت الله ﷻ به عدم ما، قبل از وجود ما.
2. تعلق قدرت الله ﷻ به استمرار وجود ما، بعد از عدم.
3. تعلق قدرت الله ﷻ به استمرار عدم ما، بعد از وجود.

سه تعلق تنجیزی حادث:

1. تعلق قدرت الله ﷻ به ایجاد بالفعل ما، بعد از عدم قبلی.
2. تعلق قدرت الله ﷻ به اعدام بالفعل ما، بعد از وجود.
3. تعلق قدرت الله ﷻ به ایجاد بالفعل ما، در وقت رستخیز.

تعلق صلوحی قدیم:

1. تعلق صلاحیت قدرت الله ﷻ بر ایجاد و اعدام در ازل.^۱

ابو الحسن اشعری رحمه الله علیه نظر دارد که قدرت الله ﷻ به اعدام ما، بعد از وجود تعلق نمیگیرد، اینکه الله ﷻ اعدام ما را اراده کند تمام وسایل و کمک ها را از ما قطع میکند و ما خود بخود از بین میرویم مثل اینکه تیل را از فتیله قطع کند آن فتیله خود خاموش خواهد شد. از نظر برخی علماء نباید فعل را به صفت قدرت الله ﷻ نسبت داد، چه صفت قدرت به نفس خود موثر در ایجاد و اعدام نیست بلکه موثر اصلی و واقعی ذات اوتعالی است. الله ﷻ چیزی را اراده میکند و بر آن علم دارد و بعد به قدرت الله ﷻ عملی می شود. چون تعلق اراده، تنجیزی قدیم و تعلق قدرت، تنجیزی حادث است لذا تقدم اراده در تعریف نیز گنجانیده شده ولی باید محتاط بود که در اینجا هدف ترتیب بین دو تعلق است نه ترتیب بین دو صفت چه در بین قدیم ترتیب وجود ندارد و در صورت تصور چنین ترتیبی صفت متأخر یقیناً حادث خواهد بود.

دلیل عقلی صفت قدرت اینست که الله ﷻ، صانع قدیم و عالم، مصنوع حادث است البته نظر به دلایل مربوطه آن، پس آن ذاتیکه صانع قدیم است لابد باید دارای قدرت مطلق هم باشد و دیگر اینکه نظم حاکم بر عالم و وجود هزاران موجود عجیب در عالم علوی و سفلی دلیل و نشانه قدرت مطلق او تعالی است و هم دلایل نقلی فراوان در خصوص صفت قدرت اوتعالی

وجود دارد از جمله این قول الله ﷻ: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ یعنی بدون تردید الله ﷻ بر همه چیز توانا است. و یا این قول الله ﷻ:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ»^۳

یعنی و آیا نه دیدند که الله ﷻ ذاتی است که آسمانها و زمین را خلق کرده قادر است بر اینکه

خلق کند مانند آنانرا. و: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ

يَعْنِ بِخَلْقِهِمْ بِقَدِيرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ الْمَوْتَى»^۴ یعنی و آیا نه دیدند که الله ﷻ ذاتی است

1. الخیالی الخیالی علی شرح العقاید النسفیة پشاور: (محلہ جنگی، 1336 هـ. ق.) ص 82-83.

2. سورة النور، آیه: 45.

3. سورة الاسراء، آیه: 99.

4. سورة الاحقاف، آیه: 33.

که آسمانها و زمین را خلق کرده و حال آنکه احساس خستگی نکرده به اثر پیدایش آنها، قادر است به اینکه زنده کند مرده ها را؟

2. صفت اراده:

اراده در لغت به معنی مطلق قصد بوده و مرادف مشیئت است و در اصطلاح علم عقاید عبارت از آن صفت قدیم و قایم به ذات الله ﷻ است که به آن تخصیص ممکن به بعضی آنچه که جایز است صورت میگیرد، قدرت و اراده الله ﷻ هر دو صرف به ممکن (جایز) تعلق میگیرند نه به واجب و مستحیل.

ممکنات در شش صنف ذیل تقابل خلاصه شده میتواند:

1. تقابل وجود و عدم.
2. تقابل حالات بعض صفات مثل سیاه و سفید، گرم و سرد، جامد و گاز و غیره.
3. تقابل زمان مثل زمان قبل از طوفان و بعد از آن و غیره.
4. تقابل اماکن مثل مصر و افغانستان و غیره.
5. تقابل جهات مثل شرق و غرب، فوق و تحت و غیره.
6. تقابل بعضی مقادیر مثل طویل و قصیر و غیره.

از نظر الیجوری اراده دارای دو تعلق تنجیزی قدیم و صلوحی قدیم می باشد یعنی الله ﷻ شیئی را در ازل به صفاتی که میداند آن شیئی در خارج به آن صفات موجود خواهد شد تخصیص میدهد و هم الله ﷻ در ازل صلاحیت همچو تخصیص را داشته چنانچه صلاحیت بالفعل تخصیص را در ازل نیز دارا است و برخی تعلق سومی تنجیزی حادث را نیز به صفت اراده نسبت داده اند به این معنی که الله ﷻ شیئی را به صفات خاصی در وقت ایجاد آن تخصیص داده است ولی قدر مسلم اینست که تعلق اخیرالذکر نمایشی از تعلق تنجیزی قدیم است نه تعلق مستقل. معتزلیان نظر دارند که اراده الله ﷻ چنانچه به واجب و مستحیل تعلق نمی گیرد، به شرور و قبائح نیز تعلق نمی گیرد شاید که آنها خیر و شر را شامل کنگوری ممکن نمی دانند. دلیل عقلی بر وجود صفت اراده الله ﷻ اینست که الله ﷻ صانع بالاختیار عالم است و چنین صانع باید دارای صفت اراده باشد.¹

1. شرح الیجوری علی الجوهره همان مؤلف. ص 80-82.

دلایل نقلی در مورد اراده الله ﷻ عبارت اند از: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿٦٠﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿٦١﴾»^۱ یعنی صاحب عرش عالی مقام است، خوب فعل کننده است هر آنچه را که اراده کند. و: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»^۲ یعنی الله ﷻ بشما آسانی را اراده میکند و سختی را اراده نمیکند.

3. صفت علم:

علم عبارت از آن صفت ازلی قایم به ذات الله ﷻ است که بدون خفاء به تمام ممکنات، واجبات و مستحیلات احاطه دارد. صفت علم دارای یک تعلق تنجیزی قدیم است یعنی الله ﷻ در ازل به تمام اشیاء قسمیکه هستند عالم و دانا است. از نظر بیجوری این صفت تعلقات تنجیزی حادث و صلوحی قدیم ندارد، چه تعلق تنجیزی حادث مستلزم سبق جهل در مورد او تعالی بوده چنانچه تعلق صلوحی قدیم این معنی را میرساند که ذات صالح برای دانستن در حقیقت امر عالم گفته نمی‌شود.

علمای عقاید اسلامی، الله ﷻ را عالم بر کلیات و جزئیات دانسته در حالیکه فلاسفه، علم الله ﷻ را منحصر به کلیات میدانند، استدلالات عقلی در زمینه نه تنها مشکل را حل نمیکند بلکه بر مشکلات می‌افزاید.^۳

علم الله ﷻ کسبی که از نظر، دقت و استدلال حاصل میشود نمیباشد و هم نمیتوانیم علم او تعالی را علم ضروری، علم نظری و یا علم بدیهی بگوئیم چه علم ضروری با اینکه نتیجه نظر و استدلال نیست ولی با آنهم از خاطر تو هم معنی ضرورت، به اوتعالی نسبت داده نمیشود و هدف از علم نظری همانا علم کسبی است و علم بدیهی هم یا مرادف ضروری است و یا گاهی عبارت از آن دانایی است که بطور آنی و بغتتا دست میدهد و اینگونه حالت را نیز نمیتوان به الله ﷻ نسبت داد.

1. سورة البروج، آیه: 15-16.

2. سورة البقره، آیه: 185.

3. محمد صدیق سیلانی. په اسلام کی روحی انقلاب. کابل: (دلورو زدکپو دوزارت مطبعه، 1368 هـ. ش)

دلیل عقلی وجود صفت علم برای الله ﷻ نظم تکوینی و وضع همه اجزای کاینات به جا های مناسب است که عقلاً ایجاب علم محیط و فراگیر الله ﷻ را می نماید.

دلایل نقلی عبارت اند از: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^۱

یعنی او الله ذاتی است که نیست هیچ معبودی مگر او، عالم و دانا بر همه چیز قابل دید و غیر قابل

دید است. و: «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»^۲

یعنی جز این نیست که پروردگار شما الله ﷻ ذاتی است که هیچ معبودی جز او نیست و دانایی اش بر همه چیز وسعت یافته است.

4. صفت حیات:

حیات عبارت از آن صفت ازلی قایم به ذات الله ﷻ بوده که مقتضی صحت اتصاف علم^۳ و

سائر صفات واجبه است. البته این تعریف حیات قدیمه است اما حیات حادثه عبارت از آن

کیفیتی است که لازمه آن قبول حس و حرکت ارادی است، صفت حیات کدام تعلق خاصی

ندارد. دلیل عقلی وجود صفت حیات برای الله ﷻ اتصاف الله ﷻ به صفات قدرت، اراده، علم و

غیره صفات واجبه است که بدون حیات چگونه ممکن است این صفات به او تعالی تعلق گیرد،

و دیگر اینکه چون الله ﷻ زندگی بخش تمام کاینات است چگونه ممکن است او خود فاقد

حیات و زندگی باشد.

دلایل نقلی وجود صفت حیات برای الله ﷻ عبارت اند از:

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»^۴ یعنی و خود را بسپار بر زنده ای که هیچگاه

نمی میرد. و: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»^۵ یعنی الله ﷻ ذاتی است که نیست هیچ

معبودی جز او که زنده و بر خود قایم است.

1. سورة الحشر، آیه: 22.

2. سورة طه، آیه: 98.

3. سعد الدین التفنّازانی، شرح العقاید النسفیة (دار الفکر العربی، 1323 هـ.ق.) ص 42.

4. سورة الفرقان، آیه: 58.

5. سورة البقره، آیه: 255.

5. صفت کلام:

کلام عبارت از آن صفت ازلی قایم بذات الله ﷻ است که منزّه از حرف، صوت، تقدّم، تأخّر، اعراب و بناء میباشد. این تعریف کلام از جانب اهل سنت صورت گرفته ولی برخی علماء آنرا عبارت از حروف و اصوات متوالیه و مرتب قدیم دانسته و برخی آنها در قدم کلام الله ﷻ آنقدر مبالغه کرده اند که نقوش، رسوم، اعجام و حتی غلاف و دستمالیکه کلام الله ﷻ (قرآنکریم) را با آن میپوشانند نیز قدیم و ازلی دانسته اند¹.

معتزلیان کلام الله ﷻ را عبارت از حروف و اصوات حادث و غیر قایم بذات الله ﷻ دانسته و معتقد اند که الله ﷻ کلام را در جسم دیگری خلق می نماید مانند درخت و غیره. کلام صفت واحده الله ﷻ بوده صرفنظر به تعلقات خود اقسام اعتباری را دارا میباشد مثلاً در وقت طلب فعل نماز، امر و در وقت ترک منکر، نهی و بعضاً خیر، وعد و وعید می باشد.

از نظر البیجوری تعلق کلام، تنجیزی قدیم است در ماسوای امر و نهی و در مورد امر و نهی اگر وجود مأمور به و منهی عنه شرط نباشد نیز تعلق کلام تنجیزی قدیم است و در صورتیکه وجود مأمور به و منهی عنه شرط باشد تعلق کلام صلوحی قدیم است البته قبل از موجودیت مأمور به و منهی عنه، و بعد از مأمور به و منهی عنه تعلق کلام تنجیزی حادث می باشد.

از نظر ابراهیم البیجوری کلام الله ﷻ حقیقت است در کلام نفسی و مجاز است در کلام لفظی ولی نباید به کلام لفظی هم حادث گفت، چه از آن تو هم حدوث کلام نفسی میروود لذا نزد برخی صرف نسبت حدوث به کلام لفظی در وقت تعلیم جایز است و بس.

امام اعظم رحمه الله علیه در کتاب «الفقه الاکبر» در مورد کلام الله ﷻ میفرماید: «والفرقان کلام الله تعالی فی المصاحف مکتوب و فی القلوب محفوظ و علی الالسنه مقروء و علی النبی علیه الصلوة و السلام منزل و لفظنا بالقران مخلوق و کتابتنا له مخلوق و قرائتنا له مخلوق و ما ذکره الله تعالی فی القران عن موسی و غیره من الانبیاء علیهم السلام و عن فرعون و ابلیس فان ذلک کلام الله تعالی اخباراً عنهم، و کلام الله تعالی غیر مخلوق و کلام موسی و غیره من المخلوقین مخلوق، و الفرقان کلام الله تعالی لا کلامهم ...²».

1. عبدالعزیز فرهاری. النیراس. پشاور: (قصه خوانی، 1313 ه. ق.) ص 221.

2. الفقه الاکبر، ص 2.

از نظر امام هم معلوم میشود که کلام نفسی و ازلی الله ﷻ قدیم و کلام لفظی، کتابت و قرائت ما مخلوق است و ابو المنتهی رحمه الله علیه در شرح آن گفته که اگر کسی کلام نفسی و یا کلام ازلی الله ﷻ را مخلوق بداند کافر است و اگر کسی بگوید که قرآنکریم مخلوق است و مرادش کلام لفظی باشد نه کلام ازلی، کافر نمیشود و لکن این اطلاق اشتباه و خطاء است بخاطریکه کفر از آن تو هم می شود^۱.

دلیل عقلی در مورد کلام الله ﷻ اینست که نفی کلام مستلزم نسبت عجز و ناتوانایی به الله ﷻ گردیده و این در حق او تعالی مستحیل می باشد.
از دلایل نقلی یکی هم این قول الله ﷻ است:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ»^۲

یعنی این پیامبران برخی از ایشان را بر برخی برتری داده ایم و از میان آنها کسی است که الله ﷻ با وی سخن گفته و درجه های برخی را بلند نموده است. و هم این قول الله ﷻ :

«وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»^۳ یعنی و الله ﷻ سخن گفت با موسی سخنی را.

6. صفت سمع:

سمع عبارت از آن صفت ازلی و قایم بذات الله ﷻ است که به موجودات یعنی اصوات و ذوات تعلق دارد، این تعریف مربوط سمع قدیم است اما سمع حادث را چنین تعریف نموده اند: عبارت از آن قوه گذاشته شده در عصب مفروش در مقر صماخ است که معمولاً توسط آن اصوات درک و شنیده می شود.

از نظر البیجوری صفت سمع دارای سه تعلق می باشد:

- تعلق تنجیزی قدیم که به ذات و صفات الله ﷻ ارتباط دارد.
- تعلق صلوحی قدیم که بما قبل از پیدایش ما ارتباط دارد.
- تعلق تنجیزی حادث که بما بعد از پیدایش ما ارتباط دارد.

1. ابو المنتهی، ص 21.

2. سورة البقرة، آیه: 253.

3. سورة النساء، آیه: 164.

دلیل عقلی در مورد سمع الله ﷻ اینست: اگر الله ﷻ چنین صفتی نداشته باشد خودش نقص و ناتوانایی است و این در حق او تعالی محال است. از دلایل نقلی یکی این آیه کریمه است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۱ یعنی بدون تردید الله ﷻ شنونده و بیننده است.

7. صفت بصر:

بصر عبارت از آن صفت ازلی قایم بذات الله ﷻ است که به موجودات اعم از ذوات و غیره تعلق میگیرد که این تعریف بصر قدیم است^۲. اما بصر حادث را چنین تعریف کرده اند: عبارت از قوه ایجاد شده در بین دو عصب مجوف است که به شکل صلیب مانند با هم پیوست شده که توسط آن معمولاً اعضاء، رنگها، اشکال و غیره قابل درک می باشد.

صفت بصر هم دارای سه تعلق ذکر شده در صفت سمع بوده البته با عین مثالهاییکه در آنجا تذکر داده شده است.

دلیل عقلی در مورد بصر الله ﷻ اینست: اگر این صفت از الله ﷻ سلب شود نقص به ذات او تعالی منسوب خواهد شد که این محال است.

و از دلایل نقلی یکی این قول الله ﷻ است: «وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»^۳

یعنی و الله ﷻ به هر آنچه که اجراء میکنید بینا است. و اما صفات معنوی الله ﷻ تابع صفات معانی (ذاتی) بوده و تمام آنچه را که راجع به صفات معانی دانستیم در مورد صفات معنوی نیز قابل تطبیق میباشد، صفات معنوی هم 7 و یا 8 و یا هم 9 صفت بوده و بطور اختصار آنرا اینطور مینویسیم: 1. حی بودن 2. قادر بودن 3. عالم بودن 4. مرید بودن 5. متکلم بودن 6. سمیع بودن 7. بصیر بودن.

1. سورة الغافر، آیه: 20.

2. شرح العقاید النسفیة همان مولف (تفتازانی) ص 42.

تمرین

1. استدلال برخی علمای عقاید اسلامی را در مورد اینکه الله ﷻ صرف به یک صفت متصف است شرح دهید.
2. اینکه الله ﷻ به صفات سلبیه بی حد و حصری متصف است چگونه توجیه شده میتواند؟
3. تعلقات تنجیزی قدیم، تنجیزی حادث و صلوحی قدیم را با ذکر مثالها بیان دارید.
4. هفت تعلق صفت قدرت الله ﷻ را با مثالهای آن توضیح دهید.
5. شش صنف تقابل را که در مورد ممکنات ذکر میشود با مثالهای خود ذکر کنید.
6. چرا صفت قدرت و اراده الله ﷻ به واجب و مستحیل تعلق نمی گیرد، این موضوع را تحلیل کنید.
7. صفت علم دارای چند تعلق بوده با مثال شرح کنید.
8. صفت حیات چرا فاقد تعلق میباشد، این موضوع را توضیح نمایید.
9. حالات مختلف تعلق تنجیزی قدیم صفت کلام را بیان دارید.
10. صفات معنوی چی تفاوتی با صفات معانی (ذاتی) الله ﷻ دارد؟ از طریق کار گروهی تحلیل کنید.
11. در مورد تشریح صفات معانی (ذاتی) و معنوی الله ﷻ چگونه از منابع و مواد درسی استفاده صورت می گیرد؟
12. مطالب و محتویات این درس را که مفصل ترین دروس می باشد در سه صفحه معیاری خلاصه کنید.

درس سوم

صفات فعلی الله جل جلاله

اهداف:

1. محصلان تعریف صفات فعلی را با نظرداشت اعتراض بر آن تعریف، بیان کرده بتوانند.
2. محصلان نظریات مذاهب اشاعره و ماتریدیه را در مورد مقائسه کرده بتوانند.
3. محصلان این موضوع را که «صفات الله ﷻ نه عین ذات و نه غیر ذات او تعالی میباشند» به خوبی تحلیل کرده بتوانند.

صفات فعلی یا افعال الله ﷻ در مقابل صفات ذاتی که به نام صفات معانی نیز یاد میشوند، قرار دارند. در مورد تعریف صفات فعلی باید گفت: صفاتی اند که الله ﷻ به ضد آن موصوف شده میتواند در حالیکه صفات ذاتی یا معانی الله ﷻ آن صفاتی اند که الله ﷻ به ضد آن موصوف شده نمی تواند، مثالهای صفات فعلی عبارت اند از صفت احیاء، اماتت، ایجاد، ترزیق، اعزاز، اذلال و امثال آن. و مثالهای صفات ذاتی یا معانی عبارت اند از صفت حیات، قدرت، اراده، علم، کلام، سمع و بصر.

در مورد این تعاریفات صفات فعلی و ذاتی ملاحظاتی وجود دارد، برخی از علماء این تعاریف را چنانچه در درس قبلی به آن اشاره شد جامع و مانع ندانسته و گفته اند: اگر این تعاریفات صحیح باشند پس صفات عدل، علو، جبروت، عزت و امثال آن که در لیست صفات ذاتی دیده نمیشوند ولی الله ﷻ به ضد آن موصوف نیست، در کدام صنف و گروهی از صفات الله ﷻ شامل شده میتوانند؟ برای رفع این اعتراض برخی از علماء تعاریف دیگری را برای صفات فعلی و ذاتی الله ﷻ در نظر گرفته اند. و برخی از محققان مثل مصطفی سعید الخن و محی الدین دیب مستو مؤلفین کتاب معروف «العقیده الاسلامیة - ارکانها - حقایقها - مفسداتها» یک تعداد از این صفات را تحت صنف جداگانه «الصفات الجامعة» آورده اند مثل علو و عظمت درین قول الله ﷻ: «... وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»¹ و جبروت و کبر درین قول

1. سورة البقرة، آیه: 255.

الله ﷻ: «هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ»^۱
و عزت و قوت درین قول الله ﷻ:

«إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^۳.

و همچنان این محققان از چهار صفت دیگر الله ﷻ نیز بحث نموده و آنها را تحت عنوان «صفات اختلف فیها» آورده اند، این صفات عبارت اند از:

1 و 2- رأفت و رحمت درین قول الله ﷻ: «إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ»^۴.

3- حلم درین قول الله ﷻ: «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ»^۵.

4- مغفرت درین قول الله ﷻ: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۶.

در مورد این چهار صفت هم اختلافی بین علمای عقاید اسلامی وجود دارد که آیا آنها از جمله صفات فعلی الله ﷻ اند و یا صفات ذاتی، در حالیکه شامل هفت صفت ذاتی نمیباشند. و قول راجع درین مورد اینست که آنها معانی قایم بذات او تعالی میباشند، یعنی از جمله صفات ذاتی دانسته شده اند.^۷

ابو المنتهی نیز تعریفات ذکر شده را برای صفات ذاتی و فعلی در نظر گرفته است، اما در حاشیه مربوط صفات تعریف جالب دیگری برای صفات ذاتی و فعلی از جانب اشاعره ذکر شده است: صفت ذاتی آنست که از نفیش نقیض آن لازم میشود. مثلاً: اگر حیات نفی شود موت لازم میشود و یا اگر قدرت نفی شود عجز لازم میشود. اما صفت فعلی آنست که از نفیش نقیض آن لازم نمیشود. مثلاً: اگر احیاء نفی شود اماتت لازم نمی شود.^۸

1. سورة الحشر، آیه: 23.

2. سورة الانفال، آیه: 10.

3. سورة الذاریات، آیه: 58.

4. سورة النحل، آیه: 7.

5. سورة الحج، آیه: 59.

6. سورة الممتحنة، آیه: 12.

7. العقیة الاسلامیة. همان مؤلفین. ص 204-205.

8. ابو المنتهی. ص 12.

چند صفت فعلی:

در قرآن کریم که الله ﷻ به صفاتی موصوف شده آن وصف خلاف وصف مخلوقات است و فارق بین آنها مثل فارق بین ذات خالق باقی و ذات مخلوق فانی است. از جمله صفات فعلی چند نمونه ذیلاً ذکر می شود:

صفت رزق (ترزیق) الله ﷻ درین آیه کریمه نفس خود را به دادن رزق به بندگان توصیف نموده است: «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^۱.

صفت ایتاء الله ﷻ معطی و دهنده همه چیز به مخلوقات است چنانچه میفرماید: «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ»^۲.

صفت تعلیم الله ﷻ در مورد تعلیم قرآن و بیان چنین میفرماید:

«الرَّحْمَنُ ۙ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۚ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۚ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۳.

نظر شارح العقيدة الطحاوية در مورد صفات فعلی:

محمد بن ابی العز الحنفی رحمه الله علیه میفرماید: «الله ﷻ از ازل تا ابد به صفات کمال متصف بوده، تمام صفاتش اعم از ذاتی و فعلی ازلی و ابدی میباشد، از صفات قدیم الله ﷻ چیزی کم نمیشود و صفت جدیدیکه قبلاً الله ﷻ به آن متصف نباشد اضافه نمیشود...»^۴.

صفات فعلی او تعالی مثل تخلیق، تصویر، احیاء، اماتت، قبض، بسط، استواء، اتیان، مجیئت، نزول، غضب، رضاء و مثل آنها^۴.

1. سورة الذاریات، آیه: 57-58.

2. سورة هود، آیه: 3.

3. سورة الرحمن، آیه های 1-4.

4. شرح العقيدة الطحاوية همان مؤلف. ص 44.

نظریات مذاهب:

اصطلاح صفات ذاتی و فعلی دقیقاً معلوم نیست که توسط چه کسی بکار برده شده ولی از کتاب معروف حضرت نعمان بن ثابت رحمۃ الله علیه که بنام فقه اکبر یاد شده معلوم میگردد که این تصنیف بندی شاید توسط امام بزرگوار (ابو حنیفه رحمۃ الله علیه) صورت گرفته باشد. در مورد صفات فعلی الله ﷻ مذاهب اشاعره و ماتریدیه اختلاف دارند. اشاعره از موجودیت یک صنف مستقلی بنام صفات فعلی انکار کرده و گفته اند: صفات فعلی عبارت از آن افعال ارادی و اختیاری الله ﷻ اند که از صفت قدرت الله ﷻ و بطور خاص از تعلق تنجیزی حادث آن صفت بوجود آمده اند.

اما ماتریدیه نظر دیگری دارند، از نظر آنها صفات فعلی صفات ازلی الله ﷻ اند که از صفت «تکوین» الله ﷻ نشأت کرده اند، بطور مثال اگر صفت تکوین که از صفات قایم به نفس و ازلی الله ﷻ است به عدم ارتباط گیرد بنام «صفت اعدام» و اگر به وجود ارتباط گیرد بنام «صفت ایجاد» و اگر به رزق ارتباط گیرد بنام «صفت ترزیق» یاد میشود و به همین شکل در مورد تعلقات دیگر، صفات فعلی اعزاز، اذلال، غضب، رضاء، امان، بسط، نزول، تصویر، قبض و امثال آن مطرح می گردد¹.

برخی از علماء از جمله امام ابوحنیفه رحمۃ الله علیه این صفات را در یک صنف و گروپ مستقلی بنام «صفات فعلی» در نظر گرفته اند.

با در نظر داشت این اختلاف در خصوص صفات فعلی، مطالعه آن تحت عنوان مستقل «صفات فعلی» به مشکل مواجه میشود و بحث در مورد صفات «قدرت و تکوین» تمام صفات افعال را نیز در بر میگیرد ولی ما در فصل بندی این کتاب برای صفات فعلی درس مستقلی را در نظر گرفته و راه و طریقه امام جلیل القدر خود امام اعظم رحمۃ الله علیه را تعقیب نموده ایم.

عینیت و غیریت صفات در رابطه با ذات الله ﷻ:

در مورد عینیت و غیریت صفات الله ﷻ در رابطه با ذات او تعالی بین علماء اختلاف وجود دارد، معتزله صفات الله ﷻ را عین ذات او تعالی دانسته در حالیکه برخی دیگر علماء صفات الله ﷻ را

1. عبدالمحی الشیخلی البغدادی شرح العقیة الطحاویة دار الفکر العربی ب ت. ص 68-69.

غیر از ذات او دانسته اند. علمای اهل سنت و جماعت در هر دو نظر فوق الذکر مشکلاتی را می بینند. از نظر علمای ما صفات الله ﷻ نه عین ذات و نه غیر ذات الله ﷻ میباشد.^۱ اگر صفات الله ﷻ عین ذات اوتعالی دانسته شود اینطور معنی خواهد داد که دیگر دو اصطلاح «ذات» و «صفت» که هر دو بطور جداگانه جزء مؤمن به های اساسی شریعت اسلامی است، وجود ندارند. و اگر صفات الله ﷻ غیر از ذات اوتعالی در نظر گرفته شود معنی آن این خواهد بود که ذات قدیم چیزی و صفات قدیمه چیزی دیگر است و این درست «نظریه تعدد قدماء» را مطرح می کند که قبول آن از نظر عقاید اسلامی نادرست و غیر منطقی می باشد.

1. شرح العقيدة الطحاوية الحنفی. ص 45-46.

تمرین

1. از نظر شما کدام نوع تعریف برای صفات ذاتی و فعلی مناسب است ؟
2. آیا صفات عدل، صدق، جلال، عظمت و جبروت از صفات ذاتی الله ﷻ و یا صفات فعلی او تعالی می باشد؟ بطور مدلل بیان کنید.
3. نظر اشاعره در مورد نفی صفات فعلی را چگونه توجیه نموده می توانید؟ وضاحت دهید.
4. ماتریدیه صفات فعلی را چگونه با صفت تکوین او تعالی ارتباط می دهند؟ بیان دارید.
5. دلایل آنائیکه به عین ذات بودن و یا غیر ذات بودن صفات الله ﷻ حکم نموده اند بیان دارید.
6. ما چرا صفات الله ﷻ را نه عین ذات و نه غیر ذات او تعالی میدانیم؟ این موضوع را جر و بحث کنید.
7. در مورد صفات فعلی و موضوعات بحث برانگیز آنها کارهای خانگی جداگانه عملی شود.
8. در مورد توضیح بیشتر صفات فعلی الله ﷻ، منابع و مواد درسی مناسب بکار گرفته شود.

درس چهارم

صفات متشابه الله جل جلاله

اهداف:

1. محصلان صفات متشابه الله ﷻ را بیان کنند.
2. محصلان آیات کریمه و احادیث نبوی ﷺ را در زمینه ذکر کنند.
3. محصلان با نظر سلف و خلف در رابطه با صفات متشابه الله ﷻ بلدیت حاصل کنند.
4. محصلان نظر علامه طباطبائی را در مورد تشبیه و تجسیم توضیح کنند.
5. محصلان توجیهات مختلف معانی صفات را وضاحت دهند.

در عقاید شریعت اسلامی به الله ﷻ صفات متعدد ثبوتی، ذاتی و فعلی، جمال و کمال نسبت داده شده که برخی از افراد درین مورد به تشبیه و تجسیم در حق اوتعالی حکم کرده و برخی دیگر راه تعطیل را پیموده اند. قرآن کریم در بر گیرنده برخی آیاتی است که صفات متشابه الله ﷻ را بیان میدارد و چند نمونه از این آیات قرار ذیل است:

- «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (الفتح، 10). «إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ» (آل عمران، 73).
- «وَلَيْكِبَ اللَّهُ قَتْلَهُمْ» (الانفال، 17). «وَقَالَ رَبُّكُمْ» (الغافر، 60). «ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» (الكهف، 12). «وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا» (هود، 37). «وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، 27). «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (البقرة، 115). «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه، 5). «وَوَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، 16). «فَأَتَتْهُمْ اللَّهُ» (الحشر، 2). «وَوَزَّلَهُ قَرِيبًا» (المعارج، 7). «وَجَاءَ رَبُّكَ» (الفجر، 22). «إِنَّا كَذَلِكَ

نَفَعْلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٢٤﴾ (الصفات، 34). «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (البقرة،

253). «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا» (الكهف، 105). «كَتَبَ اللَّهُ لَا عَلَيَّ أَنَا

وَرُسُلِي» (المجادله، 21). و... و... و همچنان در حدیث صحیحین میخوانیم: «ینزل ربنا کل

لیلة الى سماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الاخير و يقول: من يدعوني فاستجب له؟ من يسألني فاعطيه؟ من يستغفرني فاغفر له؟^۱».

و همچنان در حدیث شفاعت صحیحین میخوانیم: «ان ربی قد غضب اليوم غضباً لم یغضب قبله مثله ولن یغضب بعده مثله^۲».

موقف سلف و خلف:

در مورد این چنین آیات متبرکه قرآنی و احادیث نبوی ﷺ، علمای علم عقاید نظریات مختلف را ابراز نموده و بدو دسته سلف و خلف تقسیم شده اند. علمای سلف و پیشین که قبل از قرون 3 تا 5 هجری زندگی نموده در باره آن صفات سکوت اختیار کرده و یا هم گفته اند که اصل آن معلوم و کیف آن مجهول میباشد و شاید سوال کردن درین مورد از نظر ایشان بدعت باشد ولی علمای خلف و متاخر علم عقاید اسلامی درین مورد به آن گفته متقدمان اکتفاء نکرده و دست به تاویل و توجیه منطقی آن آیات کریمه و احادیث نبوی ﷺ زده اند.

قابل یادآوری است که به دلیل عدم فهم صحیح چنین توصیفاتی، فرق مشبیه و مجسمه در اسلام پدید آمدند، بنا بر نظر عبدالقادر بغدادی تمیمی (429 هجری) مشبیه بر دو دسته بودند:

1. عده ای ذات الله ﷻ را به ذات غیر او تشبیه میکردند که خود به شانزده فرقه منشعب می شوند.
2. عده ای صفات الله ﷻ را به صفات مخلوقات تشبیه میکردند که دارای چهارده شعبه بودند.

علمای خلف اینگونه نصوص را تاویل نموده و در نتیجه از «ید» قدرت، و از «نزول» نزول ملائکه را مراد دانسته اند و هم این چنین تاویل را در سایر آیات متشابه انجام داده اند.

علمای سلف صالح که مربوط به خیر قرون اند درین گونه آیات کریمه مذهب تفویض را

1. این حدیث را امام بخاری رحمه الله علیه در «تقصیر الصلاة» (1145) تخریج نموده است.

2. شرح العقيدة الطحاوية. همان مؤلف. ص 45.

اختیار نموده و گفته اند: ما الله ﷻ را به آن صفاتی که خود را به آن موصوف کرده بدون تاویل موصوف می‌دانیم.

حضرت امام مالک رحمه الله علیه را از آیه کریمه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۱ پرسیدند. او در جواب فرمود: «الاستواء غیر مجهول، و الکيف غیر معقول، و الايمان به واجب، والسؤال عنه بدعة»^۲ یعنی استواء به عرش مجهول نیست، و کیفیت آن فوق درک عقل ماست، و باور داشتن به آن واجب است، و پرسیدن از آن بمعنی چیز جدید در دین آوردن است علامه الباجوری در صفحه (53) تحفة المريد مینویسد: مورد اختلاف سلف و خلف در مورد وقف درین آیه کریمه است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ^۳ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^۴ یعنی اوست الله که قرآن را

به تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها اصل کتاب است و برخی دیگر آیاتی متشابه است گروهی که در دل‌های شان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تاویل کردن آن فتنه گری پدید آرند در صورتی که تاویل آن را جز الله ﷻ کسی نداند و اهل دانش گویند ما به همه آن کتاب گرویدیم که همه محکم و متشابه از جانب پروردگار ما آمده و به این دانش پی نبرند به جز خردمندان. در مورد «والراسخون فی العلم» اختلاف به میان آمده، برخی آنرا عطف به لفظ جلاله میکنند که به این اساس دانشمندان و راسخون در علم تاویل آیات متشابه را می‌دانند چه از نظر آنها وقف در اخیر «والراسخون فی العلم» میباشد نه بالای لفظ جلاله. ولی برخی دیگر میگویند که وقف بالای لفظ جلاله است که درین صورت

1. سورة طه، آیه: 5.

2. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 181.

3. سورة آل عمران، آیه: 7.

معرفت متشابه و علم در مورد آن منحصر به ذات الله ﷻ میباشد و راسخون در علم به ان ایمان می آورند و امر علم خود را به الله ﷻ تفویض می نمایند.

تاویل امام ابن تیمیحه رحمه الله علیه

امام ابن تیمیحه رحمه الله علیه در مورد آیه: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۱ تفسیر خوب نموده است:

«أن المراد بالوجه هنا: الجهة، و أن معنى الآية: كل شيء هالك إلا ما أريد به جهة الله تعالى، مثل قوله تعالى: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...»^۲.

ای: قبله الله، و وجهه الله، هکذا قال جمهور السلف^۳.

امام الباجوری رحمه الله علیه در حاشیه جوهره گفتگوی جالبی را بیان داشته که بین امام زمخشری رحمه الله علیه و امام غزالی رحمه الله علیه در مورد آیه کریمه:

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۴ انجام شده است. در گفتگو، امام زمخشری

رحمة الله علیه از امام غزالی رحمه الله علیه در مورد آن آیه کریمه می پرسد، او در جواب می فرماید: وقتی که ناممکن باشد کیفیت و در کجا بودن خود را بشناسی پس چطور مناسب به شأن بندگی توست که کیفیت و در کجا بودن الله متعال را درک و بیان کنی؟ در مورد مسائل عقاید اسلامی تا حال هم همین دو شیوه وجود دارد که راه مطمئن تر و محفوظ تر اینست که راه سلف صالح را تعقیب کنیم و بسیاری از مطالب مربوط به عقاید اسلامی را به الله ﷻ تفویض و موکول نماییم. امام شافعی رحمه الله علیه درین مورد چه خوب فرموده است: سلف صالح در علم، عقل، دین و فضل نسبت به ما فوقتر اند و هم برای ما رأی و نظر آنان بهتر است تا پیروی کنیم.^۴

1. سورة القصص، آیه: 88.

2. سورة البقره، آیه: 115.

3. مجموعہ فتاوی امام ابن تیمیہ رحمه الله علیه (427/2 و بعد از آن)

4. العقیدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 183.

تمرین

1. از اصطلاح صفات و آیات کریمه متشابه چه میدانید؟ توضیح دهید.
2. علاوه از آیات قرآنی و احادیث نبوی ذکر شده مثالهای دیگری از قرآن کریم و احادیث پیامبر ﷺ را نیز جستجو کنید.
3. نظر علمای سلف و خلف در رابطه با صفات متشابه را مدلل ذکر کنید.
4. نظر امام تیمیه رحمه الله علیه را در مورد آیه کریمه ذکر شده تحلیل نمایید.
5. از گفتگو امام زمخشری رحمه الله علیه و امام غزالی رحمه الله علیه در مورد مربوط چه نتیجه گرفته میتوانید، در بین خود بحث نمایید.
6. در مورد آیات متشابهات نظر امام محمد بن ابی العز الحنفی را جستجو کنید.
7. در رابطه با این درس از کتب معتبر و منابع مؤثق اهل سنت و جماعت استفاده کنید.

درس پنجم

عدل الهی

اهداف:

1. محصلین نظر اهل سنت و جماعت در مورد عدل الله ﷻ را بیان کنند.
2. محصلین با آیات کریمه قرآنی در رابطه با عدم صدور ظلم از الله ﷻ استدلال کنند.
3. محصلین از اهمیت عدل الهی معلومات داده بتوانند.
4. محصلین بطور نمونه با مثالهای عدل تکوینی بلدیت حاصل کنند.

صفت عدل یکی از موضوعات پر بحث در طول تاریخ اسلام است، از نظر اهل سنت و جماعت انسان و همه عالم، مخلوق و مملوک الله ﷻ است، خالق و مالک میتواند هر نوع تصرف خالقانه و مالکانه را در مخلوقات و مملوکات خود بکند بدون اینکه این کار ظلمی در موردش تلقی شود. چون الله ﷻ دارای قدرت بی قید و حصر است پس تصرف اوتعالی نیز بی قید و حصر میباشد. هر مشیئت، اراده و تصرف الله ﷻ دارای حکمت و مصلحت است که ما میتوانیم با داشتن این نیروی محدود عقلانی خود آنرا درک کنیم^۱. قرآن کریم صفت عدل را به الله ﷻ نسبت داده و هر گونه ظلم را به هر حدیکه باشد از الله ﷻ نفی و سلب کرده است، چنانچه میفرماید «قُلْ مَتَّعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تَظْلُمُونَ فَتِيلًا»^۲

یعنی بگو (ای محمد) متاع دنیا خیلی کم است و آخرت برای کسیکه پرهیزگاری کند بهتر است و کمترین ظلم بر شما نخواهد شد. و: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...»^۳ یعنی به تحقیق الله ﷻ به اندازه ذره ای ظلم نمیکند. و: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا...»^۴ یعنی

1. شرح البیجوری علی الجوهره همان مؤلف. ص 125-126.

2. سورة النساء، آیه: 77.

3. سورة النساء، آیه: 40.

4. سورة یونس، آیه: 44.

الله ﷻ به هیچ صورت به مردم ظلم نمیکند. «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿٦٠﴾»^۱ یعنی
الله ﷻ برای بندگان اراده ظلم نمی کند.

برخی متکلمین در مورد عدل الهی بحثهای مفصلی دارند و از جمله گفته اند:
الله ﷻ دارای صفت عدل است و عدل او هم در تشریع، ثواب و عقاب و هم در خلقت و تکوین
نافذ است. در تشریع الهی هیچ مورد خلاف عدل دیده نمیشود، اگر چیزی در یکی از شرایع
سماوی فرض و یا حرام شده بدون حکمت عالیه و مصلحت بزرگ نبوده هر چند این حکمت و
مصلحت در برخی موارد با عقول قاصره ما قابل درک نباشد و هم در مورد دادن ثواب و عقاب
با عدالت حکم میکند، و بعد عدل تکوینی الله ﷻ را با مثالهایی مدلل می سازند:

عدل تکوینی:

عدل الهی در خلقت، تکوین و هستی نیز کاملاً مشهود و محسوس است، همه مقادیر، فواصل،
اوصاف و چگونگی ها در عالم هستی با یک تناسب معین و منطقی که ضامن ادامه کارش میباشد
خلق و به کار انداخته شده است، زیرا الله ﷻ به تمام کمالات، نیکبها، نقصها، زشتیها و عیوب در
همه اجزای عالم اطلاع کافی دارد و روی حکمت و مصلحت و مطابق حکم عقل باید گفت که
الله حکیم، کمال و نیکی را بر نقص و عیب ترجیح داده است.
قرآن کریم نیز بر عدل الهی در خلقت و تکوین اشاراتی دارد چنانچه میفرماید:

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿١٠١﴾»^۲ یعنی همه چیز را به یک اندازه گیری دقیق خلق نمودیم.

و: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴿١٠٢﴾»^۳ یعنی و الله ﷻ خلق کرد همه چیز را، پس

اندازه کرد آنرا به یک اندازه دقیق. و: «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿١٠٣﴾»^۴ یعنی و همه چیز

نزد الله ﷻ به یک اندازه معین است. و در یکی از احادیث پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «بالعدل قامت
السموات و الارض» یعنی آسمانها و زمین به اساس اندازه گیری دقیق قایم اند. حقا که عدل الهی

1. سورة الغافر، آیه: 31.

2. سورة القمر، آیه: 49.

3. سورة الفرقان، آیه: 2.

4. سورة الرعد، آیه: 8.

در تمام عالم و هستی مشاهده میشود چه در خوردترین موجودات که با چشمهای غیرمجهز دیده شده نمیتواند و چه در بزرگترین اجرام سماوی. اگر زندگی یک موجود حیه یک حجره ای را در نظر گیریم نظم و تناسب لازم را در آن خواهیم دید که چگونه حرکت میکند، غذا بدست می آورد، غذا را هضم و جزء بدن خود می سازد، تکثیر و تولید مثل میکند و خلاصه تمام فعالیتهای بیالوژیکی و حیاتی خود را منظمأ انجام میدهد.

زمین که یکی از سیارات نظام شمسی ما است با یک تناسب دقیق در همه ابعاد آن خلق شده، خوردی و بزرگی آن، قوه جاذبه آن، فاصله آن با سایر سیارات، موقعیت آن نسبت به آفتاب، حرکت وضعی و انتقالی آن و غیره همه و همه با نظم و دقت تمام در آن در نظر گرفته شده است.

اشاره الخمیس به عدل الهی:

محمد بن عبدالرحمن الخمیس در شرح «العقیده الطحاویة» که توسط عبدالماجد ابو زاهد به فارسی ترجمه شده می نویسد: «... جنت و دوزخ هر دو مخلوق بوده و ابدأ فناپذیر نیستند، باور ما اینست که الله ﷻ جنت و دوزخ را قبل از همه آفرید و مخلوقی را آفرید که برای رفتن به این دو سرا سزاوار بودند، هر که را به جنت رهسپار کرد فضل او بوده و کسی را که اهل دوزخ گرداند عدل او است ...»^۳.

شرح محمد بن ابی العز الحنفی در مورد عدل الهی:

شارح «العقیده الطحاویة» در شرح متن «یفعل ما یشاء، و هو غیر ظالم ابدأ» نوشته مفصلی دارد که جاهای مهم آنرا عیناً نقل میکنیم: [... الذی دل علیه القرآن من تنزیه الله نفسه عن ظلم العباد، ... و ایضاً: فان قوله تعالى: «و من يعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا یخاف ظلماً و لا هضماً» قد فسرہ السلف بان الظلم: أن توضع علیه سیئات غیره، والهضم: أن ینقص من حسناته، كما قال تعالى: «و لا تزر وازرة و زر أخرى» ... و روی ابوداود و الحاکم فی المستدرک من حدیث ابن عباس و عبادة بن الصامت و زید بن ثابت عن النبیس: «لو ان الله عذب اهل سمواته و اهل ارضه، لعذبهم و هو غیر ظالم لهم و لو

1. صلاح الدین سلجوقی. تجلی خدا در آفاق و انفس کابل، 1383 ق. ص 183-185.

2. عبدالسلام تونجی. العقیده فی القرآن طرابلس، 1986. ص 152-153.

3. محمد بن عبدالرحمن الخمیس. شرح آسان فارسی العقیده الطحاویة. ترجمه عبدالماجد ابو زاهد. کابل: (انتشارات نعمانی، 1387 هـ. ش.) ص 87-90.

رحمهم كانت رحمته خيراً لهم من أعمالهم ...].

از این شرح هم فهمیده میشود که الله ﷻ بر بندگان در دادن ثواب و عقاب ظالم نمیکند و انسان در پیشگاه الله ﷻ آنقدر کمی و کاستی دارد که او تعالی اگر همه انسان ها را تعذیب بکند ظالم گفته نمیشود و اگر رحمتشان کند به اساس فضل و خیر او تعالی میباشد. انسان و لو اینکه بسیار متقی و پرهیزگار است باید در خوف و رجاء زندگی کند.

تمرین

1. نظر اهل سنت و جماعت در مورد صفت عدل الله ﷻ چه بوده با دلیل توضیح دهید.
2. این که الله ﷻ ظلم نمیکند با کدام آیات قرآنی ثابت شده؟ بیان دارید.
3. محصلین طی گروپ های جداگانه مثالهای جدید عدل تکوینی را بیان کنند که درین کتاب ذکر نشده باشد.
4. در مورد عدل تکوینی از منابع و مواد درسی مرتبط استفاده صورت گیرد.
5. موضوع عدل یکی از موضوعات بحث برانگیز است علت این امر چیست؟ توسط محصلین جرو بحث شود.

درس ششم

وجود شر

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان مثالهایی از بلايا و شرور را آورده بتوانند.
2. محصلان سوالات معاندین درین مورد را جوابات قانع کننده داده بتوانند.
3. محصلان مسأله وجود شر را تحلیل نموده بتوانند.
4. محصلان نظر شارح «العقیده الطحاویة» را در مورد قدر خیر و شر توضیح کرده بتوانند.

در مورد وجود شر یکتعداد سوالات از سوی برخی معاندین دین و یا اشخاص دیندار شکاک و مذبذب مطرح میشود که موجودیت یکتعداد امور در عالم را با مسأله عدل تکوینی الله ﷻ ارتباط میدهند و خلاصه آن قرار ذیل است:

عالم و جهان مملوء از آفات و شرور است، با یک تکان زلزله هزاران انسان زیر خاک میشوند، طوفانها و سیلابهای شدید جاری میشوند، انسان و هست و بود او را تلف می کنند، آتش فشانها مشکل و خساره به بار میآورد، مرضهای ساری، صعب العلاج و مهلك دامنگیر جوامع انسانی است، خشک سالیهای دوامدار زندگی انسان و حیوان را به مشکل مواجه می سازد، جنگها بین انسانها، مهاجرتها، تبعیضهای نژادی، قتل های غیر حق و بی عدالتیهای اجتماعی در بین جوامع بشری وجود دارد، چرا بعضی انسانها ناقص الاعضاء بدنیا می آیند؟ و دیگران سالم و صحتمند، چرا مرگ وجود دارد؟، چرا آفت و شر خلق شده و عوض آن همه جهان مملوء از خیر و نیکی نیست، اگر آفت و شر وجود نمیداشت کسی قادر به انجام آن نیز نمی بود و مرتکب هیچ معصیت و گناه نمیشد و هر کس در دنیا یک زندگی مرفه و آرام میداشت و در آخرت هم سعید و نیکبخت میبود و مستحق جنت میشد چون در دنیا مرتکب گناه و معصیت نشده بود.

ارائه پنج دلیل:

- علمای عقاید اسلامی برای سوالات طرح شده در فوق پنج موضوع ذیل را ارائه می دارند:
1. بسیاری از شرور و آفاتیکه در زندگی انسانها رخ میدهد به اثر بی احتیاطی و کاربرد

نادرست عقل، اندیشه و اختیار کاملی که از سوی الله ﷻ به آنها داده شده، میباشد که درین صورت خود آنها مسئول کارهای خود میباشند که بدست های خود آنها مرتکب شده اند، مثلاً بسیاری از امراضیکه عاید حال ما میشود در اثر بی توجهی، عدم رعایت حفظ الصحة و سایر شرایط صحی است که حتی میشود در اثر آن طفل ناقص الاعضاء و فلج بدنیا آید. الله ﷻ میفرماید:

«وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»^۱ یعنی و الله ﷻ بر آنها ظلم

نکرده بلکه آنها خود بر نفسهای خود ظلم می کنند.

2. برخی آفات و شرهای بشری در اثر کارهای ناشایسته دیگران بر ما تحمیل میشود، شخص قتل میکند، عمل نادرستی است که به اثر اختیار کامل خود انجام داده ولی شخص مظلوم شرعاً و قانوناً حق دارد تا انتقام بگیرد، این هر دو عمل به خود انسان راجع میشود و اینکه چرا این توان تکوینی قتل کردن به او داده شده البته برای رشد و ترقی انسان است که به اساس اختیار و آزادی کامل خود نتیجه اعمال نیک و بد خود را ببیند و بسوی سعادت و ترقی شخصیت خود قدم بردارد. و اگر انسان مظلوم موفق به انتقام از ظالم نمیشود الله ﷻ ظالم را به جزای اعمالش میرساند و حتی از نظر شریعت اسلامی حیوانات نیز جزای ظلم خود را در آخرت می بینند. انسانیکه به ظلم کشته میشود از نظر شریعت اسلامی شهید گفته شده است چنانچه در برخی آثار و روایات ذکر گردیده: «مَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ ظُلْمًا فَهُوَ شَهِيدٌ» «و مَنْ قُتِلَ دُونَ مَا لَهُ ظُلْمًا فَهُوَ شَهِيدٌ»^۲ الله ﷻ ذات عادل و منتقم است، عدل او ایجاب میکند تا از بعضی اشخاص و بعضی ملل که در ظلم، جور و تجاوز زیاده روی نموده انتقام گیرد و این خود رد عمل خود انسان است، این انتقام الله ﷻ که با عدالت او منافاتی ندارد بلکه عین عدل است در شکل زلزله، طوفان، مرض، گرسنگی و غیره تبارز کند و انسان و یا ملتی را متوجه اعمال خود بسازد چنانچه الله ﷻ میفرماید: «وَمَا أَصْبَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا

كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^۳ یعنی و هیچ مصیبتی برای شما

1. سورة آل عمران، آیه: 117.

2. سورة الشوری، آیه: 30.

نرسیده مگر اینکه به سبب اعمال خود شما است و الله ﷻ زیادی آنرا عفو میکند. و هم طبق نصوص قرآنی برخی شرور، آفات و بلاها کیفر اعمال انسانها و انتقام و قهر الهی گفته شده که در طول زمان برخی امم مانند عاد، ثمود، قوم لوط، قوم فرعون، اصحاب ایکه و حجر گرفتار آن شدند: الله ﷻ میفرماید: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿١﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٢﴾ وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٣﴾ ۱. و: «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ...» ۲. و: «فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٤﴾» ۳.

4. این زلزله ها، طوفانها، امراض و غیره گر چه ظاهراً خشن و غیر مطبوع است ولی در حقیقت امر فواید زیادی نیز در بر دارد، این آفات، انسان ها و ملت های ظالم و متجاوز را اصلاح میکند و از کج رویها هوشدار شان میدهد، بسیاری از انسانهای ظالم که هیچ عاطفه ای بر هموطنان خود نداشته بعد از دیدن همچو حوادث، تمام هستی خود را وقف مؤسسات خیریه نموده و خود عملاً دست بر زده و به کمک مجروحان، درماندگان، کودکان، کلانسالان و غیره شتافته اند.

5. در عالم کاینات تنها انسانها زندگی نمیکنند بلکه موجودات بسیاری وجود دارند که مخلوق الله ﷻ اند، هر مخلوقی از مخلوقات الله ﷻ توقع دارد در حقش امر عدلی انجام شود، ممکن است برخی آفات و شرور در حق ما مضر بوده ولی به حال سایر موجودات عالم هستی مفید باشد که ما از آن مفیدیت اطلاعی نداشته باشیم.

پس در نتیجه باید گفت که همه کارها و افعال الله ﷻ با یک تدبیر و حکمت خاصی سنجیده شده و بر مصالح و منافع مخلوقاتش استوار است، هیچ موردی نیست که خالی از حکمت بالغه اوتعالی باشد که در برخی موارد ما به آن حکمتهای الهی پی برده نمی توانیم.

1. سورة الحاقة، آیه های 1-6.

2. سورة الاعراف، آیه: 136.

3. سورة الحجر، آیه: 74.

ابتلاء و آزمایش انسان:

حکمت و هدف از پیدایش انسان بروی زمین امتحان و ابتلای اوست، اگر جوابات آن سولات را که درین امتحان مطرح میشود بدرستی ارائه کرد پس در آخرت از جمله نجات یافته گان میباشد و اگر نتوانست یقیناً که در آخرت از جمله هلاک شوندگان خواهد بود. الله ﷻ این حقیقت را درین آیه کریمه بخوبی بیان نموده است:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...»^۱ یعنی که مرگ و

زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کند که کدامتان دارای عمل پسندیده هست.

و در میان امتحان، امتحان گیرنده چنان سولاتی را مطرح میکند که حقیقت امتحان شونده را بخوبی دریابد چنانچه برای این امتحان شونده اختیار کامل وجود دارد تا به جوابات سولات بپردازد.

حال امتحان گیرنده سولات را از یک نوع مطرح نمیکند بلکه میخواهد با مطرح کردن سولات متنوع حالت واقعی امتحان شونده برملا شود. چون دنیا دار ابتلاء است پس الله ﷻ سولات و قضایای مختلفی را در برابر انسان تحت ابتلاء مطرح کرد مانند فقر، غنا، صحت، مرض، خیر، شر، مفید، مضر تا انسان این خلیفه روی زمین را با آن آزمایش و امتحان کند. چنانچه اوتعالی میفرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ

الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَدَشِّرَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ

وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْتَتُونَ ﴿١٥٧﴾»^۲ یعنی و البته شما به سختیهای چون ترس و

گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازمائیم و بشارت و مژده بده صابران را، آنان که چون به حادثه سخت و ناگوار دچار شوند صبوری پیش گرفته و گویند ما به فرمان

۱. سورة الملک، آیه: ۲.

۲. سورة البقرة، آیه های ۱۵۵-۱۵۷.

الله آمده و بسوی او رجوع خواهیم کرد، آن گروه اند که با ایشان درودها است از جانب پروردگار و رحمت خاص و آنها خود هدایت یافته گان اند. پس در موجودیت شر به شکلیکه مطرح شد کدام مشکلی وجود ندارد مشروط براینکه ما خود را در سالون امتحان تصور کنیم و به ارائه جوابات صحیح علاقمند باشیم.

فواید ذهنی:

1. مسئولیت، آزادی را می طلبد که در اعمال کسبی و تکالیف شرعی وجود دارد. الله ﷻ

میفرماید: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»^۱ یعنی و رهنمائی کردیم او را دو راه (نیک

و بد). و: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲ یعنی به تحقیق

او را طریق رهنمائی کردیم که یا شکر گذار میشود و یا کفران می کند.

2. بین مشیئت و رضای الله ﷻ فرق وجود دارد. همه چیز در عالم به مشیئت او انجام

می پذیرد ولی در برخی آنها رضای اوتعالی نمی باشد.

3. معصیت و مصیبت با هم متفاوت اند، معصیت از طرف انسان بوده و مسئولیت آنرا هم

خودش دارد، در آن اراده و مشیئت الله ﷻ وجود دارد ولی رضای او در آن نیست. اما

مصیبت از جانب الله ﷻ است و در آن حکمتهای وجود دارد که جز اوتعالی کسی

دیگری آنرا نمیداند. الله تعالی میفرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...»^۳

یعنی هیچ مصیبتی به غیر از اذن او به کسی نمیرسد.

4. علم الله ﷻ کاشف است نه مجبر، الله ﷻ ماضی، حال و مستقبل را میداند و به همه

اعمال انسانها آگاه است. اگر الله ﷻ بالای بندگان در انتخاب اعمال مجبر میبود در

انصورت ظلم گفته میشد که در شان الله ﷻ مستحیل می باشد.

5. به بهانه قدر، نشستن و ترک عمل جز عجز و کسالت چیزی دیگری نیست، و سلف

1. سورة البلد، آیه: 10.

2. سورة الانسان، آیه: 3.

3. سورة التغابن، آیه: 11.

صالح عقیده قضاء و قدر را به جهاد فی سبیل الله، ایجاد تمدن و بدست آوردن مجد و عزت تعبیر نموده اند ولی بعد ها برخی کاهلان و تنبلان از رسیدن به کرامت انسانی عاجز مانده و دست به بحثهای بی اساس در این مورد زدند.^۱

شارح «العقيدة الطحاوية» محمد بن ابی العز الحنفی رحمه الله علیه در شرح این قول «و بالقدر خیره و شره و حلوه و مره من الله تعالى» مینویسد: [...] و اما سیئة فهو إنما یخلقها لحكمة و هی باعتبار تلك الحكمة من احسانه، فان الرب لا یفعل سیئة قط، بل فعله كله حسن و خیر. و لهذا كان النبوة ﷺ یقول فی الا ستفتاح: «و الخیر كله بیدک، و الشر لیس الیک» ای: فانک لا تخلق شراً محضاً، بل کل ما تخلقه ففیه حکمة، هو باعتبارها خیر، ولكن قد یكون فیه شراً لبعض الناس، فهذا شر جزئی اضافی، فأما الشر الکلی او الشر المطلق فالرب سبحانه و تعالى منزّه عنه. و هذا هو الشر الذی لیس الیه، و لهذا لا یضاف الشر الیه مفرداً قط، بل إما ان یدخل فی عموم المخلوقات، کقوله تعالى: «الله خالق کل شیء» «کل من عند الله». و إما ان یضاف الی السبب کقوله تعالى: «من شر ما خلق» و اما أن...].

پس گفته میتوانیم که الله ﷻ شر را صرف برای حکمت خاصی خلق میکند که ما آن حکمت را بعضاً درک کرده نمیتوانیم پس به اساس این حکمت شر هم نیک و خیر گفته میشود. الله ﷻ از خلق شر مطلق و کلی منزّه و پاک است. الله ﷻ شر جزئی را که متوجه برخی انسانها و مخلوقات میباشد خلق میکند و آن هم به اساس یک حکمت.^۲

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 470-473.

2. شرح العقيدة الطحاوية الحنفی. ص 198.

تمرین

1. از آفات و شرور یک لیست مفصل ترتیب داده شود و در مورد آن جر و بحث صورت گیرد.
2. معاندین دین مسأله وجود شر را چگونه با عدل تکوینی الله عزوجل ارتباط میدهند؟ توضیح دهید.
3. در برابر سوالات آنان چگونه استدلال نموده میتوانیم؟ درین مورد جر و بحث آزاد کنید.
4. آیات کریمه قرآنی را در مورد تعذیب اقوام پیشین ذکر، ترجمه و تفسیر کنید.
5. از منابع معتبر درین زمینه استفاده نموده مقالات مختصر را تحریر نمایید.
6. نظر شارح «العقیده الطحاویة» محمد بن ابی العز الحنفی را در مورد قدر خیر و شر ترجمه و به کمک استاد مضمون با تفصیل بیان دارید.

پس بد مطلق نباشد در جهان
نسبتش با دیگری آمد ممات

بد به نسبت بد بود این را بدان
زهر مار آن مار را باشد حیات

فصل ششم

اثبات پنج صفت دیگر الله جل جلاله

درس اول

صفت وحدانیت، اقسام و دلایل
ثبوت آن

اهداف:

1. محصلان معنی لغوی و اصطلاحی توحید را بیان کرده بتوانند.
2. محصلان توحید ربوبیت، الوهیت و توحید اسماء و صفات را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان در مورد براهین تمنع، توارد و دلالت یگانگی بر کمال، مهارت حاصل کنند.
4. محصلان دلایل قرآنی را در مورد توحید توضیح کرده بتوانند.

وحدانیت:

وحدانیت منسوب به وحدت است، حرف (یای) آن برای نسب و (الف و نون) آن برای مبالغه است چنانچه به بسیار گردن فراز در عربی «رقبانی» و به بسیار پشیمی و مویدار «شعرانی» میگویند که منسوب به رقبه و شعر می باشد.

توحید در لغت چیزی را یکی دانستن است و در اصطلاح علمای عقاید اسلامی عبارت از یگانه دانستن الله ﷻ است در ذات، صفات، افعال و عبادات.

اقسام توحید:

محمد بن ابی العزالحنفی شارح «العقیده الطحاویة» توحید را به سه نوع تقسیم نموده است:

1. کلام در صفات. 2. توحید ربوبیت. 3. توحید الوهیت.

1. کلام در صفات:

آنانیکه صفات الله ﷻ را نفی میکنند مانند جهنم بن صفوان سمرقندی و پیروانش این نفی را شامل مسمی توحید میسازند، از نظر آنها اثبات صفات مستلزم تعدد واجب است و این نظر بداهتاً فاسد و نادرست است بخاطریکه تصور ذات مجرده از تمام صفات وجود خارجی برای آن تصور شده نمیتواند و این نظر منجر به تعطیل، حلول و اتحاد میشود و این قبیحتر از کفر نصاری است، چه نصاری این حلول و اتحاد را صرف در مسیح ابن مریم

مختص دانسته در حالیکه صاحبان این نظر آنرا به جمیع مخلوقات گسترش داده اند، و این چنین توحید مطلوب ما نیست.^۱

2. توحید ربوبیت:

توحید ربوبیت آنست که انسان اقرار کند به اینکه الله ﷻ خالق همه اشیاء است و برای عالم دو صانع دارای عین صفات و افعال وجود ندارد و این توحید حق است که در آن شکی وجود ندارد و کمتر کسی به ضد این چنین توحید حکم نموده اند مانند فرعون، مجوسیان و زرتشتیان که خدای اهریمن و خدای یزدان را در کار صنع و خلق شریک دانسته و یا فرقه مشهور کلامی بنام «قدریه» که انسان را خالق اعمال خود میداند.^۲

3. توحید الوهیت:

توحید الوهیت آنست که انسان الله یکتا ﷻ را مستحق یگانه عبادت دانسته و بحیث معبود واحد او را لایق اطاعت و عبادت بداند. توحید الوهیت در ضمن توحید ربوبیت وجود دارد بخاطریکه ذاتیکه توانایی صنع و خلق را نداشته باشد صلاحیت آنرا نیز ندارد تا بحیث معبود بر حق پذیرفته شود.

و انواع توحیدی که پیامبران علیهم السلام به آن دعوت کرده و کتابهای آسمانی به آن نازل گردیده عبارت اند از: 1- توحید در اثبات و معرفت. 2- توحید در طلب و قصد.

در توحید اول اثبات حقیقت ذات رب، صفات، افعال و اسمای او تعالی مطلوب است که در این همه هیچ چیزی مثل او تعالی نمیباشد. و در توحید دوم مطلوب اینست که او تعالی را در عبادت یگانه بدانیم و کسی را با او شریک نسازیم.^۳

نفی کموم ششگانه:

بمنظور اثبات این دو نوع توحید، علمای عقاید اسلامی شش (کم متصل) و (منفصل) را از ذات، صفات، افعال و عبادات الله ﷻ نفی نموده اند که تفصیل آن در جدول قبلاً ارائه و ذکر گردیده است.

دلایل توحید:

در مورد اثبات توحید الله ﷻ دو نوع دلایل ذکر میشود: 1- دلایل قرآنی. 2- دلایل عقلی.

1. شرح العقيدة الطحاوية. ابوالعز الحنفی. ص 16.

2. شرح العقيدة الطحاوية. عبدالمحی الشیخی البغدادی. ص 17-16.

3. شرح العقيدة الطحاوية. ابوالعز الحنفی. ص 23.

که هر دو نوع دلایل ذیل به اختصار بیان می گردد:

1. دلایل قرآنی:

چنانچه همه میدانیم توحید از شریفترین دروس علم عقاید اسلامی میباشد که این علم نیز بعضاً بنام «علم توحید» یاد میگردد، و از همین جهت است که در قرآن کریم آیات کریمه زیادی در این رابطه ذکر گردیده است از جمله آیات متبرکه ذیل را میخوانیم:

«وَاللَّهُ كُفُّوا إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۱ یعنی معبود شما الله

یگانه است، نیست معبود بر حق مگر او که مهربان و نهایت با رحم است.

و: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»^۲ یعنی الله ﷻ ذاتی

است که نیست معبودی جز او که زنده و قائم به نفس است، او را پینکی و خواب نمی گیرد.

و: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝»^۳ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

كُفُوا أَحَدٌ»^۴.

یعنی بگو (ای محمد ﷺ) که او الله یگانه است، الله بی نیاز است، کسی از او زاده نشده و نه او از کسی زاده شده، و نمیشد برای او هیچ کسی بحیث سیال.

و: «...وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ ۚ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ

عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»^۵ یعنی هیچ خدای دیگری با الله وجود

ندارد (اگر وجود میداشت) در آنصورت هر خدا به طریقی میرفت که در خلقت اختیار مینمود و تعدادی بر تعداد دیگر آنها برتر می شدند، الله ﷻ از آنچه که وصف میکنند منزّه است.

و: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^۵ یعنی اگر در زمین و آسمان غیر از الله یگانه

1. سورة البقرة، آیه: 163.

2. سورة البقرة، آیه: 255.

3. سورة الاخلاص، آیه های 1-4.

4. سورة المؤمنون، آیه: 91.

5. سورة الانبياء، آیه: 22.

خداهای دیگری میبوند بدون تردید کار هر دو (زمین و آسمان) به فساد میگرایید. و آیات عدیده دیگر.

2. دلایل عقلی:

علمای عقاید اسلامی برای وحدانیت الله ﷻ معمولاً سه دلیل عقلی را می آورند:

1- برهان تمناع. 2- برهان توارد. 3- برهان دلالت یگانگی بر کمال.

1. برهان تمناع:

در این برهان گفته میشود که اگر دو واجب الوجود دارای عین ذات و صفات را فرض کنیم که هر دو در امر ایجاد و اعدام عالم با هم موافق نباشند، یکی حرکت زمین و دیگری سکون آنرا، یکی خلقت تنها آفتاب و دیگری خلقت تمام کائنات را اراده کند، در این صورت عقلاً سه حالت متصور است، یا اراده یکی از آن دو عملی میشود یا اراده هر دویشان جامه عمل میپوشد و یا هم اینکه اراده هیچ یک عملی نمیگردد. در صورت اول آنکه اراده اش جامه عمل پوشیده الله و واجب الوجود است و دیگری از جمله ممکنات بوده و سزاوار شأن الوهیت نیست. صورت دوم چون مستلزم اجتماع نقیضین است پس بدهتاً باطل و محال است. و اگر صورت سوم عملی شود در آن صورت هر دو عاجز اند و هیچ کدام شایسته مقام الوهیت نمی باشد.

2. برهان توارد:

در صورت توارد دو صانع متعال در خصوص ایجاد و یا اعدام باز هم دو حالت متصور است، یا هر دو الله در یک وقت چیزی را ایجاد و یا اعدام میکنند و یا یکی ابتداء چیزی را مثلاً ایجاد میکند و بعد آن دیگری آن چیز را ایجاد میکند که در صورت احتمال اولی اثر دو مؤثر در یک شیئی وارد میگردد و یا یک مؤثر در اثر مؤثر دیگری تأثیر میکند و این یک امر مستحیل است. در صورت احتمال دومی تحصیل حاصل بوده و خدای دومی که در وقت ایجاد به تعطیل به سر برده در ایجاد، مؤثر نبوده و شایسته شأن الوهیت نمی باشد.

و اگر کسی بگوید که اگر اراده هر دو الله همیشه یکی باشد هیچ اشکالی بوجود نمی آید در جواب گفته میشود که علاوه از مشکل تأثیر یک مؤثر در اثر مؤثر دیگر، بروز اختلاف دو اراده در وقت استدلال از جمله امکانات است اگر چه چنین صورتی بوقوع نیپوسته باشد، بودن این امکان با صفت قدرت و بی نیازی واجب الوجود سازگار نیست، و دیگر اینکه اگر دو واجب الوجود از لحاظ

اراده با هم متحد باشند پس ذات شأن هم یکی است و در آن صورت دو واجب الوجود نه بلکه یک واجب الوجود خواهد بود.^۱

3. برهان دلالت یگانگی بر کمال:

این برهان به امام رازی رحمه الله علیه نسبت داده شده است، در این برهان گفته میشود که ما در عالم انسانی میبینیم که هرگاه کسی با کس دیگری در کاری شریک شود، این معنی را می‌رساند که آن شخص احتیاجی در مال یا توانائی و یا هم در معلومات داشته که کس دیگری را با خود شریک ساخته است. اگر ما غایب را بر شاهد قیاس کنیم نتیجه این خواهد شد. که با الله یگانه الله دیگری را شریک ساختن خلاف صمدیت او تعالی است چه شرکت دلیل بارز و آشکار نقص و نیازمندی است و این با ذات کبریایی شایسته نیست.^۲

1. ابراهیم البیجوری. همان اثر. ص 67-69.

2. العقيدة الإسلامية، همان مؤلفین. ص 170.

تمرین

1. ریشه کلمه وحدانیت را دریابید.
2. توحید را در لغت و اصطلاح بیان دارید.
3. توحید در صفات نزد برخی این معنی را افاده میکند که حکم به نفی صفات، توحید حقیقی در ذات را متحقق میسازد. این موضوع را با تفصیل جر و بحث کنید.
4. توحید ربوبیت، مخالفین کمتر نسبت به توحید الوهیت دارد، رابطه بین این دو نوع توحید را توضیح کنید.
5. توحید مطلوب پیامبران علیهم السلام و کتب سماوی را تمثیل کنید.
6. براهین تمانع، توارد و دلالت یگانگی بر کمال را بطور جداگانه شرح و از مثالهای مختلف در مورد یادآوری کنید.
7. با استفاده از المعجم الفهرس لالفاظ القرآن الکریم آیات کریمه دیگری را نیز در مورد توحید جستجو کنید.
8. در مورد این درس از منابع معتبر و مواد درسی دست داشته استفاده بعمل آورید.
9. از مهارتهای ممکنه جهت استحکام درس استفاده کنید.

درس دوم

اثبات چهار صفت دیگر به الله جل جلاله

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان صفت قدم الله ﷻ را با سه نوع تعریف آن بیان کنند.
2. محصلان صفت بقاء را با دلایل ثبوت آن توضیح کنند.
3. محصلان صفت قیام به نفس و دلایل عقلی و نقلی آن را توضیح کرده بتوانند.
4. محصلان صفت مخالفت با حوادث و دلایل ثبوت آن را بیان نموده بتوانند.

1. صفت قدم:

قدم به کسر قاف به معنی طول مدت است ولی در اینجا مراد از آن قدم ذاتی است و با این صفت، افتتاح، شروع و ابتداء از ذات و صفات الله ﷻ سلب و نفی می گردد.

در مورد اصطلاح «قدم» و «ازل» سه نظر موجود است:

1. برخی علماء قدم و ازل را دو لفظ مترادف و دارای معنی واحد میدانند که بنابراین نظر هم ذات و هم صفات الله ﷻ به صفت قدم و ازل موصوف شده میتواند که در این صورت قدیم و ازلی عبارت از آن شیئی موجود و یا معدومی است که برای وجود و یا عدمش ابتداء و شروع نباشد مساوی است آن شیئی قایم به نفس خود باشد و یا خیر.

2. از نظر برخی علماء، قدیم عبارت از آن موجودیست که برای وجودش شروع و ابتداء نباشد (وجودی).

و ازلی عبارت از آن موجودیست که برای وجودش شروع و ابتداء نباشد و یا هم عبارت از آن معدومی است که برای عدمش شروع و ابتداء نباشد (وجودی و عدمی).

پس بین قدیم و ازلی خصوص و عموم مطلق است و هر قدیم ازلی است ولی هر ازلی قدیم نیست و بنابراین نظر صفات سلبی الله ﷻ به صفت قدم موصوف نشده و صرف ازلی میباشد مثلاً می گوئیم الله ﷻ شریک ندارد زیرا تعریف قدیم نمی آید بخاطریکه شریک باری امر

وجودی نیست اما تحت تعریف ازلی شامل است بخاطریکه ابتدا و شروع در ازلی وجوداً و عدماً نفی شده است، لکن ذات و صفات ثبوتی الله ﷻ هم به صفت قدم و هم به صفت ازلیت موصوف اند.

3. برخی دیگری به این نظراند که قدیم عبارت از آن موجودی است که قایم به نفس خود بوده و برای وجودش، افتتاح و شروع نباشد در حالیکه ازلی عبارت از آن موجودی است که برای وجودش شروع و ابتداء نباشد اعم از اینکه قایم به نفس باشد و یا خیر، و یا هم عبارت از آن معدومی است که برای عدمش شروع و افتتاح نباشد اعم از اینکه قایم به نفس باشد و یا خیر که بنابراین نظر، تمام صفات ثبوتی و سلبی الله ﷻ به صفت قدم موصوف نشده و صرف ذات الله ﷻ به هر دو (قدم و ازل) موصوف شده میتواند و علت آن اینست که ذات الله ﷻ قایم به نفس خود بوده در حالیکه صفات الله ﷻ قایم به نفس خود نبوده بلکه قایم به ذات الله ﷻ می باشد.

علمای عقاید قدم مطلق را به سه قسم تقسیم می کنند:

1. قدم ذاتی:

عبارت از عدم شروع و ابتداء وجود است و در حق الله ﷻ هم این نوع قدم مطلوب میباشد.

2. قدم زمانی:

آنست که به قدم شیئی در زمان (که متناهی و حادث است) اطلاق گردد مثل اینکه گفته شود: دوستان «قدیم» ام را بیست سال است که ندیده ام.

3. قدم اضافی:

این نوع قدم در مقایسه و تضایف قدم دو شخص و یا دو چیز بکار برده میشود مثل قدم پدر نسبت به قدم فرزند. دو نوع اخیر الذکر در مورد عالم حادث استعمال می شود¹.

دلایل ثبوت صفت قدم:

1. یکی از دلایل عقلی ثبوت صفت قدم اینست که اگر الله ﷻ قدیم نباشد پس حادث خواهد بود و هر حادث محتاج به محدث است و این محدث نیازمند محدث دیگر است و در این

1. العقيدة الطحاوية. عبدالمحی البغدادی. ص 53.

صورت یا دور و یا تسلسل لازم میشود که هر دو محال است.

دلیل نقلی ثبوت این صفت آیه کریمه ذیل می باشد:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱ یعنی او تعالی

اول و آخر، ظاهر و باطن است و او به همه چیز آگاه است.

2. صفت بقاء:

بقاء چنانچه امام الباجوری فرموده عبارت از «عدم آخریت» است و یا عدم اختتام وجود. دلایل اثبات صفت بقاء که توسط آن فنا، پایان و انتهاء از ذات و صفات الله ﷻ سلب و نفی میشود عین همان دلائلی است که در مورد صفت قدم تذکر رفت. چیزی که قدم آن ثابت است پس بقاء آن نیز خود بخود ثابت میگردد، چون ذات قدیم قبل از خود کدام علتی ندارد که او را بوجود آورده باشد پس برای فانی آن نیز کدام علتی وجود ندارد که او را از بین ببرد، چیزی از بین برده میشود که توسط علتی بوجود آمده باشد و همان علت چنانچه در ایجاد آن مؤثر است در اعدام آن نیز مؤثر خواهد بود.

و علاوه از دلایل ذکر شده در صفت قدم یک دلیل نقلی برای ثبوت صفت بقاء آیات کریمه

ذیل است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ»^۲

یعنی هر کسیکه بر آنست (بروی زمین) فناپذیر است، و جاویدان می باشد روی پروردگار تو که صاحب بزرگی و کرم است.

و دیگر این قول الله ﷻ: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۳ یعنی هر چیز هلاک شدنی

است مگر روی (ذات) الله ﷻ.

3. صفت قیام به نفس:

توسط این صفت تمام آنچه از خصایص حادث و ممکن است از ذات الله ﷻ سلب و نفی میگردد.

1. سورة الحديد، آیه: 3.

2. سورة الرحمن، آیه: 26-27.

3. سورة القصص، آیه: 88.

قیام به نفس به دو گونه معنی شده میتواند یکی به معنی عدم افتقار الله ﷻ به محل است. دوم عدم افتقار الله ﷻ به مخصص یعنی موجد است. دلیل عدم افتقار او تعالی به محل اینست که اگر الله ﷻ به محل نیازمند باشد پس در آنصورت صفت خواهد بود و اگر او تعالی صفت باشد پس هیچ یکی از صفات ذاتی و فعلی به او نسبت داده نمیشود در حالیکه ثبوت آن صفات با دلایل نقلی و عقلی ثابت می باشد.

و دلیل عدم افتقار الله ﷻ به مخصص یعنی موجد اینست که اگر او تعالی به مخصص و موجد نیازمند باشد پس در این صورت حادث خواهد بود و حدوث او تعالی نظر به دلایل قبلاً ذکر شده محال می باشد.

ناگفته نماند که صفات الله ﷻ قایم به ذات او تعالی بوده و به موجد و مخصص نیازمند نمیباشد یعنی جائز نیست که بگوییم صفات الله ﷻ به ذات او محتاج اند بلکه باید گفته شود که صفات او تعالی قایم به ذاتش می باشد.

دلیل ثبوت صفت قیام به نفس یکی این قول الله ﷻ است: «لَلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»^۱ «یعنی الله ﷻ ذاتی است که نیست معبودی مگر او که زنده قائم به نفس خود می باشد».

و: «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا»^۲ یعنی و

چهره‌ها برای آن [خدای] زنده پاینده خضوع می کنند و آن کس که ظلمی بر دوش دارد نومید می ماند.

4. صفت مخالفت با حوادث:

با این صفت عدم مماثلت الله ﷻ با هر گونه صفت مخلوقات و حوادث ثابت میگردد و صفت موافقت با حواث از ذات و صفات او تعالی نفی و سلب میشود. پس الله ﷻ جوهر و عرض نیست، کل و جزء نیست، و در حیز متحیز نمیباشد، به غیر قائم نیست، به جسمیت موصوف نمی شود.^۳

1. سورة البقرة، آیه: 225.

2. سورة طه، آیه: 111.

3. العقيدة الإسلامية، همان مؤلفین. ص 176.

دلایل ثبوت صفت مخالفت با حوادث:

دلیل عقلی اینست که اگر او تعالی مخالف با حوادث نباشد پس موافق و مماثل با حوادث خواهد بود و در این صورت حادث میباشد و دلیل عدم حدوث ذات باری قبلاً گذشت.

دلیل نقلی آن این قول الله ﷻ است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۱

یعنی نیست مانند او هیچ چیزی و او شنوای بینا است.

و: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

كُفُوًا أَحَدٌ»^۲.

1. سورة الشورى، آیه: 11.
2. سورة الاخلاص، آیه های 1-4.

تمرین

1. فرق بین قدم ذاتی، زمانی و اضافی را توضیح نموده و بگویید که در حق الله ﷻ کدام نوع قدم مطلوب میباشد.
2. برای صفت قدم سه طرح و نظر وجود دارد، در کدام طرح آن بین قدم و ازل نسبت خصوص و عموم مطلق برقرار شده میتواند، توضیح دهید.
3. این قول «ذاتی که دارای صفت قدم است ناگزیر دارای صفت بقاء نیز میباشد» را چگونه ثابت ساخته میتوانید؟ در مورد مناقشه کنید.
4. صفت قیام به نفس با کدام دلایل نقلی و عقلی ثابت شده میتواند؟ وضاحت دهید.
5. در مورد چهار صفت توضیح شده در این درس از منابع معتبر استفاده کنید.
6. از مواد درسی لازم در این درس استفاده صورت گرفته و کارهای عملی ممکن انجام شود .

فصل هفتم

هدف خلقت و عبادت الله جل جلاله

درس اول

هدف خلقت جهان و انسان

اهداف:

1. محصلان هدف خلقت کائنات در شش روز را بیان کرده بتوانند.
2. محصلان قانون سببیت و علیت در کائنات را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان موضوع تسخیر کائنات به انسان را بیان کرده بتوانند.
4. محصلان هدف خلقت انسان را وضاحت داده بتوانند.
5. محصلان موضوع خلافت زمین توسط انسان را بیان کرده بتوانند.
6. محصلان از ابتلاء و امتحان انسان در روی زمین معلومات ارائه کرده و اصلاح شخصیت کنند.

هدف از خلقت جهان صرف خلقت تنها زمین نیست بلکه هدف، خلقت و آفرینش همه عالم است مانند نجوم، کواکب، آفتاب، مهتاب، کهکشانها، و غیره عوالم هستی، و همچنان شامل تمام آن قوانین و روابطی است که بر این جهان و عالم حکومت می کند.

خلقت کاینات در شش روز:

موارد زیادی در قرآن کریم وجود دارد که بر خلقت کائنات در شش روز دلالت میکند. چنانچه این قول الله ﷻ صریحاً اشاره می کند:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ...»¹ یعنی به تحقیق پروردگار شما چنان الله است که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز و بعد بر عرش استیلاء نمود...

و در برخی آثار آمده است که شروع آفرینش در روز یکشنبه و انتهای آن در روز جمعه بوده است و انسان در آخرین ساعت روز جمعه خلق شده در حالیکه در روز سبت (شنبه) هیچ

1. سورة الاعراف، آیه: 54.



آفرینشی صورت نگرفته است. در مورد اندازه روز اختلاف نظر است، برخی آنرا روز معمول دنیا دانسته ولی برخی دیگر آنرا روز آخرت دانسته که معادل یک هزار سال میباشد، و اینکه در وقت خلقت عالم آفتاب و زمین نبوده تا روز معمول ایجاد شود پس بر نظر اول ایراد صورت گرفته است.

حکمت آفرینش در مدت شش روز اینست که اولاً الله ﷻ رفق و تثبیت در امور را بر بندگان خود تعلیم دهد و ثانیاً اینکه الله ﷻ، عالم را بشکل بسیار بدیع آن خلق نمود تا دلیل و برهان روشن بر وجود ذات صانع متعال شود و آن نظم و نسقی که در این عالم وجود دارد نشانه بزرگی است بر وجود ذات متعالیه علیم و توانا.

قانون سببیت و علت در کائنات:

زمانیکه به اجزای مکنون این عالم نظر اندازیم می بینیم که هیچ چیزی از اشیاء بدون رابطه و احتیاج به شئی دیگر وجود ندارد که «محتاج الیه» را سبب یا علت و «محتاج» را مسبب و معلول میگویند، چنانچه صاحب مواقف نیز به عین مطلب اشاره نموده است:

«تصور احتیاج الشئی الی غیره ضروری، فالمحتاج الیه یسمى: علة، و المحتاج معلولاً^۱».

توالد و تکاثر مردم، اختلاف فصلها و زمانها، طرق فن زراعت و ساختمان بناها و غیره همه به اساس قانون سببیت و علت کار خود را به پیش میرند ولی این همه روابط و قوانین علی را در اجزای کائنات، همان الله مدبر و با حکمت گذاشته است و سبب حقیقی این همه اسباب مجازی همانا خالق متعال می باشد^۲.

تسخیر کائنات برای انسان:

کائنات با تمام اجزای آن بمنظور خدمت و منفعت انسان صنع و خلق شده است و شاید هیچ چیزی از عالم وجود نداشته باشد که در آن یکنوع منفعت مستقیم و یا غیرمستقیم به انسان وجود نداشته باشد. قرآن کریم در آیات کریمه متعدد به این مطلب اشاره می کند:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ

۱. المواقف للایجی، ص ۸۵.

۲. العقیة الاسلامیة. همان مولفین، ص ۴۸۶-۴۸۷.

نِعْمَهُ ظَهَرَ وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا

كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿٢٠﴾»^۱ یعنی آیا نمی بینید که الله ﷻ برای شما آسمانها و زمین را تسخیر نمود و

نعمتهای آشکارا و پنهان را برای شما ارزانی کرد و هستند از انسانها کسانی که در مورد الله ﷻ بدون علم، هدایت و کتاب نور دهنده مجادله می نمایند.

اهداف عمده از خلقت جهان و کائنات عبارت اند از:

1. شناخت الله صانع مدبر از طریق دقت و تدبر در نظم و نسقی که در جمیع اجزای کائنات وجود دارد.
2. تسخیر این کائنات برای انسان که بحیث خلیفه روی زمین قوانین و روابط علی اجزای آنرا کشف و بر وجود خالقش پی ببرد.
3. استفاده انسان از اجزای این عالم و هستی تا از طریق آن زمینه بهتر عبادت الله ﷻ را بدست آورد.
4. انسان از خلقت کائنات در شش روز به رفق و تثبیت در امور زندگی خود پی ببرد.

هدف خلقت انسان:

از نظر دین مقدس اسلام انسان یکی از مخلوقات الله ﷻ است که او را بروی زمین خلیفه گردانیده است، او در بسیاری از صفات با سائر مخلوقات مشابهت داشته چنانچه در برخی صفات دیگر با آنها تفاوت دارد.

انسان از حیث خلقت با خاک وجه مشترک دارد، و از حیث نمو و مواد ترکیبی با نبات وجه مشترک دارد، و از حیث برخی غرایز با حیوان وجه مشترک دارد.

و وجوه امتیاز انسان نسبت به سائر مخلوقات عبارت از شکل و قامت مستقیم او، تقویم احسن او، عقل و قوه تفکیر او میباشد. و به اساس آن انسان یک کائن نامی، زنده، عاقل و مفکر تعریف شده است.

انسانها از حضرت آدم عليه السلام و حواء بدنيا آمده اند، الله ﷻ حضرت آدم عليه السلام را از خاک آفرید.

1. سورة لقمان، آیه: 20.

آیات کریمه ذیل مشعر بر این مطالب اند: «يَتَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»¹.

و: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ»². جمهور علماء به این نظراند که حضرت آدم به هیأت کنونی انسان آفریده شده و بعد از خلقت در وجود او کدام تغییر و تبدیلی بوجود نیامده است.

علماء اتفاق نظر دارند که انسان افضلترین همه کاینات به جز ملائکه است. حضرت ابن عباس رضی الله عنه میگوید که ملائکه بر همه انسانها جز حضرت محمد صلی الله علیه و سلم افضلیت دارند، و او (صلی الله علیه و سلم) به اجماع افضل همه مخلوقات است.

و همچنان معتزله، فلاسفه و برخی اشاعره به افضلیت ملائکه حکم نموده و بر این آیات

کریمه استدلال کرده اند: «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ﴿١٦﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ

بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾»³. و: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦١﴾»⁴.

و جمهور اهل سنت به این نظراند که پیامبران بشر افضلتر از پیامبران ملائکه میباشند، و پیامبران ملائکه افضلتر از بشر عام است، و عوام بشر که مسلمانان نیکوکار باشند افضلتر از عوام ملائکه میباشند. و به آیات کریمه ذیل تمسک می نمایند:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...»⁵.

و: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»⁶.

خلافت زمین:

از مظاهر تکریم الله صلی الله علیه و سلم برای انسان یکی هم اینست که او را خلیفه روی زمین آفرید، چنانچه

1. سورة النساء، آیه: 1.

2. سورة السجدة، آیه: 7.

3. سورة الانبیاء، آیه های 26-27.

4. سورة التحریم، آیه: 6.

5. سورة البقرة، آیه: 34.

6. سورة البقرة، آیه: 31.

میفرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾».

و هدف و حقیقت استخلاف اینست که الله ﷻ انسان را مکلف ساخته تا احکام و اوامر او را تطبیق کند و بر اعمار زمین قسمیکه مامور شده دست یابد. الله ﷻ انسان را آقا و بادار روی زمین ساخت و برای کسب اهلیت خلافت به او جوهر عقل داد تا از طریق آن به حقایق عالم وجود پی ببرد و با نیروی عقل و علم در بطن طبیعت نفوذ کند و مجهولات و مکنونات هستی را بخود معلوم و آشکار سازد و به وجود خالق جهان پی برده و به او عبادت کند.

یکی دیگر از مظاهر تکریم الله ﷻ برای انسان تسخیر کائنات بر او است.

این کائنات با تمام اجرام، قواء و قوانین آن در خدمت انسان قرار دارد تا از آن نفع مادی و معنوی گیرد و و جائب خود را در برابر خالق و مخلوقش بخوبی انجام دهد.

زندگی دنیا یک نوعی از ابتلاء و امتحان است که بعد از هبوط آدم عليه السلام به زمین این امتحان شروع شده و هر که از عقل خود کار گیرد و از موجوداتی که به انسان مسخر شده مدد جوید و از اختیار کاملی که در انتخاب خیر یا شر دارد استفاده مطلوب نماید و مکلفیت خود را در برابر خالق و مخلوقاتش بخوبی انجام دهد، گویا این امتحان الهی را به موفقیت سپری نموده است.^۱

انسان در نهایت امر و بعد از گذشتاندن امتحان الهی محکوم به فنا است و برای محاسبه الهی خود را آماده می سازد.

چنانچه این قول الله ﷻ به فناء انسان که علم به آن ضروری و بدیهی میباشد نیز دلالت می کند. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٣١﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٣٢﴾».

1. سورة البقرة، آیه: 30.

2. العقيدة الإسلامية. همان مولفین. ص 509-505.

3. سورة الرحمن، آیه های 26-27.

تمرین

1. با اینکه الله ﷻ قادر است جهان را با امر کن فیکون خلق کند چرا خلقت جهان شش روز طول کشیده است؟
2. هدف از شش روز روزهای معمول دنیا است یا روزهای آخرت؟ جرو بحث کنید.
3. سبب حقیقی همه حوادث، الله ﷻ است، این موضوع را با قانون سببیت و علیت حاکم بر عالم، مقایسه کنید.
4. چرا برای انسان نیروی عقل و تسخیر کائنات داده شد؟ این موضوع را طی چند گروپ به جرو بحث گیرید.
5. شناخت خالق، عبادت خالق، کسب علم، نفوذ در کائنات و خدمت به مخلوق از جمله اهداف خلقت انسان است، راجع به اهداف دیگر خلقت انسان نیز فکر کنید.
6. خلیفه و آقای روی زمین باید دارای چه مواصفات باشد تا در ابتلاء و امتحان الهی بخوبی توفیق حاصل کند، این موضوع را از طریق مراجع معتبر توضیح دهید.

درس دوم

عبادت الله جل جلاله، خصائص و ثمرات عقیده اسلامی

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان معانی لغوی و اصطلاحی عبادت را بیان کنند.
2. محصلان انواع عبادت را با مثالهای مختلف آن شرح دهند.
3. محصلان خصوصیات عقیده اسلامی را توضیح کنند.
4. محصلان آثار مرتبه و ثمرات متوقعه عقیده اسلامی را بیان کرده و از آن عملاً متأثر شوند.
5. محصلان آیات ذکر شده را ترجمه کرده بتوانند.

الله ﷻ میفرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»¹. چنانچه در درس

گذشته نیز تذکر رفت انسانها برای ابتلاء و امتحان خلق شده اند و در این امتحان، انسان مکلف به عبادت تنها معبود بر حق گردیده است.

عبادت در لغت فروتنی و تذلل است و در اصطلاح شریعت اسلامی مجموعه آن اقوال و افعال ظاهری و باطنی است که الله ﷻ آنرا دوست داشته و به آن راضی و خوشنود می گردد.

عبادت الله ﷻ مطلوب او تعالی است با اینکه عبادت بندگان هیچ سودی به او تعالی نمی رساند و نه در پادشاهی و ملک او چیزی را علاوه میکند و هم نافرمانی از اوامر او هیچ ضرری به او تعالی وارد نمیکند، بلکه صرف برای اختبار و امتحان بندگان است و دیگر اینکه الله ﷻ نعمتهای فراوانی را به اختیار انسان قرار داده، برای شکران نعمتهای او بر بندگان واجب است تا عبادت او را بجا آورند.

عبادت میتواند انواع مختلفی داشته باشد مانند عبادت بدنی از قبیل نماز، روزه، حج بیت الله شریف، جهاد فی سبیل الله و سائر فرائض و نوافلیکه در نتیجه فعالیت بدنی انجام می یابند.

1. سورة الذاریات، آیه: 56.



عبادت قولی نوع دیگر عبادت است مانند تسبیح، تهلیل، تکبیر، تحمید و سائر دعا‌های مأثوره و ذکرهای جائزه و یا در مجموع تلاوت قرآن کریم.

عبادت قلبی نیز یکی از انواع عبادت است مانند تفکر، تدبر، مراقبت او تعالی، خوف، رجاء، توکل، محبت، رغبت، رهبت و غیره.

ناگفته نماند که عبادت تنها در این چند نوع محصور بوده نمیتواند بلکه تمام جوانب و عرصه‌های زندگی انسانی را در بر داشته مانند رعایت آداب نیکو و اخلاق پسندیده و هر عمل خیر و مصلحتی که انسان در آن نیت نیکو داشته و منظورش کسب رضای پروردگار بدون ریا باشد.

خصوصیات عقیده اسلامی:

عقیده اسلامی که از بخش الهیات آن بحث صورت گرفت از سایر نظامهای اعتقادی در خصوصیات ذیل متمایز میگردد:

1. واضح بودن آن:

عقیده اسلامی با بزرگی و جلال آن و عمیق بودن دروس آن خیلی ساده، روشن و واضح است و هیچ نوع غموض و پیچیدگی در آن وجود ندارد، هر کس به اندازه و مستوی فهمش از آن چیزی را میداند، بدوی در صحراء، متمدن در شهرش و دانشمند در کتابخانه اش. چه مسأله الله شناسی یک امر فطری است و هر کس به اساس فطرتش به آن راه پیدا میکند الله عز و جل میفرماید:

«فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۱.

2. مطابقت آن با منطق و فکر سالم:

چون این عقیده از طریق وحی الهی بما رسیده است بنابر آن هیچگونه تضادی با منطق، تعقل و تفکر سلیم ندارد.

3. صاحب این عقیده دارای عزت و کرامت است:

این چنان عقیده ای است که مؤمن را آقا و بادار نفس خود میسازد که به جز الله کسی دیگری را اطاعت نمیکند و امر جز الله عز و جل از کسی دیگری را نمی پذیرد.

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین، ص 589.

2. سورة الروم، آیه: 30.

4. ایجاد رابطه بین انسان و کائنات:

این عقیده انسان را با عالم هستی مرتبط میسازد که از طریق این رابطه به وجود صانع متعال خوب پی می برد و معتقد می شود.

5. امیدواری انسان به بقاء:

در این عقیده، انسان این دنیا را آخر همه چیز نمیداند بلکه او را به ادامه زندگی در آخرت معتقد میسازد و غریزه حب بقاء را در انسان تقویت میکند.

6. داشتن صلاحیت تعمیم:

این عقیده و شریعت بنا شده بر آن، صلاحیت مطابقت با هر نوع شرایط را دارد و در هر زمان و هرگونه مجتمع انسانی قابل قبول و تطبیق بوده و جوابگوی هر نوع اقتضاءات زمانی و محیطی است.

7. مطابقت آن با تمام رسالات سماوی قبلی:

این عقیده در اصول خود با تمام عقاید ادیان سماوی قبلی مطابقت دارد. و نمایانگر وحدت عقیده در تمام نظام های اعتقادی سماوی است.

آثار و ثمرات عقیده اسلامی:

چون عقیده اسلامی بر اصول و اساسات یقینیّه ثابت و مبادی علمی حقیقی بنا یافته لذا دارای اهمیت بس عظیمی است که آثار و ثمرات آن بوضوح در فرد و مجتمع انسانی ملاحظه میشود، برخی آثار و ثمرات آن مختصراً قرار ذیل است:

1. عقیده اسلامی یک فکر سالم و اندیشه صحیح را از انسان، عالم و زندگی، به دسترس ما قرار می دهد.
2. عقیده اسلامی با هر نوع خرافات و اوهام مبارزه میکند.
3. عقیده اسلامی هر نوع نیازمندیهای مشروع نفسی را مرفوع می سازد.
4. عقیده اسلامی انسان و جامعه انسانی را در برابر خالق و مخلوق، با مسئولیت بار می آورد.
5. عقیده اسلامی انسانها را مساوی دانسته و تنها تقوی را معیار بهتری می داند.
6. عقیده اسلامی راه سعادت دنیوی و اخروی انسان را رهنمائی می کند.
7. عقیده اسلامی انسان و جامعه انسانی را در برابر الله ﷻ و مخلوق، به ایثار و قربانی دعوت نموده و خودگذری را در او تقویت می کند¹.

1. العقیده الاسلامیة. همان مؤلفین، ص 590-603.

تمرین

1. عبادت را در لغت و اصطلاح شریعت تعریف نمایید.
2. انواع عبادت را بیان داشته در هر نوع آن مثالهای جدیدی را ذکر کنید.
3. عقیده اسلامی از کدام خصوصیات و ویژه گیها برخوردار است اجمالاً بیان نمایید.
4. آثار و ثمرات مرتبه بر عقیده اسلامی را طی سیمینارهای جداگانه مفصلاً تحلیل نمایید.
5. در مورد این درس از متون معتبر عقاید اسلامی استفاده کنید.
6. آیات کریمه دیگر را نیز در موارد مربوطه جستجو و ترجمه نمایید.
7. از مواد و وسایل درسی دست داشته برای استحکام درس استفاده کنید.

درس سوم

اصطلاحات معروف عقاید اسلامی

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان راجع به عقیده، اصول دین و ایمان معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.
2. محصلان راجع به فقه اکبر، واجب، مستحیل و ممکن معلومات خود را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان موارد استعمال اصطلاح واجب، مستحیل و ممکن را در حق الله ﷻ، پیامبر ﷺ و سایر معتقدات دینی تشخیص کرده بتوانند.
4. محصلان نظر ابومنصور اسفراینی در مورد پانزده اصل دین را توضیح کرده بتوانند.

عقیده:

عقیده از عقد گرفته شده و عقد بمعنی «گره» است و عقیده چیزی است که قلب انسان به آن گره خورده باشد. بعد عقیده به مجموعه آراء و افکاری اطلاق شده که انسان به آن تدین و باور داشته باشد و در سلوک و تصرفاتش منعکس میشود. عقیده میتواند صفت صحت و یا فساد را داشته باشد و گفته شود عقیده صحیح و یا عقیده فاسد. چنانچه در شرح جمع الجوامع ذکر شده: «الاعتقاد: هو الحكم الجازم القابل للتغيير، أطابق الواقع ام لم يُطابقه. فان طابق الواقع فهو اعتقاد صحيح، و ان لم يُطابقه فاعتقاد فاسد¹».

عقیده در اصطلاح اسم و علم علمی است که در آن از چیزی بحث میشود که ایمان و اعتقاد آن بالای انسان واجب باشد و آن به دلیل و برهان صحیح که مفید یقین بوده ثابت گردیده باشد.

اصول دین:

اصل در لغت «ما بُنی علیه غیره» بوده و در اصطلاح علماء به معانی متعدد ذکر شده است: گاهی اصل بطور مطلق ذکر میشود و مراد از آن «راجح» میباشد، مثلاً گفته شود اصل در الفاظ حقیقت است، یعنی راجح در الفاظ حقیقت است.

1. شرح جمع الجوامع للمحلی مع حاشیه البنانی (110-1).

و گاهی اصل به مستصحب اطلاق میشود، مثلاً گفته میشود تعارض اصل با شیئی عارضی، بطور نمونه اصل در اشیاء حلال بودن است، یا برائت ذمه حالت اصلی است.

گاهی اصل بمعنی قاعده کلیه می آید چنانچه گفته شود: «الاصل فی الفاعل ان یکون مرفوعاً». و گاهی اصل به دلیل اطلاق میشود مثلیکه گفته شود: «الاصل فی هذه المسألة الكتاب و السنة».

و کلمه «دین» در لغت عربی به معانی مختلف آمده است مانند: جزاء، عادت، عبادت، طاعت، حساب، قهر، غلبه، استعلاء، تسلط، مُلک، سیرت، تدبیر، توحید، ملت، و نام جمیع آنچه که الله ﷻ به آن عبادت کرده می شود.

و دین در اصطلاح عبارت است از: «نهاد الهی ایکه عقلهای سلیم را به اختیار خودشان به چیزی سوق دهد که در آن صلاح و سعادت دنیوی و اخروی شان مطرح باشد». دین به این معنی شامل مبادی اعتقادی و جوانب مختلف فقهی می گردد.

اصول دین به شکل ترکیبی آن عبارت است از مجموعه مبادی اعتقادی که به دلایل یقینی ثابت شده باشد. و در پهلوی آن اصول فقه که عبارت از ادله فقه اسلامی است قرار دارد.^۱

امام ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر الاسفرائینی متوفی سال 429 هـ برای دین پانزده اصل را ذکر کرده است:

اصل اول: در بیان حقایق و علوم بطور خاص و عام آن.

اصل دوم: در حدوث عالم با اقسام آن از اعراض و اجسام.

اصل سوم: در معرفت صانع عالم و نعمتهای ذات او تعالی.

اصل چهارم: در معرفت صفات قائم بذات او تعالی.

اصل پنجم: در معرفت اسماء و اوصاف او تعالی.

اصل ششم: در عدل و حکم او تعالی.

اصل هفتم: در معرفت رسولان و انبیاء (علیهم السلام).

اصل هشتم: در معرفت معجزات انبیاء (علیهم السلام) و کرامات اولیاء (علیهم السلام).

اصل نهم: در ارکان شریعت اسلامی.

1. العقيدة الإسلامية. همان مولفین. ص 17-19.

اصل دهم: در معرفت احکام تکلیفی در امر، نهی و خبر.

اصل یازدهم: در معرفت احکام بندگان در معاد و رستخیز.

اصل دوازدهم: در بیان اصول ایمان.

اصل سیزدهم: در بیان احکام امامت و شروط زعامت.

اصل چهاردهم: در معرفت احکام علماء و امامان.

اصل پانزدهم: در بیان احکام کفر، اهل اهواء و فاجران.

او بعد از اینکه این اصول را بر می شمارد چنین علاوه میکند: که این مجموعه اصول دین است و به اساس قواعد اهل رأی و اهل حدیث^۱ جمع آوری شده است.

ایمان:

ایمان در لغت بمعنی تصدیق است چنانچه الله ﷻ میفرماید:

«وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ»^۲ یعنی و ما انت بمصدق لنا.

و در اصطلاح شرع: ایمان عبارت از تصدیق و باور داشتن به همه آن چیزی است که بطور بدیهی و ضروری از دین فهمیده میشود و رسول کریم محمد مصطفی علیه الصلاة والسلام آنرا از جانب پروردگار عالم آورده است.

فقه اکبر:

فقه در لغت بمعنی فهم است. و در اصطلاح، فقه بیشتر در علم دین بکار برده شده است البته بخاطر شرف و فضیلت آن. و تعاریف ذیل برای آن صورت گرفته است: «العلم بالاحکام الشرعية العملية المكتسبة من الأدلة التفصيلية» یعنی علم به احکام شرعی عملی است که از دلایل تفصیلی کسب و استنباط شده باشد.

امام ابوحنیفه رحمه الله علیه آنرا اینطور تعریف نموده است: «الفقه: معرفة النفس مالها و ما عليها» یعنی فقه عبارت از شناختن نفس است از حیث اینکه چه حق و منفعتی برایش وجود دارد و چه وجیبه و مکلفیتی بر آن نهاده شده است. که این تعریف بسیار عمومیت داشته و شامل اعتقادات، اخلاق، ملکات نفسانی، عبادات، معاملات و غیره میباشد، در حالیکه در تعریف اول

1. اصول الدین لابی منصور الاسفراینی (1-2).

2. سورة يوسف، آیه: 17.

صرف احکام عملی فرعی که مأخوذ از ادله تفصیلی شرعی است شامل می‌گردد نه اعتقادات. و لفظ «اکبر» که صیغه اسم تفضیل از «کُبر» به ضمه باء است بمعنی بسیار بزرگ می‌باشد. و مرکب «فقه اکبر» معمولاً بر علم عقیده اطلاق شده است چنانچه امام بزرگوار ما (ابوحنیفه رحمه الله علیه) نیز نام کتاب معروف عقاید را که خود برشته تحریر درآورده و کتاب معتبر در این زمینه بوده بنام «فقه اکبر» مسمی ساخته است.

واجب، مستحیل و ممکن:

حکم از نظر علم منطق ایجاب و یا سلب یک تصور از تصور دیگر است، پس اگر این حکم انگیزه شرعی داشته باشد حکم شرعی گفته میشود مانند اینکه گفته شود: اداء کردن نماز فرض است. و اگر انگیزه حکم، تجربی باشد، حکم طبیعی گفته میشود، مانند این قول: ورزش برای بدن مفید است. و اگر انگیزه حکم، عقلی و منطقی باشد، حکم عقلی گفته میشود که حکم عقلی دارای سه قسم واجب، مستحیل و ممکن میباشد. واجب بنابر این تقسیم و از نظر علمای عقاید عبارت از آن شیئی و وجودیست که عدم و نیستی را نمی‌پذیرد. و اجب عقلی دارای دو تقسیم است. در تقسیم اول واجب یا ضروری (بدیهی) است که وجوب آن به استدلال نیازمند نیست. و یا نظری و استدلالی است که محتاج نظر و استدلال است.¹ مثال قسم اول: جزء خوردتر از کل است. مثال قسم دوم: مجموعه درجات زوایای داخلی یک مخمس مساوی به 540 درجه است.

در تقسیم دومی واجب یا بالذات است مانند ذات اقدس الهی که صرف همین یک مثال را دارد، و یا واجب بالغیر است مثل همه حوادث طبیعی و انسانی که بعد از توافر شروط معین بوقوع می‌پیوندد. واجب بالذات دارای خصائص معین است که در مطولات عقاید جستجو شود

مستحیل یا ممتنع مانند واجب دارای دو نوع تقسیم است، مستحیل ضروری (بدیهی) و مستحیل نظری، مستحیل بالذات و مستحیل بالغیر که مثالهای هر کدام آنها درست عکس واجب بوده و ضرورت به تفصیل ندارد چه مستحیل برعکس واجب، موجودیت آن غیر ممکن و عدم آن حتمی میباشد. مثالهای چهار نوع مستحیل بالترتیب قرار ذیل است: کل کوچکتر از جزء است. نسبت جهل نعوذ بالله به الله ﷻ، جمع ضدین و یا جمع و رفع نقیضین. رفتن به

1. منطق ارسطو، همان مؤلف، ص 64.

تمام سیارات نظام شمسی.

ممکن یا جایز که بودن و نبودن آن حتمی نیست و ایجاد و یا افناء آن نیازمند یک نیرو و قوه بیرونی است.^۱ عالم کائنات همه ممکن است. در ممکن تقسیم بندی اولی از حیث بدها و عدم آن میتواند وجود داشته باشد، یعنی امکان یک وجود، بدیهی و آشکارا بوده و یا هم نیازمند دقت و نظر بیشتر باشد. تقسیم بندی دومی در ممکن قابل تصور نیست، چه وجود ممکن نه ذاتاً واجب است و نه ذاتاً ممتنع و مستحیل. مستحیل و ممکن هر دو دارای برخی خصائصی است که تفصیل آن در کتب مطول عقاید اسلامی تعقیب شود.

در مورد الله ﷻ برخی امور، واجب است چنانچه برخی امور دیگر ممکن و مستحیل است. واجب است که توحید، ثبوت صفات ثبوتیه و سلبیه را در حق الله ﷻ باور و یقین داشته باشیم. مستحیل و ممتنع است که الله ﷻ را جوهر، عرض، جسم، دارای فوق، تحت، زمان، مکان و حلول بدانیم. ممکن و جائز است الله ﷻ را دارای احیاء، اماتت، ترزیق، اعزاز و اذلال بدانیم. و هم اطلاق واجب، مستحیل و ممکن در حق پیامبران علیهم السلام و سایر مؤمن به های دین اسلامی صورت گرفته می تواند.

علاوه از اصطلاحات ذکر شده بعض اصطلاحات دیگری نیز در علم عقاید اسلامی وجود دارد که تفصیل آن در کتب مطول موجود می باشد مانند اصطلاح علت، معلول، دور، تسلسل، وعد، وعید، توفیق، خذلان، صلاح، اصلح، سعادت، شقاوت، اسم، فعل، صفت، ذات، خلق، کسب، ربوبیت، الوهیت، ثواب، عقاب، خیر، شر، رویت، تشبیه، تعطیل، تنزیه، قضاء، قدر، خیر، شر و غیره اصطلاحات.

۱. العقیده فی القرآن. همان مولف. ص ۱۳۸-۱۳۹.

تمرین

1. عقیده را در لغت و اصطلاح علمای عقاید تعریف نمایید.
2. پانزده اصل دین را که از سوی ابومنصور اسفراینی بر شمرده شده تفصیل داده و با همصنفان خود مناقشه کنید.
3. تعاریفات فقه را توضیح نموده و بگویید که اصطلاح فقه اکبر چرا به علم عقاید اطلاق میشود؟
4. انواع دو تقسیم واجب را بیان داشته و مثالهای جدید را برای آنها جستجو کنید.
5. کل خوردتر از جزء است، عدد پنج نه زوج است و نه فرد، رفتن به سیاره زحل، مثالهای کدام قسم مستحیل عقلی است؟ توضیح دهید.
6. از اموری نام ببرید که در حق الله ﷻ و پیامبرانش یا واجب یا مستحیل و یا ممکن است.
7. در مورد اقسام و خصایص واجب، مستحیل و ممکن با استفاده از کتب مطول منطق و عقاید معلومات دقیق بدست آورده در صنف توضیح کنید.
8. در مورد استحکام این درس از مواد و منابع دست داشته استفاده کنید.
9. موارد استعمال اصطلاحاتی که در این کتاب به اجمال ذکر شده دریافته و به کمک استاد مضمون آنها را طی سیمینارهای جداگانه تحلیل کنید.

مآخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن تیمیہ. مجموعہ فتاویٰ. ج 2.
3. ابوالمنتهی. ابوالمنتهی شرح الفقه الاکبر. پشاور: مکتبہ حقانیہ، ب ت.
4. الاسفراینی. ابومنصور. اصول الدین. ... ب ت.
5. الایچی. المواقف. ... ب ت.
6. البخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. ... ب ت.
7. البغدادی، عبدالمحی الشیخلی. شرح العقیدة الطحاویة. دارالفکر العربی. ب ت.
8. البیجوری، ابراہیم. المختار من شرح البیجوری علی الجوہرۃ. مصر: 1994.
9. التفتازانی، سعدالدین. شرح العقاید النسفیة. دارالفکر العربی. 1323 ق.
10. التونجی، عبدالسلام. العقیدة فی القرآن. طرابلس: 1986.
11. جاہدی، اسداللہ. عقاید اسلامی. کابل: وزارت معارف، 1367 ش.
12. الحنفی، محمد بن ابی العز. شرح العقیدة الطحاویة. پشاور: رشیدیہ، 1993.
13. الخمیس، محمد بن عبدالرحمن. شرح آسان فارسی العقیدة الطحاویة. ترجمہ عبدالماجد ابوزاہد. کابل: انتشارات نعمانی، 1387 ش.
14. الخن، مصطفی سعید و محی الدین دیب مستو. العقیدة الاسلامیة - ارکانہا - حقایقہا - مفسداتہا. دمشق: دارالکلم الطیب، 1427 ق.
15. الخیالی. الخیالی علی شرح العقاید النسفیة. پشاور: محلہ جنگی، 1336 ق.
16. رازی، فخر الدین. التفسیر الکبیر. ج 15. ... ب ت.
17. سلجوقی، صلاح الدین. تجلی خدا در آفاق و انفس. کابل: مطبعہ دولتی، 1383 ق.
18. سیلانی، محمد صدیق. پہ اسلام کی روحی انقلاب. کابل: دلورو زدکرو دوزارت مطبعہ، 1386 ش.
19. شلتوت، محمود، الاسلام عقیدة و شریعة. القاہرہ: مطبوعات الادارۃ العامة للثقافة الاسلامیة بالازہر. 1959.
20. طبری، تفسیر طبری. ج 20. ... ب ت.
21. فرہاری، عبدالعزیز. النبراس. پشاور: قصہ خوانی، 1313 ق.

22. قرطبي، تفسير القرطبي. ج 7. ... ب ت.
23. كاوش، سيدنورالحق. منطق ارسطو. كابل: مطبعة وزارت تحصيلات عالي و مسلکی، 1369 ش.
24. المحلى، جلال الدين. شرح جمع الجوامع مع حاشية البنائي. ج 1. ... ب ت.
25. مكي، مجد. البيان في اركان الايمان. بيروت: دارالبشائر الاسلامية، 1424 ق.
26. نعمان بن الثابت، ابوحنيفه. الفقه الاكبر. مكتبة حقانيه، ب ت.
27. النيشابوري، مسلم. صحيح مسلم. ... ب ت.